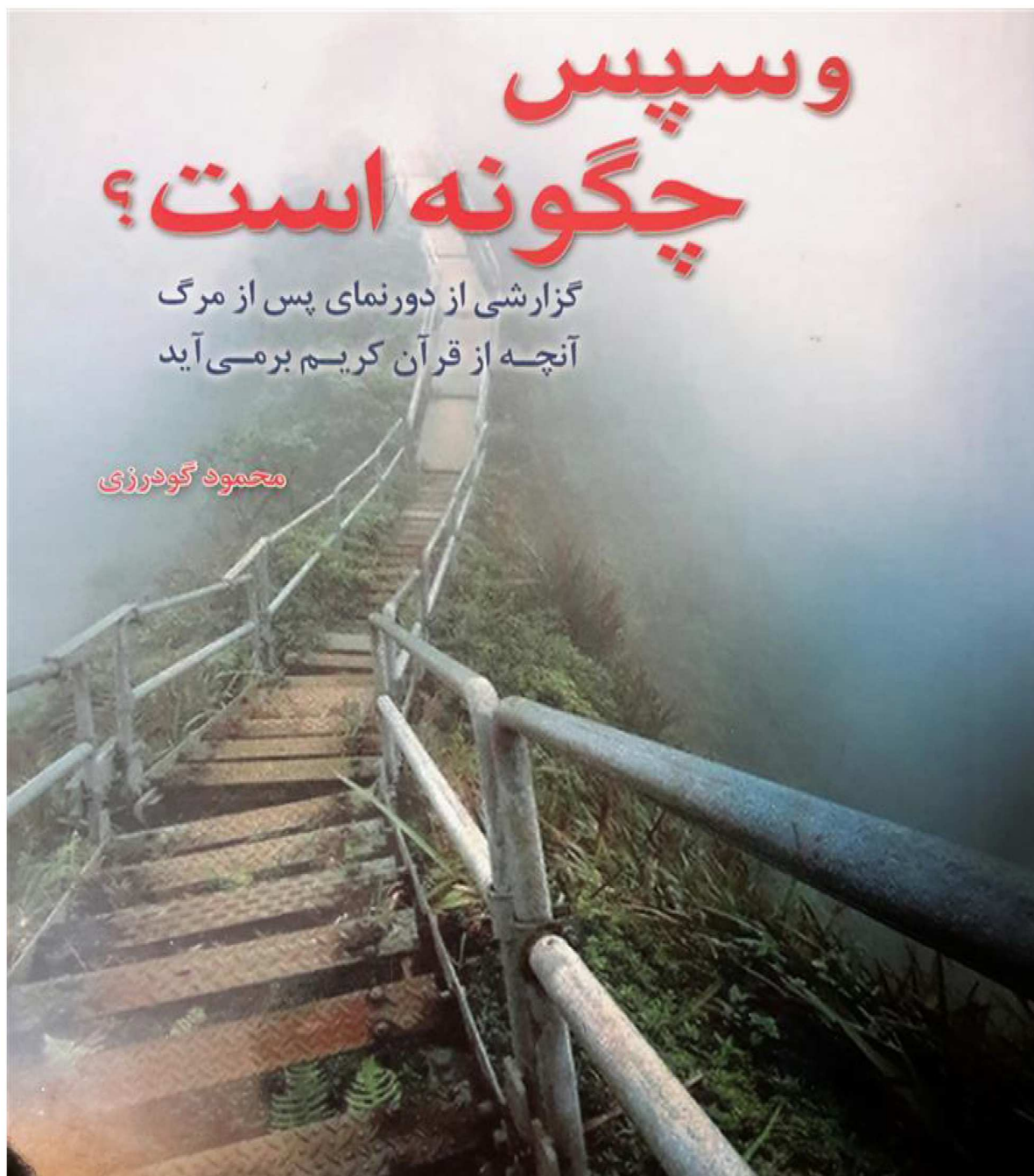


محمود گودرزی

و پس چگونه است...



فهرست

۵	چکیده
۹	مقدمه
۲۰	نگاهی به روح در قرآن کریم
۲۱	روح مستقل:
۲۵	معاد و روح:
۳۲	خواب و رؤیای صادق
۴۱	برزخ
۱۷۶	دستامد:
۱۷۹	منابع:

<https://metafn.ir>

مقدمه

گفتیم هدف این گزارش، تلاش برای پیدا کردن شناختی بهتر به پس از مرگ است، برای نیل به این هدف مراحل را باید گذراند. گمان ما بر این است که مهمترین چیز در حل این راز، شناخت وجود انسان است.

ما نمی‌خواهیم اندیشه و سخنانی را که دیگران بارها گفته‌اند و نوشته‌اند، تکرار کنیم اما در خلال نوشتن و گزارش، برای استناد و تحکیم اندیشه‌ی در حال تولد، نیاز به اندیشه‌ی محترم برخی از بزرگان و یا نقد آن اندیشه‌ها، اجتناب ناپذیر است، لذا این گزارش گه گاه به اندیشه و بیان بزرگانی مزین خواهد شد.

وجود انسان چیست؟ آغازش چگونه بوده؟ که انجامش چگونه باشد؟ هر آغازی انجामी، متناسب با خودش خواهد داشت، این گزارش در پی بیان فلسفه نیست، و گزارنده نیز فیلسوف نیست، بحث‌های فلسفی هم پایانی ندارد، و هزاران فیلسوفی هم که تا کنون آمده‌اند و سخن‌ها گفته و نوشته‌اند، این ماجرا را حل ننموده‌اند، طریق آن‌ها به حل این مشکل راهی

نداشته، جز این که این گرداب را با چشمانی دیگر به ما نمایانده‌اند، که هزاران پیچش در آن به چشمانمان هویدا شده است.

این که می‌گویند انسان دو بعدی است یعنی چه؟

این که می‌گویند انسان از جسم و روح تشکیل شده یعنی چه؟

این که جسم از خاک آفریده شده یعنی چه؟

روح و ماهیتش چیست؟

این که خداوند از روح خود در انسان دمیده چه معنی دارد؟

خواب و رویای صادق چیست؟

آیا روح مورد نظر در خواب از بدن جدا می‌شود؟

آیا به هنگام مرگ روحی از بدن جدا می‌شود؟

پیوستگی روح با بدن چگونه است؟

به هنگام بیهوشی تکلیف روح چیست؟

شخصی که خوابیده و اصلاً خواب نمی‌بیند، روحش چه کار

می‌کند؟

آیا روح به تنهایی شعور دارد؟

چه درکی و تصویری از روح داریم؟

آیا درک و تصویری که تاکنون از روح داشته‌ایم و گفته‌اند درست بوده

است؟

آیا بیان دانشمندان در این زمینه عین واقع بوده است؟

آیا فهم دانشمندان دینی از آیات الهی در کتب الهی، عین حقیقت مورد اراده‌ی الهی بوده؟

آیا بیانات الهی در آیات عین واقع است؟ یا به اندازه‌ی تصور بشر و فهم و ادراک او؟

این سؤالات و سؤالات بی‌شمار دیگر، در ذهن بسیاری و یا شاید همه‌ی انسان‌هاست.

البته دانشمندان دینی، تاکنون از پنجره‌ی نگاه خویش به این سؤالات پاسخ داده‌اند که می‌توان آن‌ها را در تفاسیر آیات و یا کتاب‌های ویژه در

این زمینه دید و خواند، اما آیا واقعاً حق مطلب را ادا کرده‌اند؟

آیا جای هیچ بحث دیگری و نظر و نگاه دیگری نیست؟

آیا باید به نگاه و نظر آن‌ها اکتفا نمود؟

آیا آن‌ها کل ماجرا را دیده و گفته‌اند؟

در هر صورت گمان می‌رود که پنجره‌های دیگری نیز باشد که مناظر زیبای دیگری را بتوان از آن‌ها مشاهده کرد، و ذهن زیبا پرست عده‌ای دیگر را آراست و لذت بخشید.

این گزارش تلاش دارد که إن شاء الله بتواند یک پنجره‌ی دیگری را بگشاید تا چشم‌هایی بتوانند از این زاویه، منظره‌ای روشن را ببینند، شاید اضافه شدن این منظره به مناظر روشن شده‌ی دیگر، گنجی دیگر از این حقیقت را بنماید.

در این گزارش سعی می‌کنیم در حد توان و اندیشه به این سؤالات با استناد به اندیشه‌ی بزرگان و آیات الهی و نقد برخی اندیشه‌ها، پاسخ دهیم. این‌ها همه روشن‌کننده‌ی آینده‌ی انسان تا حدودی، پس از مرگ است.

البته قاطعانه شاید نتوان آن را ترسیم نمود، زیرا همانگونه که گفتیم تنها دستمایه‌ی ما در این زمینه، دین و بیان آن است و عقل و علم در این راه کمک‌چندانی به ما نمی‌کند و کمک آن دو به حرکت در آوردن انسان در راه شناخت عاقبت‌مان از راه دین است، یعنی کمک می‌کنند بفهمیم، درک کنیم، و دریابیم، اما خود در این زمینه چیزی ندارند.

سؤال نخست که طرح شد این بود که مسأله‌ی دو بعدی بودن انسان چیست؟

قطعاً این سخن به این معناست که نتایج رفتار و اندیشه‌ی آدمی دو بعد دارد: بعدی در عالم ماده و خواسته‌های مادی، و بعدی در مآورای ماده که نام آن را لفظاً روحانیات و یا اخلاقیات می‌نهیم.

آن چه که مربوط به جسم و عالم خلق می‌شود، اعم از تغذیه، پوشاک، مسکن، و این دست مسایل، بعد مادی محسوب می‌شود، و آن چه که ورای این‌هاست، اعم از عشق، ایمان، ایثار، و بخشش، و غیره از این دست، بعد معنوی یا روحانی انسان محسوب می‌شود.

آیا می‌توان این دو بعد را بر خاسته از دو چشمه‌ی وجودی انسان دانست؟

آیا واقعاً انسان دو چشمه‌ی وجودی دارد؟

یعنی آیا انسان جسمی دارد که از عالم خلق است و مبتلا به آن نیز امور جسمی و بعد مادی برخاسته از آن است؟
و آیا انسان روحی دارد که از عالم امر است و مبتلا به آن نیز امور معنوی و روحی برخاسته از آن است؟

گذشتگان دانشمند، چه اسلامی، چه حتی غیر اسلامی، از ایرانی گرفته تا یونانی، از مولوی گرفته تا افلاطون، و دیگران بر این اعتقاد بوده‌اند که: انسان جسمی دارد و روحی، که خداوند جسم او را از عالم خلق (خاک) و روح او را از عالم امر (خود) آفریده و این که انسان این ملکات روحی را دارد، به خاطر همان (نفخه‌ی روحی) عالم امر است، و اگر کشش‌های مادی را دارد به خاطر همین جسم از عالم خلق است.

این بدین معنی است که ذهن بشر تاکنون در پدیده‌ای به نام (انسان) وجود او، دو چیز مجزا قائل بوده‌اند، یعنی وجود انسان را دو گانه می‌دانند.

افلاطون درباره‌ی انسان معتقد است که (زبده‌ی وجود و نخبه‌ی عالم امکان می‌باشد و او خود عاتم صغیر است، عقلی است که در روحی قرار گرفته و اسیر زندان تن شده^۱)

ارسطو درباره‌ی انسان معتقد است که: (در وجود انسان عقلی هم هست که کاملاً فعال است و مجرد از ماده است و با او علاقه ندارد و از خارج

۱- سیر حکمت در اروپا ص ۳۳

یعنی از عالم ملکوت آمده است و قوای نفس منفعل را از اثر فعالیت خود ظهور و بروز می‌دهد و به واسطه‌ی او انسان مقامی میان حیوانیت و الوهیت دریافته است و او باقی و ابدی است و پس از مرگ دوباره به مبدا اصلی و عقل کل که غایت غایات است باز می‌گردد^۱

روایان نیز انسان را مانند جهان متشکل از دو چیز می‌دانند: (فاعل و منفعل)، فاعل را در انسان روح یا نفس و بدن را منفعل می‌دانند، اما هر دو را در همه‌ی هستی ممزوج می‌دانند و وجود یکی را در دیگری ساری می‌دانند، اما نهایتاً جز جسم وجودی قائل نیستند ولی قوه را فاعل در جسم می‌دانند.^۲

در مکتب فلوپین نیز اعتقاد اینگونه است و بر این اندیشه‌اند که: (مایه‌ی اتحاد اجزای بدن روح است، و همین که روح از بدن مفارقت کرد اجزای او پراکنده می‌شود و حقیقت او از میان بر می‌خیزد)^۳.

دکارت نیز انسان را متشکل از نفس و بدن می‌داند و اینگونه می‌گوید که: (حال چون به خوبی درک می‌کنم که نفس من فکر دارد، حس و شعور و تعقل و ... دارد و ابعاد ندارد و نیز تصور روشن متمایزی دارم از ذات دیگری که ابعاد دارد و فکر ندارد و آن، تن و جسم می‌باشد، پس یقین است که نفس و بدن دو چیزند)^۴.

۱- سیر حکمت در اروپا ص ۵۴ و ۵۵

۲- همان ص ۸۹

۳- همان ص ۸۹

۴- همان ص ۱۸۸

دانشمندان و حکمای اسلامی و به طور کلی اندیشه‌ی اسلامی نیز در هر اندیشه‌ای اعم از متشرعین یا عرفا که جلوه می‌نماید چیزی جز این نیست و ماحصل اندیشه‌ی بشری تاکنون این بوده است که انسان از روح یا نفس و جسم متشکل است.

در اندیشه‌ی بودایی نیز با تغییراتی همین است.

مرغ باغ ملکوتیم نیم از عالم خاک

دو سه روزی قفسی ساخته‌اند از بدنم

این که بدن را قفس روح انسان کرده‌اند، همین اعتقاد است.

حال آیا واقعا دو چیز مجزا از دو مصدر، وجود انسان را تشکیل می‌دهد؟ یعنی روح واقعا از عالمی دیگر آمده و خود را در سلول‌های جسم جا داده است؟ و یا بر آن مسلط شده و باعث حرکت و زندگی آن شده است؟

آیا واقعا دو چیز کاملاً جدا، از دو عالم متفاوت از هم، در کنار هم قرار گرفته‌اند؟ که به هنگام مرگ از آن خاج شود، و یا از آن دور شود و این جسم را ثابت و مرده رها کند.

برای روشن شدن این مطلب باید به یک سری اندیشه‌ها اشاره نمود تا سیر این اندیشه‌ها راه ما را نمایان سازد.

اندیشه‌های اسلامی که شباهت به اندیشه‌های یونانی دارد و هر دو اندیشه بسیار نزدیک به هم‌اند (صرف نظر از اینکه کدام متأثر از دیگریست)، روح و جسم را دو چیز مجزا می‌دانند و نفس را از عالم امر

الهی دانسته که به جسم از عالم خلق متعلق شده است، یعنی دو مصدر مجزا، برای این دو قائل هستند که نهایتاً هر کدام به اصل خویش باز می گردند.

همانطور که گفتیم ارسطو در وجود انسان عقلی حاضر می داند که فعال است و مجرد از ماده است و با او علاقه ندارد و از خارج یعنی از عالم ملکوت آمده و قوای نفس منفعل را از اثر فعالیت خود ظهور و بروز می دهد و به واسطه‌ی او انسان مقامی حیوانی و الوهی دریافته است و او باقی و ابدی است و پس از مرگ دوباره به مبدأ اصلی و عقل کل که غایت غایات است باز می گردد و جسم در عالم خلق باقی مانده و فنای در ماده می شود.

افلاطون نیز بر این باور است که جهان ظاهر حقیقت ندارد، عدم هم نیست، نه بود است، نه نبود، بلکه نمود است، و حقیقتش در جهان دیگر است که با عقل دریافت می شود، افلاطون نیز باور دارد که: (روح انسان پیش از حلول در بدن و ورود به دنیای مجازی، درعالم مجردات و معقولات بوده)^۱

پس افلاطون نیز وجود انسان را از دو مصدر مجزا می داند، دنیای ظاهر (عالم خلق) و عالم مجردات و معقولات (عالم امر).

دکارت نیز به انسان، به وجودی دو گانه می نگرد و جسم انسان را اگر چه ماشینی فرض می کند، اما برای او نفس یا روانی جدای از او قائل است،

۱- سیر حکمت در اروپا ص ۳۰

که این نفس را مایه‌ی حس و شعور و تعقل می‌داند و امری زاید بر تن که به کلی با جسم متباین است و دخالتی در کارهای حیوانی تن ندارد و معتقد است به این که: بیرون رفتن روان از تن باعث مرگ نیست، بلکه مرگ باعث بیرون رفتن روان از بدن است، این به این معناست که شاید زنده بودن را ناشی از وجود روان در تن نمی‌بیند، بلکه تن را زنده می‌داند که روان متعقل بر او تعلق پیدا کرده و این با اندیشه‌ی گروهی که انسان را دارای روح نباتی و حیوانی نیز می‌دانند که سبب زندگی جسم است همخوانی دارد، و بدین ترتیب روحی که از عالم مجردات است تباین کامل با جسم دارد و به اندیشه‌ی بسیاری متعلق به جسم می‌باشد که گاهی مثلاً در خواب تعلق خود را از دست داده و در حال رفت و آمد است. و مفسرین اسلامی نیز به این موضوع طبق آیه‌ی (۶۰) سوره‌ی انعام از قرآن کریم نظر دارند: "و هو الذی یتوفیکم باللیل و یعلم ما جرحتم..." زیرا اگر انسان روحش به وسیله‌ی پروردگار در خواب متوفی می‌شود، ولی این انسان از لحاظ فیزیکی زنده است و نفس می‌کشد و به تلنگوری بیدار شده و نسبت به پیرامونش آگاهی پیدا می‌کند.

اگر اینگونه فرض کنیم، تشابه درستی باگفته‌ی دکارت پیدا می‌کند که می‌گوید: (بیرون رفتن روح از بدن باعث مرگ نمی‌شود، بلکه مرگ جسم است که باعث رفتن روح و روان می‌شود).

این معقول است که تا جسم به کمک روح نباتی و حیوانی زنده است، روح روحانی و الوهی نیز در تعلق او باشد، اما وقتی که جسم زنده نباشد آن روح الوهی به چه چیزی متعلق باشد؟ البته این موضوع ابهامات و سؤالاتی در پی دارد که با پیشرفت علم حاصل شده و ایجاد گردیده است.

هر چند هزاران سال هنوز زمان نیاز باشد تا کشف رازها. تقریباً همه‌ی حکما و دانشمندان قدیم تا چند دهه‌ی پیش به این که تعقل و تفکر وظیفه‌ی روح و نفس بوده و مجزای از جسم این کار را می‌کرده، متحد القول بوده‌اند، به عنوان مثال: دکارت هم بر این اعتقاد بوده است و این گونه می‌اندیشیده که: (و اما روان یا نفس که وظیفه‌اش از تن به کلی جداست بعضی از اعمال خود را مستقلاً از تن انجام می‌دهد، مانند تعقل و تفکر و بعضی دیگر را به توسط تن، مانند احساس و درک لذت و درد و مهر و کین و غیر آن‌ها، و هر چند روان در تمام تن تأثیر دارد و لیکن بیشتر به توسط مغز کار می‌کند)^۱.

(البته جالب است بدانیم دکارت شاید اولین کسی بوده که برای روان مجرد آدمی مکان تعیین نموده و غده‌ی صنوبری مغز را مقر اختصاصی روان آدمی می‌داند)^۲.

۱- سیر حکمت در اروپا ص ۱۹۶

۲- همان ص ۱۹۶

اما این ابهامات و سولات، این است که اگر روان انسان مجرد از عالم ماده و خود متعقل و متفکر است و معقولات مربوط به اوست، یعنی اگر با شعور است؟ سؤالاتی آن جا مطرح است، مثلاً: وقتی انسان بیهوش است، و این جسم مانند مرده‌ای است، چرا ما شعوری نداریم و روحمان چیزی از دوران بیهوشی به خاطر نمی‌آورد؟

در متون گذشته و نظرات بزرگان علم و دانش چنین سؤالی ندیده‌ام و پاسخی نیز در این باب نبوده.

سؤال دومی که مطرح می‌شود این است که: اگر روح از عالم مجردات است مگر سنخیتی با عالم خلق دارد که داروی بیهوشی که یک محلول شیمیایی است و مادیست، بر روی آن اثر بگذارد؟

در جای دیگر به این سؤالات و ابهامات پاسخ خواهیم داد، و اگر خدا یاری نماید مسأله روشن خواهد شد، و شاید نگاهی دیگر به اندیشه‌ی این بزرگان گشوده شود. *إن شاء الله*.

هگل نیز بر این باور است که انسان متشکل از روح و جسم است و هدف را از امور جهان، آزادی روح از قید و بندهای جسمانی می‌داند. برای اطلاع بیشتر به اندیشه‌های هگل، به کتاب سیر حکمت در اروپا مراجعه شود.

به هر حال همه‌ی محققین به نوعی با زبان‌های مختلف، انسان را تنها جسم نمی‌دانند، و اکثریت و یا شاید بتوان گفت تقریباً همه، برای انسان روحی و روانی جدای از جسم قائلند که متعلق به جسم شده است.

اما این گزارش بر آن است تا از دیدگاه دین این موضوع را بررسی نماید، و چون گزارنده بر این باور است که سخن دین و پیامبران، تلاش صرف ذهن آدمی نبوده و از سوی خالق و مربی جهان هستی، پشتیبانی شده و به عنوان وحی بر ذهن بشر رسیده، لذا آن تکیه گاه را اصیل تر از ذهن بشر می داند و درصدد یافتن راهی برای حل این راز، از این ناحیه می باشد، بنابراین تلاش ما معطوف به متون دینی است تا شاید اگر ممکن باشد از این مسیر طی طریق نماییم.

نگاهی به روح در قرآن کریم

روح آدمی که همان روان است در قرآن کریم، گاه به اسم روح آمده و گاهی به نام نفس که مورد بررسی قرار می گیرد.

(روح به ضم «ر»، این کلمه در عرف به معنی روان و روح مقابل جسم است و جوهر مجرد است ولی در قرآن کریم که مجموعاً بیست و یک بار آمده، مراد از آن فرشته و غیره است)^۱

موارد دیگر را رها کرده و تنها مورد بحث را دنبال می کنیم، برای توضیح بیشتر به قاموس قرآن رجوع شود، ذیل کلمه ی روح.

۱- قاموس قرآن ج ۳ ص ۱۳۱

روح مستقل:

آیاتی که در زیر نقل می شود قابل دقت است.

«ثم سواه و نفخ فيه من روحه...»^۱

«فاذا سويته و نفخت فيه من روحي فقعوا له ساجدين»^۲

«والتي أحصنت فرجها فنفخنا فيها من روحنا»^۳

«أحصنت فرجها فنفخنا فيه من روحنا»^۴

همچنین است آیهی:

«إنما المسيح عيسى ابن مريم رسول الله و كلمة ألقيها الى مريم و روح

منه...» نساء (۱۷۱)^۵

این ها آیاتی بود که مستقلاً راجع به روح آدمی در قرآن کریم با

کلمه ی روح ذکر شده است، اما آیا واقعاً حقیقت این روح چیست؟

حقیقت کلمه ی دمیدن چیست؟

شاید راز در این واژه ی «دمیدن» باشد؟

به مواردی پیرامون آیه ی زیر دقت نمایید.

۱- سجده ۹

۲- حجر ۲۹ و ص ۷۲

۳- انبیا ۹۱

۴- تحریم ۱۲

۵- قاموس قرآن ج ۳ ص ۱۳۵

«وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا»^۱

(ممکن است مراد از روح جبرئیل باشد، چون حضرت رسول (ص) پیوسته به مردم می‌فرمود که روح القدس و روح الامین این مطلب را از سوی خدا آورد، و آن‌ها در مقابل گفته‌اند: این روح چیست؟ درباره‌ی آن توضیحی بدهید. آیه در جواب فرموده: شما راهی به فهم آن ندارید، آن از کار خداست، از این جواب به دست می‌آید که: دانستن روح از بشر ساخته نیست و پیوسته این طور خواهد بود.

آیات قبل و بعد، این احتمال و احتمال دوم را می‌رساند. شاید مراد از روح، وحی باشد و از آن حضرت خواسته‌اند که حقیقت وحی را بیان نماید، که خداوند از پی بردن به آن، جواب یاس داده است. و محتمل است که روح انسانی مراد باشد، چنان که گفته‌اند و در حدیث نقل شده.

به عقیده‌ی المیزان، مراد از روح، مطلق روح است که در کلام خدا آمده و سؤال از حقیقت همه‌ی آن‌هاست. در روایات تفسیر عیاشی، فرشته‌ای بزرگ‌تر از جبرئیل و روحی که در انسان و حیوان است نقل شده، از امام باقر و صادق «علیهما السلام».

بعضی‌ها آن را روح انسانی که قوام بدن با آن است و بعضی جبرئیل و برخی ملکی از ملائکه، برخی قرآن و بعضی وحی دانسته و اختلاف کرده‌اند که آیا سؤال کنندگان مسلمین بوده‌اند یا کفار و یا یهود؟^۱

"به طور خلاصه می‌توان چکیده‌ی آن چه که در قرآن کریم راجع به روح و نفس آدمی آمده را اینگونه بیان کرد تا از طولانی شدن کلام جلوگیری کرد: "پس از خلق جسم که از عالم خلق است و اسباب و علل و ماده در خلق آن دخیل بوده، خداوند انشاء دیگری از عالم امر خویش، دفعتاً با امر کن در این در این جسم می‌نماید که اصطلاحاً به آن "نفخه‌ی روح" گفته و انسان با این ویژگی خلق شده است. این تمام ماحصل گفته‌ی قرآن کریم به طور خلاصه است».

اما در مورد جسم، چیزی که هست آیات قرآنی بیان نکرده که چگونه آدم از زمین خلق شد، آیا در خلقت او علل و عوامل خارق العاده دست داشته است؟ و آیا خلقتش به تکوین الهی، آنی بوده؟

بدون این که مدتی طول کشیده باشد؟ پس جسد ساخته شده از گل مبدل به بدنی معمولی و عادی و دارای روح انسانی شده؟ و یا آن که در زمان‌های طولانی، این گونه صورت گرفته و استعدادها یکی پس از دیگری در او تبدیل یافته، یعنی تکامل تدریجی داشته و نیز صورت‌ها یکی پس از دیگری به خود گرفته تا آن که استعدادش برای گرفتن روح انسانی

۱- قاموس قرآن ج ۳ ص ۱۳۷ و ۱۳۸

به حد کمال رسیده باشد آن گاه آن روح در آن دمیده شده است. هیچ یک از این احتمال در قرآن کریم نیامده.^۱

آن چه از قرآن کریم پیداست و راجع به روح به دست می آید این است که از عالم امر الهی است و با امر کن ایجاد شده است، همین و بس. و البته در انسان دمیده شده اما: در این موارد سؤالاتی پیش می آید که پاسخی به آن داده نشده یا در مورد آن زیاد سخن گفته نشده است.

از جمله:

آیا این انشاء الهی خارج از جسم بوده و سپس به جسم ملحق شده؟
 آیا این انشاء پس از تکامل جسم از این تکامل سر زده و لازمه‌ی تکامل، به وجود آمدن این نشئه بوده؟
 اگر مجرد «روح مجرد» مکان مند و زمان مند نیست، چگونه با جسم که همه‌ی این صفات (حد زمان، حد مکان، نقص، و ...) را دارد، الفت گرفته؟
 و این الفت چگونه است؟

این روح مجرد مگر قابل تقسیم است که به میلیاردها انسان در طول تاریخ تقسیم شود و مثلاً یکی را حسن و یکی را تقی و ... بنامیم؟
 اگر روح هر فرد مجزا باشد، پس محدود خواهد بود و اگر محدود باشد دیگر از عالم امر نمی تواند باشد، زیرا عالم امر قابل تقسیم نیست و حد پذیر نیست و یا شاید عالم امر را خوب نفهمیده ایم.

۱- تفسیر المیزان سجده ۱ الی ۱۴

آیا روح واقعاً جدای از جسم است؟ یا خلقی ناشی از تکامل جسم بوده و در ارتباط کامل با جسم؟

آیا با از بین رفتن جسم، روح نیز نابود می‌شود و می‌میرد؟ یا خیر زنده می‌ماند؟ و آیا اگر زنده می‌ماند، دارای تأثیرپذیری است؟ یا خیر؟ با شعور است؟ یا خیر؟ این‌ها سؤالاتی است که این گزارش در پی آن است که از لابه‌لای آیات قرآنی به پاسخ آن‌ها پی ببرد، و همه‌ی تلاشش در این مسیر خواهد بود. **إن شاء الله**

به مطلب زیر دقت نمایید و از نگاه‌های مختلف به آن بنگرید.

معاد و روح:

(قرآن به مسأله‌ی معاد از راه به خصوصی وارد شده و آخرت را به رویدن علف‌ها از تخمها و دانه‌ها تشبیه می‌کند.

همان طور که فصل پاییز تخم علف‌ها در زمین پراکنده شده و تخم حبوبات به دست بشر کاشته می‌شود و طول زمستان به حالت خواب در زیر خاک‌ها می‌مانند و چون بهار آمده و حرارت و رطوبت به آن‌ها رسیده، از درون خود بیدار شده و به حرکت آمده و شروع به رشد می‌کنند، همان طور ذرات بدن مردگان در بهار قیامت از درون به حرکت آمده و سلول‌های خفته (مرده) بیدار (زنده) شده و شروع به رویدن و تشکیل انسان می‌کنند.

نمی‌شود گفت روح از حبوبات خارج شده و وقت روییدن باز داخل می‌شود، بلکه سلول زنده حبوبات در داخل آن‌ها به حالت خفته است و وقت بهار بیدار می‌شوند.

اینک آیات را مشاهده می‌کنیم:

«و نزلنا من السماء ماء مبارکا فانبتنا به جنات و حب الحصيد... وأحيينا به بلدة ميتا كذلك الخروج»^۱

«يخرج الحى من الميت و يخرج الميت من الحى و يحيى الأرض بعد موتها و كذلك تخرجون»^۲

ملاحظه می‌شود که قیامت به روییدن علف‌ها تشبیه شده، همچنین است آیات:^۳

«راه دیگری که قرآن در این زمینه نشان می‌دهد، کیفیت ایجاد تدریجی خود انسان و قیاس آخر به اول است در جواب آن که گفت: استخوان‌های پوسیده چگونه زنده می‌شود؟ اینگونه جواب آمد که: "قل يحييها الذى انشاها اول مره»^۴

۱- سوره ق آیه ۹ و ۱۱

۲- سوره روم آیه ۱۹

۳- ۵۷ اعراف و ۱۱ زخرف و ۵ و ۷ سوره ی حج.

۴- سوره یس آیه ۸۱

و در جای دیگر فرموده: «ويقول الانسان اذا متنا لسوف أخرج حيا أولاً يذكر الانسان انا خلقناه من قبل و لم يك شيئا»^۱

این مخالف با استقلال روح نیست ولی قرآن از راهی وارد شده که علی‌الغرض اگر استقلال روح را هم انکار کند، ضرر به معاد نخواهد داشت)^۲.

این مطالب که در آیات قرآن کریم آمده و در این جا ذکر گردید، روشن‌کننده‌ی مطالبی راجع به روح است که سؤالات آن را از این پیش بیان نمودیم.

در این آیات آموزه‌هایی موجود است که حائز اهمیت است و شاید بتوان مطالبی راجع به روح از آن‌ها دانست.

پروردگار عالم در این آیات تشبیهاتی آورده که می‌تواند تا حدودی گره از مشکل فهم روح بگشاید.

درست است که در آیه‌ی مورد نظر: «يسئلونك عن الروح قل الروح من أمر ربي و ما أوتيتم من العلم إلا قليلا» روح را از امر پروردگار دانسته، اما «امر» همچنان که می‌دانیم به دو معنا در آیات دیگر قرآن آورده شده:

الف: کار و چیز

ب: دستور

در این آیه مسلماً معنی دومی، یعنی «دستور» بهتر به مفهوم آیه نزدیک است، هر چند معنی اولی نیز قابل استفاده است.

۱- سوره مریم آیه ۶۶ و ۶۷

۲- قاموس قرآن ج ۳ ص ۱۳۸ و ۱۳۹

حال تشبیهاتی که در آیات ۹ و ۱۱ سوره ق و ۱۹ سوره ی روم و همچنین آیات ۵۷ اعراف و ۱۱ زخرف و ۵ و ۷ سوره ی حج آورده شده، شاید بتواند توضیحی راجع به روح بنماید.

در تشبیهات آمده آخرت به رویدن تخمها از خاک تشبیه شده است، می‌دانیم که در تخم‌ها نیروی بالقوه که نیروی رشد و بالندگی است از سوی پروردگار تکوین شده است، و این تخم هر گاه در شرایط مساعد بالندگی قرار گیرد، شروع به رشد و نمو نموده و به حد کمال خود می‌رسد.

نطفه‌ی انسان نیز دارای همین نیرو و توان بالقوه‌ی تکوینی است که اگر در شرایط مساعد (رحم) یا مثل آن قرار گیرد و همه‌ی شرایط حاضر باشد، شروع به بالندگی و رشد نموده و انسانی کامل از لحاظ فیزیکی از آن نطفه به وجود می‌آید.

پس روح را نیز که پروردگار عالم از عالم امر در وجود انسان تکوین نموده از همان زمان نطفه به صورت بالقوه در این جسم نهاده که با رشد و بالندگی، توان ایجاد انسان را از آن نطفه دارد و این را می‌توان از همان آیه‌ی «یستلونک عن الروح» نیز فهمید، روح از عالم امر و دستور به زندگی الهی است، یعنی روح همان نیروی حیات است که پروردگار عالم در وجود آدم نهاد و به او حیات بخشید و این نیروی حیات را نیز از طریق نطفه‌ی انسان به نسل‌های بعد هم منتقل نمود، یعنی نیروی حیات را در

وجود آدم تکوین نمود مانند همه‌ی موجودات دیگر، که نیروی حیات را در وجود همه تکوین نموده.

البته این نیروی حیات در وجود انسان به اراده‌ی الهی متصف به صفات والایی است که او را از دیگر موجودات متمایز نموده و این نیز تکوینی دیگر از سوی پروردگار است که نیروی حیات انسانی با دیگر نیروهای حیات نباتی و حیوانی متفاوت باشد و این نیرو حامل صفات الهی نیز در انسان باشد.

این تشبیه معاد به رویدن گیاهان از تخم‌های در خاک فرو رفته، به روشنی این معانی را در ذهن انسان می‌افروزد و به گمان گزارنده گره بزرگ روح را باز می‌کند.

گزارنده‌ی این گزارش بر این باور است که روح انسان همان توان بالقوه تکوین شده‌ی حیات از سوی پروردگار در وجود آدم است که حامل صفات بزرگ (انسانی، الهی) است و این خود وجه تمایز انسان با همه‌ی موجودات است.

قوه‌ی حیات دارای مراتبی است که پروردگار عالم، این مرتبه‌ها را به آن عطا نموده و پایین‌ترین مرتبه‌ی آن را در نبات و مرتبه وسط آن را در حیوانات که آن هم در وجود حیوانات مختلف، متفاوت است، و بالاترین مرتبه‌ی آن را در وجود انسان نهاده، که البته این نیرو در انسان وجود دارد ولی به کارگیری همه‌ی آن نیرو و هدایتش به سوی کمال، در اختیار خود آدمی است، گروهی تلاش نموده و از ظرفیت این نیرو بیشتر استفاده کرده

تا خود را به مراتب والای انسانی برسانند، و گروهی از همه‌ی ظرفیت این نیروی حیات استفاده نکرده، به نحوی که در پایین‌ترین ظرفیتش باقی مانده و فاصله‌ی خود را از ظرفیت نیروی حیات حیوان بالاتر نبرده و به قول پروردگار در حد حیوان باقی می‌مانند. «اولئک کالانعام بل هم اضل».

بعث انسان از خاک در قیامت، که به رویش گیاه از دانه تشبیه شده به روشنی این موضوع را می‌فهماند.

وجود انسان را که خداوند آفریده، همراه با یک ابر توان بالقوه‌ی حیات آفریده است که از ناحیه‌ی رحمت خویش پشتیبانی شده و می‌شود، و این قوه که متصف به تعقل است انسان را به مقام والای کمال می‌رساند، به جایی که امروز نمی‌دانیم، ما حتی نمی‌دانیم که نیروی واقعی این ابر توان حیات چقدر است، نهایت پروازش تا کجاست، زمان نشان داده است که نمی‌دانیم.

آیا گذشته‌ی انسان با امروزش یکی است؟

قدر مسلم خیر، و مسلم این که آینده نیز با امروز یکی نخواهد بود. این نیروی (ابر توان حیات) هنوز بر ما ناشناخته است و ما هنوز مقدار ظرفیت توان آدمی را ناشناخته‌ایم و چون محصور زمان هستیم، هیچ‌گاه هم نخواهیم شناخت، و این راز «قل الروح من امر ربی» است.

شناخت این (ابر توان حیات) زمانی میسر است که از همه‌ی ظرفیت‌هایش استفاده شود و مسلماً آن روز امروز نیست، و شاید تا قیامت هم نتوانیم تمام ظرفیتش را بشناسیم و از آن استفاده کنیم، برای همین

خداوند فرمود که روح برای شما قابل شناخت نیست و از دستور و امور من است.

گمان می‌کنیم اکنون مفهوم آیه‌ی «فنفخت فیه من روحی» بهتر قابل درک باشد، بدینگونه که خداوند که، حیات مطلق، توان مطلق، و دانش مطلق، است از این حیات و توان و دانش خویش در وجود انسان تکوین نموده است، که این تکوین برای بشر خاکی همان «ابر توان حیات» است ذره‌ای از مقام ربوبی برای انسان قابل فهم نیست و از هزاران «ابر» ابرتر است، که توانسته انسان خاکی را به مقام‌هایی که هنوز نامعلوم است، برساند، این است مفهوم واقعی «فنفخت فیه من روحی» و «قل الروح من أمر ربی».

حال این بشر با این نیروی «ابر توان حیات» می‌تواند با همه‌ی هستی ارتباط برقرار کند و بر همه‌ی هستی تسلط پیدا نماید و این است مفهوم واقعی «وسخر لکم ما فی السموات وما فی الارض»^۱.

زیرا با این نیروی تکوینی الهی برتر از همه‌ی هستی شده است (هستی مادی) بنابراین می‌تواند بر همه‌ی هستی مادی تسلط داشته باشد و از همه چیز استفاده ببرد.

بحث دیگر این است که نمی‌توان از کمک علم در شناخت وجود انسان غافل بود، امروزه دانش بشری در شناخت وجود انسان گام‌های بلندی برداشته است و ثانیه به ثانیه در حال گسترش و پیشرفت است و این یک

وجه مثبت برای بشر است که در اندیشه‌های گذشته‌ی خویش تجدید نظر نماید و جهان هستی از جمله وجود خویش را بهتر بشناسد.

خواب و رؤیای صادقانه

در اندیشه‌های اسلامی اینگونه راجع به خواب سخن به میان آمده است و اعتقاد مردم تاکنون اینگونه است که: روح انسان به هنگام خواب دیدن، تعلقش از جسم کم شده و یا خارج می‌شود

و متوجه چیزهایی که در خواب می‌بینیم می‌شود، مثلاً به جاهایی می‌رود، با کسانی ارتباط برقرار می‌کند، حتی با ارواح مردگان نیز گاهی ارتباط برقرار کرده و سخن می‌گوید، یا به جایی که تاکنون نرفته‌ای می‌رود، و با اقوام، دوستان و غیره رابطه برقرار می‌کند، و در همه‌ی اینها از جمله گاهی اتفاقاتی را که هنوز رخ نداده می‌بیند که چند روز پس از آن، یا بیشتر یا کمتر، همان اتفاق رخ می‌دهد، و مردم این را بارها تجربه کرده و برای یکدیگر تعریف نموده‌اند و نام این را رویای صادقانه نهاده‌اند، و باور همه براین است که دیدن و ارتباط برقرار کردن با دیگران در خواب، کار روح انسان است که وقت خواب، جسم را گاهی رها کرده و آزادانه کار خود می‌کند. در این نگاه گویا وجود مغز که تشکیلات هوشمند و مدیریتی و فرماندهی انسان است، کاملاً نادیده گرفته شده و اصلاً برای یک چنین سیستم عظیمی، هیچ وجودی قائل نشده‌اند و همه چیز را به روح نسبت داده‌اند.

اما علم و دانش بشری، امروز چیز دیگری می‌گوید و اثبات می‌کند. البته برای علم و دانش نیز راه بسی طولانی است و در بسیاری از مطالب شاید نتوان سخن قطعی عنوان نمود. اما همین مقدار تا این لحظه از پیشرفت علم توانسته بسیاری از دیوارهای باورمان را متزلزل و نابود کند و خورشیدی را از پس این دیوار بنماید و انسان تشنه‌ی حقیقت را کمی از خنکای زلال حقیقت بچشاند و از نور هدایت سوسویی به چشم نگران او بتاباند.

سخن راجع به خواب دیدن و رویای صادقه بود که تاکنون آن را به روح نسبت می‌دهیم، اما اخیراً دانشمندان با آزمایش‌های فراوان به نتایجی دیگر دست یافته‌اند که حائز اهمیت و در خور تأمل و بازنگری در باورمان می‌شود.

طی این آزمایش‌ها دریافته‌اند که مغز شخص در حال خواب میلیون‌ها فعالیت می‌نماید و تصویرسازی می‌نماید و در عین حال چشم‌های شخص خواب در حلقه می‌چرخد و این تصویرهای ساخته شده توسط مغز را می‌نگرد و دوباره به مغز و سیستم‌های دیداری ارسال می‌کند و این گونه است که ما خواب می‌بینیم، البته چون در این گزارش، هدف شرح این آزمایش پزشکی نبود به طور خلاصه و اجمال اشاره‌ای بدان رفت تا مطلب کمی روشن شود و شاید بتوان نتایجی دیگر نیز گرفت.

برگردیم به سراغ خواب دیدن، از نگاه باورمان.

اگر این باور که در خواب و رویای صادق، روح ارتباط برقرار کرده و یا از جسم تعلقش کم شده، متوجه چیزهای دیگری می شود را قبول کنیم، چند سؤال پیش می آید.

سؤال اول این که: وقتی من در خواب مثلاً با برادرم که در شهری دیگر است ارتباط برقرار کرده و کلی با هم سخن می گوئیم، پس چرا برادرم یا روحش یا حتی ناخودآگاهش، از این ماجرا بی اطلاع است؟ در صورتی که اگر این ارتباط صحیح بود برادرم نیز می بایست چیزی به یاد داشته باشد، ارتباط دو طرفه است نه یک طرفه. مگر این که این ها تصویرسازی ذهنی باشد.

سؤال دوم این که: چرا انسان گاه گاهی خواب می بیند؟ چرا همیشه خواب نمی بیند؟ اگر روح روحانی انسان آزادست، پس باید هر شب خواب دید و یا به این سو و آن سو رفت؟ اگر هم نمی رود پس چرا نسبت به اطراف خود کاملاً بی شعور است؟ و درکی از پیرامون خود ندارد؟

سؤال سوم این که: اگر این روح در خواب گاهی می تواند برود و یا با دیگران ارتباط برقرار کند؟ پس معلوم می شود این روح شعورمند است، و شعور او دست ما نیست و به جسم ما و روح نباتی و حیوانی ما وابسته نیست، پس باید در هر حال، شعور و درک داشته باشد، یعنی به محض این که ما می خواهیم، نباید از محیط اطرافمان نامطلع شویم و بی خبر از هستی باشیم، چرا که روح روحانی که خواب ندارد، و قوای شعوری او نیز وابسته

به جسم و حواس جسم نیست، پس باید ما در خواب هم، همچون بیداری آگاه و با شعور و با حس و درک باشیم، ولی عملاً اینگونه نیست. پس این گونه سخنها که راجع به روح انسان و خواب گفته‌اند، جای بسی پرسش دارد.

مطلب دیگر این که: آن گونه که تاکنون گفته‌اند، روح از عالم امر و مجردات است و شعور و اندیشه‌ی انسان همه وابسته به این روح است. عالم بیهوشی مثل عالم مرگ است، یعنی اگر در بیهوشی، شما را تکه تکه کنند، هیچ متوجه نمی‌شوید، چه رسد به این که درد بکشید، پس بیهوشی شبیه مرگ است، که تمام سیستم عصبی بدن انسان در حال خواب سنگین هستند و با قوی‌ترین تحریکات، عکس‌العملی از خود نشان نمی‌دهند، سؤال اینجاست که انسان در هنگام بیهوشی، چرا هیچ شعوری ندارد؟ مگر روح مجرد انسان همراه انسان نیست؟ چرا پس درک و شعوری ندارد؟ آیا داروی بیهوشی که یک محلول شیمیایی است و مادی است می‌تواند بر روح مجرد تاثیر بگذارد؟ و او را نیز بیهوش نماید؟ به نحوی که چیزی متوجه نشود؟

وقتی ما، در هنگام بیهوشی، گویی که نیستیم و بی‌شعوری محض بر ما حاکم است، چنان که اگر سال‌ها بیهوش باشیم چیزی متوجه نمی‌شویم و وقتی به هوش می‌آییم حتی گذشت زمان را هم متوجه نشده‌ایم، پس آن روح الهی در این زمان کجاست؟ چرا با کسی ارتباط برقرار نمی‌کند؟ چرا شعوری ندارد؟ چرا نیستی حاکم است؟

وقتی انسانی به کما می‌رود و روزها و ماه‌ها و یا سال‌ها در کما می‌ماند، آن روحی که می‌گوییم کجاست؟ چرا وقتی باز می‌گردد و بهبود می‌یابد، از عالم کما چیزی به یاد ندارد؟

به نظر می‌رسد در شناخت انسان باید تجدید نظر کرد، عمیق‌تر شد، و از علم نیز کمک گرفت، اندیشه‌های حاکم گذشته و اسطوره‌ای را کنار گذاشت، تا به حقیقت نزدیک شد، هرچند بشر پراز رازهایی است که شاید تا قیامت نتوان کاملاً او را شناخت.

باز گردیم به آیات قرآن و تشبیهاتی که خداوند عالم از انسان در قیامت و زنده شدنش به دانه‌ی در خاک کرده است، این موضوع خیلی چیزها را می‌تواند روشن نماید و ما را به شناخت انسان و روح او که به زعم ما «ابر توان حیات» است نزدیک نماید.

این روح که از این پس «ابر توان حیات» می‌نامیمش، دارای مراتبی است که از این پیش به آن اشاره رفت، و این مرتبه‌ی نازل آن در دانه‌ی گیاهان به ودیعه نهاده شده و گفتیم به هنگام مساعد شدن شرایط، آن نیروی بالقوه‌ی در آن، به دانه، حرکت و توان و زندگی بخشیده و او را به سوی کمالش رهسپار می‌نماید.

خداوند عالم انسان را به هنگام زنده شدن به همین دانه تشبیه نموده، و ما از این تشبیه بسیاری نکات را می‌توانیم دریابیم.

گفتیم این «ابر توان حیات» در ظرفیتی که برای ما ناشناخته است، در وجود انسان نهاده شده است که از نطفه آغاز شده و او را در رسیدن به

انسان و کمال یافتن یاری می‌نماید، همچون همان دانه، یعنی همچنانکه آن توان بالقوه، خارج از دانه نیست، و قابل رویت هم نیست، یعنی یک دانه جسمی است به ظاهر جماد، اما در شرایط مساعد پیر از زندگی و حرکت می‌شود، انسان نیز جسمی دارد که مادی است، اما آن «ابر توان حیات» او را پیر از حرکت و زندگی و اندیشه می‌نماید. و آن چه که ما می‌بینیم، از یک انسان، جسمی است متشکل از میلیون‌ها سلول، اما دارای حرکت و زندگی، و این حرکت و زندگی را مدیون همان «ابر توان حیات» یعنی دستور به زندگی از سوی خالق و اراده‌ی اوست.

اندیشه، تفکر، تعقل، عشق و اراده و ... همه و همه بر ساخته‌ی این «ابر توان حیات» است که در جسم آدمی موجود است، یعنی با تک تک سلول‌های انسان، ولی چیزی نیست که از جسم انسان خارج شود، و یا خودش به تنهایی دارای شعوری و درکی باشد، وجود انسان به تمامی آن چه که هست، تمامی جسمش، تمامی سلول‌هایش، دارای این «ابر توان حیات» می‌باشد، که دم به دم از فیاض یکتا به او می‌رسد.

پس با توجه به آن چه علم پزشکی، روانشناسی امروز می‌گوید و تجربه نموده، خواب انسان مربوط به فعالیت‌های مغز انسان در هنگام خواب است، تصویرسازی‌های ذهنی، شبیه‌سازی‌هایی که در مغز انجام می‌گیرد.

اما رویای صادق چیست؟ چیزی که امروز انسان خواب می‌بیند، اما این اتفاق به عینه در آینده رخ می‌دهد، این موضوع را چگونه می‌توان فهمید، و حل نمود؟ آیا این مسأله تنها مربوط به مغز انسان است؟

هنوز جواب درستی به این سؤال داده نشده، اما شاید این سخنی که اکنون خواهیم گفت، راهی به حل این سؤال داشته باشد.

پیش از این گفتیم که خداوند عالم نیرویی در انسان قرارداده به نام «ابر توان حیات» که این نیرو از اراده‌ی الهی بر وجود انسان مسلط است، و پروردگار بارها در قرآن کریم فرموده است که همه‌ی هستی تحت تسلط انسان می‌باشد، یعنی انسان برهستی و رخ داده‌هایش مسلط است، و یا می‌تواند باشد، از آن جا که این نیرو، الهی است و از مقام ربوبی می‌باشد، پس مرتبط با پروردگار نیز هست خداوند حاضر و ناظر در هستی است، فعال در هستی است، پروردگار است از آن جا که در هستی فعال است، نه خلق کرده باشد و رفته باشد، کلمه‌ی پروردگار این معنی را می‌رساند، او در لحظه لحظه با هستی و فعال در هستی است، بنا بر این ارتباط این «ابر توان حیات» با پروردگار همیشگی و بلا قطع است. هستی منبعث از اوست و این انبعاث رابطه‌اش با خداوند وجودی است، و در لحظه لحظه‌های وجود خود مرتبط با اراده‌ی الهی است و هرگز این رابطه، لحظه‌ای قابل قطع نیست، چرا که قطع آن یعنی نابودی و عدم هستی.

به رعم گزارنده‌ی این گزارش رویای صادقه می‌تواند الهامات ربانی به همین «ابر توان حیات» باشد.

اما این الهامات، رشی به این «ابر توان حیات» انسان دارد، نه این که این «ابر توان حیات» از انسان به هنگام خواب خارج شود و برود و مسائلی را در یابد، بلکه چون، ارتباط بین جسم مادی و آن لطیف خیر است،

می‌تواند الهاماتی را از آن لطیف خیر دریافت کند و ما آن را بینیم و درک کنیم، عجیب این است که در هنگام بیداری، این الهامات یا به بشر نمی‌رسد، یا این که بسیار بسیار اندک و در تعداد بسیار محدودی از افراد ممکن است رخ دهد، و این قطعاً به خاطر تراکم مشغولیات ذهنی انسان به محیط پیرامون و زندگی معمول خویش است، که این «ابر توان حیات» بدان مشغول است، اما هنگامی که خواب است، مشغولیات او به حد صفر رسیده، این نیروی ربوبی او می‌تواند با مصدر خویش راحت‌تر ارتباط داشته باشد، این موضوع تجربه شده، انسان‌هایی که از زندگی مادی بریده و کمتر وابسته به مشغولیات دنیایی هستند، تأثیرات ربوبی بیشتری دارند.

مسأله‌ی پیامبران و وحی آن‌ها نیز قطعاً از این دست می‌باشد، از آن جا که پیامبران دغدغه‌ی دنیایی و زندگی برایشان بسیار در سطح پایین است بنابراین، ارتباط این نیروی الهی آن‌ها با مصدر هستی بیشتر است و هنگامی که اراده‌ی الهی بر وحی قرار می‌گیرد، آن‌ها می‌توانند این «ابر توان حیات» ربوبی خویش را به آن مصدر لا یزال متصل نمایند و وحی الهی را دریافت نمایند. حال این ارتباط به دو خواسته وابسته است، خواستن انسان و خواست و اراده‌ی الهی، برای همین است که همیشه انسان می‌تواند به جایگاه رفیع پیامبرانه برسد اما پیامبری در کار نباشد، زیرا اراده‌ی الهی باب پیامبری و وحی را بسته، اما رسیدن به کمال پیامبرانه را نبسته است.

رویای صادقه نوعی الهام الهی است بر این نیروی «ابر توان حیات» بشری، که این نیرو به دلیل داشتن سعی و جودی، می‌تواند آن را دریافت نماید و ما مسائلی را درک کنیم و پیش از رخ داد ببینیم.

این نیروی «ابر توان حیات» هر لحظه از پروردگار بر ما زندگی می‌بخشد، یعنی مورد توجه مصدر هستی هستیم و عنایت او زندگی ماست؛ این «ابر توان حیات» ساطع از اوست، و اگر لحظه‌ای اراده‌ی او از زندگی ما سلب شود، این «ابر توان حیات» در ما قطع شده و ما خواهیم مرد؛ اراده‌ی او به ما زندگی و حرکت بخشیده است، تا هنگامی که این اراده بر ماست، زنده‌ایم، اراده‌ی او بر ما همین «ابر توان حیات» است، و آن روحی که در قرآن کریم درآیه‌ی «نفخت فیہ من روحی» ذکر شده است، و با انسان تعلق دارد، همین وجود اراده‌ی الهی، یعنی «ابر توان حیات» در وجود آدمی است. و خود به تنهایی نه شعوری دارد و نه قابل خارج شدن و داخل شدن است، بلکه اراده‌ی در وجود تکامل یافته‌ی انسان است، از سوی یگانه‌ی هستی بخش؛ و وقتی انسان می‌میرد، در حقیقت این اراده‌ی الهی از او سلب شده است، و او تنها یک جسم بدون اراده‌ی زندگی است، اراده‌ی الهی به او تعلق ندارد که زنده باشد.

این بحث را در این جا به پایان می‌بریم و مطلب را به ماجرای اصلی این گزارش که تحقیق راجع به برزخ است می‌کشانیم، تا از آیات الهی این موضوع را بهتر بتوانیم بفهمیم. انشاءالله

برزخ

برزخ فاصله‌ی میان دو چیز را گویند؛ برزخ زمان میان دنیا و آخرت است، عالم مرگ است، زمانی که انسان می‌میرد، تا هنگامی که قیامت شود و انسان به گفته‌ی قرآن کریم، برای دیدن اعمال خویش و جزای اعمالش زنده گردد؛ این فاصله برزخ است.

حال این فاصله‌ی برزخ چگونه است؟

آیا نیستی و خاموشی و بی‌شعوری محض است؟ یا نه، حیاتی غیر قابل درک برای بشر زنده در آن هست؟

علم و دانش بشری تاکنون نتوانسته چیزی از این موضوع بفهمد.

آیا در آینده چیزهایی خواهد فهمید؟

آیا این راز برای بشر آشکار خواهد شد؟

آیا واقعا یک نوع از زندگی در عالم مرگ تا زمان رسیدن به قیامت هست؟

علم زبانش در این زمینه لال است؛ آن چه تاکنون بشر در این زمینه در دست دارد، چیزی جز گفته‌های دین و سخن خدا در کتب الهی از زبان پیامبران نیست.

آیات قرآن کریم در این باره مطالبی گفته است، که مورد بررسی و دقت در حد توان قرار خواهد گرفت. انشاءالله

در قرآن کریم به دو دسته از آیات بر می‌خوریم که بیانی متفاوت نسبت به هم دارند؛ دسته‌ی اول که به اندازه‌ی انگشتان دست نمی‌رسد،

یک نوع از حیات برزخی را برای افرادی قائل است؛ و دسته‌ی دوم که به چند صد آیه بالغ می‌شود، هیچگونه حیات برزخی از آن مستفاد نیست. این موضوع باعث شده است که مفسرین و قرآن پژوهان آرای اینگونه صادر نمایند:

بنا به گفته‌ی ایشان، عالم برزخ سه دسته را شامل می‌شود، و به سه شکل متفاوت وجود پیدا می‌کند، مثل خواب انسان که به سه شکل تجلی دارد: دسته‌ی اول را مؤمنان واقعی مثل شهدا تشکیل می‌دهد که در عالم برزخ در تنعم الهی و لذت به سر می‌برند، به مطلب زیر که از کتاب قاموس قرآن، جلد اول، ذیل زندگی برزخ ص ۱۸۲ به بعد آورده شده توجه نمایید، (ولا تقولوا لمن يقتل فی سبیل الله اموات بل احياء ولكن لا تشعرون)^۱ (ولا تحسبن الذين قتلو فی سبیل الله امواتا بل احياء عند ربهم يرزقون فرحين بما آتاهم الله من فضله ويستبشرون بالذين لم يلحقوا بهم من خلفهم إلا خوف علیهم ولا هم يحزنون يستبشرون بنعمه من الله وفضل و ان الله لایضیع اجر المؤمنین)^۲

از این دو آیه چند مطلب به دست می‌آید:

۱. شهیدان راه خدا پس از مرگ زنده هستند و آن یک نوع زندگی است که برای ما مشخص نیست «ولکن لا تشعرون» نمی‌شود گفت مقصود بقاء نام نیک و فداکاری آنهاست، زیرا آن اعتباری صرف است و کلام

۱- بقره ۱۵۴.

۲- آل عمران ۱۶۹، ۱۷۱

خدا را نشاید، وانگهی آن کاملاً روشن و فابل فهم است، پس چرا فرمود «ولکن لا تشعرون»؟

۲. شهیدان راه خدا نه تنها زنده‌اند، بلکه نزد پروردگار روزی می‌خورند و از سرنوشت مؤمنانی که نمرده‌اند دلخوشند زیرا که می‌دانند برای آن‌ها بیم و اندوهی نیست.

۳. اگر این حقیقت ثابت شود که همه‌ی مردگان در عالم برزخ یک نوع حیات خفته و خفیف دارند؛ نظیر سلول‌های زنده و خفته‌ی دانه‌های گیاهان، در این صورت باید گفت: مدلول دو آیه‌ی فوق غیر از این حقیقت است، زیرا این دو آیه مخصوص شهداست و شامل عموم نیست.

۴. این آیات چنان که گفته شد در زندگی برزخی شهیدان راه حق صریح هستند، و عموم زندگی برزخ را نمی‌توان از آن‌ها استفاده نمود.

«قیل ادخل الجنة قال یا لیت قومی یعلمون بما غفر لی ربی وجعلنی من المکرمین»^۱

آیه درباره‌ی مرد مؤمنی است که از رسولان دفاع می‌کرد و او را کشتند و می‌رساند که به محض کشته شدن داخل بهشت شد و آرزو کرد ای کاش قوم وی از این ماجرا مطلع می‌شدند، این بهشت قطعاً یک حیات برزخی است ولی مثل آیات گذشته درباره‌ی کسی است که در راه خدا کشته شده است و این آیه «عند ربهم یرزقون» را بهتر روشن می‌کند که روزی خوردن در یک بهشت مخصوص است.

«و حاق بآل فرعون سوء العذاب النار يعرضون عليها غدوا و عشيا و يوم تقوم الساعة ادخلوا آل فرعون اشد العذاب»^۱

عذاب بد به آل فرعون رسید و آن آتش است که بامداد و شبانگاه به آن نزدیک می‌گردند و روز قیامت آل فرعون را به سخت‌ترین عذاب در آرید.

این آیه که عرض نار را از دخول آتش در روز قیامت جدا کرده روشن می‌کند که نزدیک شدن به آتش در برزخ و عالم قبر است.

المیزان در ذیل آیه فرموده: آیه اولاً صریح است در این که ابتدا نشان دادن به آتش است، سپس وارد کردن در آن ... ثانیاً عرض به آتش پیش از قیامت است و آن «عذاب برزخ می‌باشد ... ثالثاً عذاب برزخ و آخرت با یک چیز است و آن نار آخرت است، لیکن اهل برزخ از دور با آن معذب می‌شوند و اهل آخرت با دخول بر آن ... ممکن است از «غدوا و عشيا» به دست آورد که اهل برزخ با صبح و شام دنیا ارتباط مختصری دارند، زیرا که از دنیا به کل منقطع نشده‌اند.

نتیجه آن که شهیدان در برزخ منعم، و کفار معذبند و عذاب کفار یک نوع بیم و هراسی است که از نزدیک شدن به آتش حاصل می‌شود^۲.

۱- غافر ۴۶

۲- قاموس قرآن جلد اول ص ۱۸۲ الی ۱۸۴

(در سوره‌ی واقعه اهل قیامت به سه دسته تقسیم می‌شوند: سابقون، اصحاب یمین، اصحاب شمال. آن گاه درباره‌ی قیامت هر یک به تفصیل سخن رفته است؛ و سپس می‌فرماید اگر محتضر و فرد رو به مرگ از مقربان باشد، پس برای او راحتی و ریحان و بهشت پر نعمت خواهد بود و اما اگر از اصحاب یمین باشد، سلام بر تو از اصحاب یمین، و اما اگر از تکذیب کنندگان گمراه باشد، پذیرایی است از آب گرم و ورود به جهنم. از اینکه «روح و ریحان» از «جنه نعیم» و همچنین «نزل من حمیم» از «تصلیه جهیم» جدا شده می‌فهمیم که روح و ریحان و نزل حمیم در برزخ است و الا ظاهراً لازم بود که جنت و جهیم تنها گفته شوند، زیرا روح و ریحان از جنت و حمیم از جهنم جدا نیست.)^۱

(ملاحظه‌ی عالم خواب بهترین نمونه برای درک عالم برزخ است، ما سه نوع خواب داریم، یکی این که شخص می‌خوابد و در خواب چیزی نمی‌بیند و هیچ چیز نمی‌فهمد، فقط پس از بیدار شدن می‌فهمد که خوابیده بوده. دیگر این که شخص، خواب‌های خوش می‌بیند و تمام آرزوهای خود را در مرحله‌ی وجود مشاهده می‌کند به طوری که پس از بیدار شدن تاسف می‌خورد که ای کاش بیدار نمی‌شدم. سوم این که خواب‌های پریشان می‌بیند، گاهی این خواب‌ها طوری دلخراش و طاقت‌فرساست که از ترس فریاد می‌کشد و به صدای خویش از خواب می‌پرد.

۱- قاموس قرآن ج ۱ ص ۱۸۵ و ۱۸۶

عالم برزخ باید این گونه باشد، شهیدان و مؤمنان خالص مانند شخص دوم و کفار و مکذبین حق نظیر شخص سوم و دیگران همچون شخص اول بی خبر می‌مانند.^۱

این بود ماحصل آن چه مفسرین و قرآن پژوهان از آیات مذکور جهت توضیح برزخ و سرانجام سه دسته از انسان‌ها، در بسیاری از کتب مختلف و تفاسیر گفته‌اند؛ و این‌ها همان گونه که گفتیم تنها از مرجعی است که دین و کتب الهی است، و ما منبعی دیگر برای فهم این موضوع نداریم. حال در این جا به دسته‌ی دوم آیات می‌نگریم، آیاتی که از خلال آن‌ها و بررسی آن‌ها، هیچگونه برزخی مستفاد نمی‌گردد. اما پیش از آوردن این آیات مطالبی را باید بیان نمود.

قرآن کریم معاد انسان‌ها را صد درصد جسمی بیان نموده و معاد صرفاً روحانی به هیچ عنوان مستفاد نیست؛ و این را از بسیاری از آیات می‌توان دریافت، قرآن کریم صریحاً اشاره دارد که انسان‌ها در قیامت زنده شده و از گور خارج می‌شوند. در آیه‌ی: «فاذا هم من الاجداث الی ربهم ینسلون» و یا آیه‌ی «و اخرجت الارض اثقالها» و آیات بسیار دیگری که در جای خود خواهد آمد.

اما در هیچ آیه‌ای سخن از روحانی بودن معاد نیامده، و این موضوع بیان کننده‌ی یک اصل اساسی می‌تواند باشد و آن این که: انسان زمانی انسان است که دارای این جسم و هیات کنونی باشد، و اگر اینگونه نبود، نیاز نبود

۱- قاموس قرآن ج ۱ ص ۱۸۶ و ۱۸۷

پس از این که جسم انسان خاک شده و معلوم نیست هر ذره‌ی آن به چه چیزهایی تبدیل شده و پراکنده شده، دوباره زنده شود آن هم با همین شکل و هیات که خداوند بارها اینگونه فرموده است.

اگر روحی جدای از بدن وجود داشت که دارای شعور و تأثیرپذیری می‌بود، دیگر لازم نبود جسم حتماً زنده و ساخته شود، پس همان روح مورد عذاب یا لذت واقع می‌شد، اما خداوند در تمام آیات مربوط به قیامت بر زنده شدن جسم تأکید دارد، و حساب و کتاب را و عذاب و جزا و پاداش را منوط به زنده شدن جسم در قیامت می‌داند، و می‌فرماید: همه زنده و محشور می‌شوید و سپس به حساب اعمال همه رسیدگی می‌شود.

پس این موضوع نشان می‌دهد که بدون جسم و آن نیروی ابرتوان حیات تکوین شده در آن، انسانی وجود ندارد که بتوان او را عذاب کرد یا پاداش داد.

اما آن نیروی ابرتوان حیات در تمام سلول‌های انسان وجود دارد، حال این سلول‌ها حتی اگر خاک شوند و یا به چیزهای دیگر تبدیل شوند، آن ذات واقعی، تغیرناپذیر است و خداوند عالم به علم لایزال خویش، و این که همه جا حضور دارد جای هر ذره را می‌داند و با او حضور دارد، لذا در قیامت همه‌ی ذرات پراکنده‌ی انسان را فرا خوانده و دوباره این جسم دنیایی ساخته و چون آن نیروی ابرتوان حیات در تک تک سلول‌های این بشر موجود است، پس از تشکیل کامل جسم انسان در قیامت، دوباره این انسان محشور و زنده می‌شود و آن نیروی ابرتوان حیات که از سوی

پروردگار در نهاد او قرارداده شده، کار خویش انجام داده و زندگی را به انسان باز می‌گرداند، دقیقاً شبیه همان دانه‌های به خاک فرو رفته که در زیر خاک در سکونی به سر می‌برند، اما به محض ایجاد شرایط لازم در آنها به وجود آمده و حرکت به سوی کمال را آغاز می‌کنند؛ و خداوند در قرآن کریم، خود این مثال را آورده تا حقیقت زنده شدن انسان را در قیامت به ما نشان دهد.

اتفاقاً داستان زنده شدن عزیر در قرآن مجید که صد سال مرده بود و سپس زنده شدن الاغش را مشاهده نمود، گواه یبّنی است به این موضوع. پس با این تفصیلی که ذکر نمودیم و با توجه به آیات قرآن مجید، برزخ بشر از مرگ تا قیامت اینگونه است.

البته راجع به برزخ در قرآن کریم، نظر علماء بزرگ را قبلاً بیان نمودیم اما باید گفت که اگر چه قرآن کریم برای شهدای در راه خدا برزخی قائل است، اما برزخ آنان به نوعی است که اکنون توضیح داده می‌شود. در قرآن کریم سه آیه راجع به شهدای در راه خدا آمده که می‌فرماید: شهدا زنده‌اند و نزد خدا روزی می‌خورند، اما این نه این گونه است که روحی در وجود آنان بوده است و روح آنان در ارتزاق الهی است، ابدًا و حاشا.

اگر به آن آیات دقت شود، در هر سه آیه، پروردگار عالم، قید زنده بودن به آنان می‌دهد، نمی‌گوید که روح آنان در خوشی و آرامش است، بلکه می‌فرماید: «ولا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتا بل احياء عند

رَبِّهِمْ يَرْزُقُونَ» گمان نکنید کسانی که در راه خدا کشته شده‌اند، مرده‌اند، بلکه زنده‌اند و نزد پروردگار خویش روزی می‌خورند.

و آیه‌ی دوم: «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أحياءٌ* وَلَكنْ لَا تَشْعُرُونَ»^۱ بله شهدا را زنده توصیف می‌نماید، دارای زندگی اما، یک نوع زندگی که برای ما قابل درک نیست، اینگونه فرموده، قید زنده بودن به آن‌ها داده، اگر روحی جدای از بدن و جسم می‌بود که دارای شعور و تاثیرپذیری می‌بود، نیاز نبود بگویند آن‌ها زنده‌اند و نزد خدا روزی می‌خورند، بلکه می‌فرمود: روح آن‌ها نزد پروردگار شاد و مرتزق هستند، و اتفاقاً این نوع بیان برای همه انسان‌ها خوب بود، زیرا به آن‌ها می‌فهماند، شما پس از مرگ، روحتان نزد ما می‌آید، و آن وقت معذب یا متلذذ خواهید شد، این نوع بیان، انسان‌ها را به ایمان نزدیک‌تر می‌ساخت، و دیگر جای سؤالی برای کفار نیز باقی نمی‌گذاشت که بگویند: آیا اگر ما بمیریم و خاک شویم دوباره زنده خواهیم شد؟

اگر بیان الهی اینگونه بود که شما روحی دارید و ما روحتان را معذب یا متلذذ می‌کنیم، کفار بهتر آن را باور می‌کردند زیرا از روح انسانی زیاد شنیده بودند، تا این که بگویند خاک شما را دوباره زنده خواهیم کرد. اما همانگونه که می‌دانیم، قرآن کریم یک همچنین بیانی ندارد، حتی برای شهدا یک نوع زنده بودن قائل است که ما نمی‌دانیم.

عذاب فرعون نیز، که هر صبح و شام، عذاب به او عرضه می‌شود، اینگونه است، یعنی فرعون نیز از یک نوع زندگی برخوردار است تا بتواند عذاب را درک نموده و معذب شود، حال چه انسان‌هایی این نوع زندگی را خداوند به آن‌ها می‌دهد؟ الله اعلم.

اما آن چه مسلم است این است که عذاب فرعون نیز روحی نیست، زیرا اگر روحی بود، خداوند می‌فرمود: روح او را معذب می‌نمایم و هر صبح و شام عذاب بر روح او عرضه می‌شود، ولی فرمود: بر او عرضه می‌شود نه بر روح او.

مطلب دیگر این که، چند آیه در قرآن کریم هست که می‌فرماید: قیامت که مردگان زنده می‌شوند از آن‌ها سؤال می‌شود که چند وقت در گور مانده‌اید، آن‌ها می‌گویند بخشی از روز یا شبی را؛ در مورد عزیر نیز اینگونه است، این موضوع نشان می‌دهد که زمان دنیا بر مردگان نمودی ندارد و آن‌ها متوجه گذشت زمان نمی‌شوند، مثل عالم بیهوشی و کما، پس از این آیات می‌فهمیم که عالم مردگان بیشعوری محض است، سکون است.

اگر روحی از بدن جدا می‌شد، می‌بایست شعوری داشته باشد، ولی این گونه نیست، و این را از عالم خواب و بیهوشی و کما می‌توان فهمید.

آن روح، یا به ایده‌ی ما، آن نیروی «ابر توان حیات» در نهاد آدمی موجود می‌باشد و با مرگ نیز از وجود او خارج نمی‌شود، بلکه این ابر توان حیات با تک تک سلول‌ها باقی می‌ماند تا در قیامت شرایط زندگی آماده

شود، و این با تشبیه پروردگار عالم در قرآن کریم که زنده شدن انسان‌ها در قیامت را تشبیه به رشد دانه‌ها نه‌های حبوبات نموده سازگار است. حال آیات را مورد بررسی قرار داده و اندیشه‌های این نوشته را از خلال آیات می‌نگریم.

در تمام آیاتی که خواهیم دید هیچگونه نشانی از عذاب و لذت برزخ و یا حساب و کتاب پس از مرگ در عالم برزخ مشهود نیست، و به هیچ عنوان نمی‌توان اتفاقی در عالم برزخ را از این آیات مستفاد نمود. این آیات تقریباً تمام آیاتی است که راجع به سرنوشت انسان پس از مرگ در آن سخنی رفته است، اگر در دیگر آیات نیز مطلبی بوده، مشابه بوده و لازم به ذکر مجدد نبوده زیرا جنبه‌ی تکرار داشته است.

ما می‌توانستیم آیات را در زمینه‌های مشابه لیست نماییم، اما به نظر رسید که شاید توضیح برخی متفاوت باشد، لذا سعی شده آیات، آیه به آیه نوشته و بررسی شود و آیات مشابه تنها اشاره‌ای خلاصه‌ای به آن‌ها شود.

چون آیات مربوط به قیامت بیشتر در آیات و سوره‌های مکی بوده و این سوره‌ها بیشتر به دلیل حجم کوچک در انتهای قرآن قرار گرفته، لذا ما از انتهای قرآن آغاز نموده‌ایم.

«لترون الجهیم»^۱

آیه در اثبات وجود جهنم و دیدن آن است، اما ظهور جهنم در قیامت است و دخول در جهنم نیز به استناد آیات، در قیامت است نه برزخ، پس برزخ از آیه‌ی مورد بحث مستفاد نمی‌شود.

«یوم یکون الناس کالفراش المبتوث»^۱

جسمانی بودن حشر از این آیه مستفاد است، همچنین مستفاد است وجود این اتفاق در قیامت، برزخ در این آیه مسکوت است و قابل استفاده نیست.

«افلا یعلم اذا بعثر ما فی القبور»^۲

از آیه، جسمانی بودن حشر مستفاد است.

زنده شدن، شعور یافتن، از آیه برداشت می‌شود، بیرون آمدن از قبر، توصیف جسم مادی است، انسان با همین ویژگی و هیات.

«و اخرجت الارض ائقالها»^۳

در این سوره معاد جسمانی، رسیدن به اعمال در قیامت، و ظهور حساب و کتاب دقیق مستفاد است. به نوعی دیدن خود اعمال به شکل واقعی آنها، نه نتیجه‌ی آنها، از سوره مستفاد است و برزخ قابل برداشت نیست.

«وللآخرة خیرٌ لک منَ الأولى ۴ ولسوف یعتیک ربُّک فترضی»^۴

۱- قارعه ۴

۲- عادیات ۹

۳- زلزله ۲

۴- ضحی ۴ و ۵

این آیه کمی قابل بررسی است.

همانگونه که می‌دانیم خداوند در این سوره با پیامبر سخن می‌گوید و در این دو آیه اینگونه می‌فرماید که: آخرت برای تو ای پیامبر از دنیا بهتر است، و خداوند به زودی آن را به تو عطا می‌کند خداوند در این آیه مرگ را برای پیامبر آغاز آخرت می‌داند و نمی‌فرماید مرگ را بزودی به تو خواهیم داد، هر چند مجازا می‌تواند به معنای مرگ باشد، اما می‌فرماید آخرت را به زودی به تو عطا خواهیم نمود، در این نوع بیان چند مورد می‌تواند قابل بیان باشد.

مورد اول: پیامبر اکرم نیز همچون شهدای در راه خدا و بلکه بالاتر از آن‌ها به نظر مردم، مرده اما نزد خدا زنده است و از رحمت الهی بهرمند.

مورد دوم: پیامبر مرده اما چون زمان بر فرد مرده و از دنیا رفته نمی‌گذرد، یعنی او متوجه گذشت زمان نمی‌شود، به محض آغاز قیامت و شروع آخرت، گویی انقطاع او از دنیا مانند خوابی و یا چرتی بیش نبوده، پس برای او، با این عدم درک گذشت زمان، دنیا به آخرت متصل به نظر می‌آید، یعنی مرگ در واقع برای او شروع آخرت است، و برای همین است که خداوند فرموده: بزودی آخرت را به تو عطا خواهیم نمود.

برای دیگر مردگان نیز این موضوع قابل برداشت است. در هر صورت در این آیه نیز، برزخی قابل برداشت نمی‌باشد.

«و انّ لنا للآخرة و الاولى»^۱

آن چه قابل برداشت از آیه‌ی فوق است، دو وجود دنیا و آخرت است. چرا برزخ در این آیه و صدها آیه‌ی دیگر ذکر نشده، اگر در عالم برزخ، سؤالی و جوابی و یا بعضاً لذت و المی برای عموم بود، ذکر آن در میان دنیا و آخرت در آیات قرآن می‌بود، اما هر جا که اینگونه آیات آمده است، نام دنیا و آخرت را آورده، و این به این معنا نیست که برزخ را جزء آخرت حساب کند، چرا که اگر اینگونه بود، ذکر لذت برای شهدای در راه خدا و یا ذکر عذاب برای فرعون و امثالهم، بی‌معنی بود؛ در صورتی که قرآن کریم برای این افراد پیش از رسیدن به قیامت و آخرت، لذت و عذابی قائل است، اما نه برای عموم.

در هر صورت این که خداوند مالکیت دنیا و آخرت را برای خویش دانسته، منظورش دو دنیای زنده و قابل درک برای انسان است، و اگر از برزخ میان دنیا و آخرت، سخنی به میان نیاورده، دلیلش این بوده که درکی برای انسان در برزخ، حداقل برای عموم نبوده، و این در آیات بسیاری از قرآن کریم آشکار است، زیرا ما اگر میلیاردها سال مرده باشیم، درکی از گذشت زمان و وجود خویش نخواهیم داشت، برای همین است که هنگام زنده شدن در قیامت، در پاسخ این که چند وقت است خوابیده‌اید؟ می‌گوییم: چند ساعتی یا نیمه روزی، و قرآن کریم به این موضوع صراحتاً اذعان دارد.

به هر طریق از آیه‌ی فوق نیز برزخی مستفاد نیست.

«كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا»^۱

آیات مورد نظر، سؤال و جواب و رسیدگی به اعمال در روز قیامت را عنوان می‌نماید و برزخی از آن مستفاد نیست.

«وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ»^۲

در آیه‌ی مورد بحث و بسیاری آیات دیگر لفظ «یومئذ» وارد شده است که اشاره به روز قیامت دارد و گویا تمام انسان و آن چه به او مربوط است تنها در آن روز گشوده و به حسابش رسیدگی می‌شود. و در این آیات انتظار انسان برای رسیدن به آن روز مشهود است، اگر در برزخ معلوم می‌شد که چه کسی جهنمی و چه کسی بهشتی است، مطمئناً «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ» و «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ» از همین برزخ اتفاق می‌افتاد، یعنی از عالم برزخ، برخی غمگین و برخی شاد می‌شدند و این غم و شادی در وجود آن‌ها دائمی می‌شد و لزومی نداشت گفته شود در قیامت این حالات در وجود انسان و چهره‌ی او هویدا می‌شود، برعکس هویدایی این آثار در چهره‌ی مردم در روز قیامت نشان از این دارد که پیش از این انسان‌ها چیزی نمی‌دانستند، که غمگین و یا شاد باشند.

همچنین چون این حالات در چهره مشخص می‌شود، پس انسان باید چهره‌ای داشته و زنده باشد که آثار در چهره‌اش هویدا شود، در صورتی که در عالم مرگ، نه زندگی هست و نه چهره‌ای بر ساخته، که آثار در آن

۱- ۲۱ و جاء... فجر ۲۱ به بعد

۲- غاشیه ۲

هویدا باشد، مگر این که نام عالم مرگ را عالم مرگ نگذاریم و بگویم مردگان، مرده نیستند، و زنده هستند، در صورتیکه قرآن کریم تنها برای شهادی در راه خدا این زنده بودن را قائل است، که آن هم نوعی زندگی شاید باشد که بشر واقعاً از آن تاکنون بی خبر مانده.

«ولا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتاً بل احياء عند ربهم يرزقون»
 «آنه علی رجعه لقادر»^۱

به آیه دقت شود، رجوع از چه؟ بازگشت از چه؟ مسلماً مفهوم آیه، بازگشت از مرگ به زندگی و به سوی پروردگار است، و این آیه مربوط به توصیف روز قیامت و زنده شدن مردگان است، پس رفتن به جایی بوده که پروردگار اذعان به بازگشتش دارد، رفتن به دیار مرگ و نیستی، از شکلی که زنده بوده، با شعور بوده، و بازگرداندن دوباره‌ی او به زنده بودن و با شعور بودن، منتهی در قیامت، پس به فهم ما از این آیه، انسان پس از مردن در موقعیتی کاملاً بی‌شعور و بدون احساس و زندگی قرار می‌گیرد که نامش را برزخ نهاده‌ایم، تا روزی که زنده شود و احساس و شعور و عقل دوباره به او باز گردانده شود، و این در شرایط قیامت میسر می‌شود، اگر انسان به دیار نیستی و بی‌شعوری نمی‌رفت، بازگرداندن به زندگی در قیامت معنا نداشت.

و در ادامه‌ی آیه می‌فرماید: در آن روز، دقت شود، در آن روز انسان را نیرو و یآوری نیست که او را از عذاب کارهایش نجات دهد، این جمله

یعنی این که، تا آن روز عذابی نداشته است، به هر حال مرگ در این آیه به نظر می‌آید که سکوتی تا قیامت است، و برزخی از آیه که دارای موضوعاتی باشد مستفاد نمی‌گردد.

«والیوم الموعود»^۱

باز تأکید به روز قیامت است، روز وعده داده شده به زنده شدن، این تأکید به روز قیامت در قرآن جوابی برای سؤال کفار و شک و عدم باور آنها به قیامت است، به هر حال از آیه نیز برزخی مستفاد نیست.

«انّ الذین فتنوا المؤمنین والمؤمنات ثمّ لم یتوبوا فلهم عذابُ جهنّم و لهم عذاب الحریق»^۲ در آیه‌ی مورد بحث نیز نتیجه‌ی اعمال انسان به طور عام موقوف به قیامت و جهنم است و جهنم مطلقاً در قیامت ظهور دارد و برزخی از آیه مستفاد نمی‌شود.

«واذا الارضُ مدّت والقت ما فیها وتخلّت»^۳

آن چه از آیه قابل برداشت است، معاد جسمانی است، پس جسم انسان در قرآن بسیار مهم جلوه داده شده است و اصلاً بدون زنده شدن جسم، هیچ آیه‌ای مبنی بر عذاب و یا لذّت یا حساب و کتاب وجود ندارد، یعنی مبنای زنده شدن جسم است، برای همین است که قرآن در آیات بسیاری

۱- بروج ۲

۲- بروج ۱۰

۳- انشقاق ۳ و ۴

اذعان به زنده شدن انسان و از خاک بیرون آمدن همین جسم و حشر آن دارد.

به هر حال در قیامت، زمین اجساد انسان‌ها را بیرون می‌اندازد، هر چند که تلاشی و پراکنده شده باشند، چون خداوند به ذرات آن‌ها هر چند تبدیل هم شده باشند علم حضوری دارد، بنا براین به قول و گفته‌ی پروردگار، این زنده شدن از خلق اول انسان آسان‌تر است، با این گفته‌ها آنچه از آیه قابل استنباط است، مسائل قیامت است و برزخی قابل برداشت نیست.

«فَلَمَّا مَن أَوْتَىٰ كِتَابَهُ بِیَمِینِهِ ۖ فَسُوفَ یَحَاسِبُ حَسَاباً ۚ یَسِیراً ۘ ۸ وَاَمَّا مَن أَوْتَىٰ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِ ۙ ۹ فَسُوفَ یَدْعُوا ثُبوراً ۙ ۱۰ ...»

همچنان که از این آیات قابل برداشت است، حساب و کتاب در قیامت است، اگر حساب و کتابی در برزخ می‌بود، دیگر حساب و کتاب قیامت بی‌معنی می‌شد، اما می‌بینیم که به صراحت آیه، حساب و کتاب در قیامت انجام می‌گیرد، این موضوع در آیات مشابه بسیاری نیز قابل استفاده است، به هر حال در این آیات نیز برزخ مستفاد نیست، البته این که کیفیت این حسابرسی چگونه است از آیات دیگر قابل برداشت است، مثلاً در آیه‌ای می‌فرماید: جرم مجرمان از چهره‌ی آن‌ها مشخص است، و یا این که در روایات آمده که اعمال تجسم پیدا می‌کنند، که این موضوع با آیات قرآن سازگار است، به هر حال این مسائل همه از ویژگی‌های قیامت است، و در آیات چیزی مبنی بر اتفاقات برزخ موجود نیست.

«الَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ ۚ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ ۝ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ۞»^۱

این آیه نیز شبیه آیات بالا مسأله‌ی قیامت را عنوان نموده، علاوه بر این موضوعی دیگر قابل برداشت است، و آن از لفظ «يقوم» می‌باشد، «قام و يقوم» به معنای بر پای ایستادن است، پس جسمی بودن معاد از این آیه مستفاد است، البته اگر در معنی استعاره‌ای نیز باشد، باز هم این موضوع در قیامت اتفاق می‌افتد نه زمانی دیگر، و برزخ از آن نتیجه‌گیری نمی‌گردد.

«وَيَلْ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ۙ الَّذِينَ يُكْذِبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ ۝۱۱»^۲

وجود قیامت آن قدر مهم است که آیات بسیاری در قرآن کریم به انحاء مختلف ذکر شده است که این موضوع را بیان می‌نماید.

حرکت جهان و زمان خود به سوی قیامت است و انکار این موضوع تنها نتیجه‌ی جهل بوده است، سطح فکری جوامع تا امروز به گونه‌ای بوده است که درک این حرکت به سمت قیامت برای همه قابل فهم نبوده و نیست و همین عدم درک صحیح موضوع، نتیجه‌اش تکذیب قیامت بوده، اما قرآن کریم با آوردن مثال‌هایی و تشبیهاتی، سعی داشته بسیار ساده، رسیدن به قیامت را برای مردم نشان دهد و آن‌ها را به پذیرش ایمانی و دیداری برساند.

از آیات فوق نیز چیزی راجع به برزخ قابل استفاده نمی‌باشد.

۱- مطففین ۴ تا ۶

۲- همان ۹ و ۱۱

«وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ ۴ علمت نفسٌ ما قدمت و آخرت ۵»^۱

اگر به آیه‌های فوق از سوره‌ی انفطار دقت شود، چند مطلب را می‌توان فهمید، مطلب نخست این که کار پروردگار و قیامت حتماً با جسم انسان به همین مفهوم و هیات می‌باشد، لذا می‌فرماید: قبرها شکافته شده و انسان‌ها از گورها خارج می‌شوند.

مطلب بعدی این که: هیچگاه در آیات گفته نشده که روحی به جسم عودت داده می‌شود و سپس جسم زنده می‌شود، بلکه این ذرات از هم پاشیده و پراکنده‌ی جسم است که در قیامت به اراده‌ی الهی، دوباره همان جسم دنیایی را وجود می‌بخشد و با کامل شدن آن، شرایط برای زنده شدنش به اراده‌ی حق یعنی همان «ابر توان حیات»، مهیا می‌گردد؛ و این بارها صراحتاً در قرآن آمده و تشبیهاتی برایش نیز ذکر شده است، مثل چهار مرغ ابراهیم «ع» و الاغ عزیر؛ قیامت زمان ظهور زندگی در تمام هستی است؛ زمین، اعمال، اعضای بدن و.... همه و همه ویژگی حیات و شعور می‌یابند، شکل می‌یابند، و همه چیز زنده و با شعور می‌شود، و این را از خلال آیات و روند تکامل می‌توان دریافت.

مطلب بعد که از آیه قابل استنباط است این است که آیه می‌فرماید: «علمت نفسٌ ما قدّمت و آخرت» یعنی هرکسی می‌داند چه کرده، و این خود اثبات می‌کند که با این که انسان ممکن است تا قیامت، هزاران و میلیون‌ها سال مرده باشد، اما به محض زنده شدن، همه چیز به یاد اوست،

کوچکترین عملی را که انجام داده، می‌داند و این خود نیز دلیلی است بر این که هر چند وقت که مرده بوده را احساس نکرده و تمام این زمان برای او همچون خوابی چند ساعته بوده و این را قرآن بیان می‌فرماید، دقیقاً شبیه مدت زمان بیهوشی انسان در اتاق عمل است و یا شبیه مدت زمان انسانی است که به کما فرو رفته است، که هر چقدر هم که باشد، انسان متوجه گذشت این زمان نمی‌شود، به همین دلیل است که در قیامت هر کسی می‌داند چه کرده و اعمالش چگونه است، زیرا اگر گذشت زمان به مرده قابل احساس و تأثیرگذاری بود، گذشت میلیون‌ها سال چیزی به یاد انسان باقی نمی‌گذاشت.

در هر صورت این آیه‌ی کریمه نیز راجع به قیامت و مسائل آن است و برزخی در آن هویدا نیست.

«وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ ۱۲ وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ ۱۳ عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا حَضَرَتْ ۱۴»^۱

این آیات نیز شبیه آیات بالا راجع به قیامت و ظهور پلیدی، که جهنم است و ظهور حسن اعمال که بهشت است می‌باشد.

جهنم شکل زنده و تکامل یافته‌ی اعمال پلید، و بهشت شکل زنده و تکامل یافته‌ی اعمال نیک و وحدانیت است. این آیات نیز بیانگر ویژگی‌های قیامت است و برزخ را نمی‌توان از آن استنباط نمود.

«ثم اماته فاقبره ۲۱ ثم اذا شاء انشره ۲۲»^۱

پروردگار به صراحت در این آیه می‌فرماید: انسان را می‌میراند و هرگاه که بخواهد او را نشر می‌دهد و زنده می‌نماید.

در آیه‌ی دوم زمان زنده شدن، یعنی قیامت، به اراده‌ی الهی وابسته شده که از دریافتن زمان وقوع آن بشر عاجز است، در ثانی از نحوه‌ی این بیان، این موضوع قابل استنباط است که مرگ در واقع نیستی برای انسان است، یعنی بی‌شعوری و تأثیرناپذیری، زیرا قید «نشر» و زنده شدن او آمده، اگر در زمان مرگ، شعور و درک و تأثیرپذیری برای انسان مرده ممکن بود، دیگر چه لزومی به حشر و نشر و زنده شدن داشت؟

اگر این به اصطلاح روح انسان با ویژگی‌هایی که علماء در قدیم ذکر کرده‌اند، در عالم برزخ زنده بود و احساس داشت، و یا مورد سؤال و جواب قرار می‌گرفت و یا معذب و متلذذ می‌شد، وجود حشر در قیامت خیلی چیز مهمی نبود که مورد شک و انکار مردم قرار گیرد، و اصلاً دیگر نیاز به حشر جسمی نبود، و این همه معما بیان نمی‌شد، خوب اگر نیاز به عذاب و یا پاداشی بود به همان روح تأثیرپذیر و با شعور، پس از مرگ داده می‌شد، چه نیاز به جسم بود؟

اگر بگوییم، همچنان که بارها گفته شده، که روح برای تعذیب و پاداش نیازمند جسم است، پس باید گفت: الف: می‌بایست این مسأله‌ی مهم به وضوح در قرآن ذکر می‌شد.

ب: این روح اگر نه تأثیرپذیر است و نه با احساس و شعور، و به تنهایی هیچ توانایی و یا وجودی برایش نمی‌توان قائل بود، پس بود و نبودش چه شود؟

ج: روحی که نه تأثیرپذیر است، نه احساس و شعور دارد، چگونه می‌تواند تأثیرگذار باشد؟

پس به نظر می‌آید، یا فهم ما از روح اشتباه بوده است، یا تعریف ما چندان ختم به واقع نبوده است.

قرآن نیز هیچ اشاره‌ای به خروج و دخول روح در بدن ندارد، اصلاً برای روح نمی‌توان حدی قائل شد، که بتوانیم بگوییم خروج و دخول به جسم دارد.

در مفهوم «توفی» دقیقتر باید بود، به نظر می‌رسد خواب و مرگ، به هر حال سلب زندگی از انسان است، و این زندگی و زنده بودن است که خداوند فرموده: ما آن را هنگام خواب و مرگ از شما به تمامی می‌گیریم، و این گرفتن نیروی «ابر توان حیات» یا همان نیروی بالقوه‌ی زندگی که از خداست، ربطی به شعورمندی و تأثیرپذیری آن ندارد و همچنین وجود یا عدم وجود آن را نمی‌توان به دخول و خروج آن از جسم معنی نمود و تعبیر کرد.

چرا که اگر دخول و خروجی وجود می‌داشت، پس خداوند می‌بایست بگوید ارواح شما به هنگام مرگ از بدن خارج شده و در قیامت به هنگام زنده شدن دوباره وارد جسم می‌گردد، اما اینگونه توصیفی در

قرآن کریم دیده نشده است، داستان آن چهار پرنده‌ی ابراهیم «ع» مثال خوبی برای فهم این موضوع می‌تواند باشد.

«فاخذہ اللہ نکالاً الاخرۃ و الاولی»^۱

به صراحت در آیه‌ی فوق دو عذاب ذکر شده و نمونه‌ی آن نیز در قرآن کریم بسیار است. الف: عذاب دنیا ب: عذاب آخرت.

عذاب سومی ذکر نگردیده است که مربوط به عالم برزخ باشد، چرا که اگر در عالم برزخ، عذاب و عقاب و حساب و کتاب و پاداش و جزا می‌بود، حتماً در این آیات کثیر هم شکل، بیان می‌گشت، ولی برزخ مسکوت است.

«فاذا جاءت الطامة الكبرى ۳۴ یومَ یُنذَرُ الانسانُ ما سعی ۳۵»^۲ در این

آیات نیز به صراحت واقع، ذکر شده که زمان رسیدگی به اعمال و فهمیدن آن چه بشر انجام داده روز قیامت است نه روز دیگری، رسیدگی موقوف به قیامت است و برزخی مستفاد نیست.

«کأنهم یومَ یرونها لم یلبثوا الا عشیةً او ضحیاً»^۳

در این آیه اشاره‌ی صریح به زمان برزخ و طول مرگ انسان دارد که برای او هیچ چیزش قابل درک و فهم نیست، لذا در قیامت گمان دارد که شبی یا صبحی را در قبر سپری نموده، این بی‌خبری، نشان واقعی این

۱- نازعات ۲۵

۲- نازعات ۳۴ و ۳۵

۳- نازعات ۴۶

موضوع است که وقتی انسان می‌میرد تا زمان قیامت، چیزی از احساس و درک و شعور و یا نیروی کمک کردن و یا حتی نفرت داشتن ندارد کوری و تاریکی مطلق، بی‌شعوری محض، و این از آیه به خوبی هویداست.

البته این مربوط به عموم است، به غیر از آن‌هایی که خداوند فرموده، نمرده‌اند، زنده‌اند و نزد من روزی می‌خورند، که توضیح این موضوع نیز در پایان خواهد آمد.

«انَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيقَاتًا ۚ ۱۷ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا ۚ ۱۸ ...
الی آخر سوره»^۱

مباحثی که در این سوره بیان گردیده است باز هم راجع به قیامت است، و از زنده شدن مردگان سخن می‌گوید، و حساب و کتاب در رسیدن به جزا و پاداش اعمال، همه و همه را در اتفاق قیامت می‌داند، جسمانی بودن قیامت از آیات این سوره مستفاد است، برزخ قابل برداشت نیست.

«وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ»^۲

در این آیه که روز قیامت مد نظر قرآن کریم می‌باشد، تمام حساب‌ها موکول به قیامت است، عذاب آن روز را سخت می‌داند، برای تکذیب کنندگان.

توصیف عذاب‌ها پی در پی در این سوره برای مکذبین، بیان شده است.

۱- نبأ

۲- مرسلات ۱۹

«انا نخافُ من ربنا يوماً عبوساً قمطيراً»^۱

توصیف آیه نشان دهنده‌ی قیامتی سخت و وحشتناک است، روزی عبوس، این حس آمیزی زیبا از قیامت برای بیان سختی‌های آن، حاوی مفاهیم بسیاری است.

قیامت مهمترین اصل زندگی انسان، پایانی برای این هستی، کمالی برای هستی، همه چیز در قیامت خلاصه شده، ترس مردم از آن روز است، نه روز دیگری، معلوم است که این سختی را در جای دیگری ندیده و نداشته و ندارند، به هر حال تأکید بر قیامت است برای مردم، و برزخ از آیه مستفاد نیست.

«لا اقسَمُ بیومِ القیامةِ ۱ ولا اقسَمُ بالنفسِ اللوامةِ ۲ ایحسبُ الانسانُ انَّ نَجْمَهُ عَظَامُهُ ۳ بلی قادرینَ علی انْ نسوِّی بَنانَهُ ۴ ...»^۲

اینگونه سوگند به قیامت خوردن و توصیف آن روز، عظمت آن را می‌رساند که از چشم بشر به دور است.

دقت نمایید، در آیه‌ی سوم تأکید بر جمع آوری استخوان‌های پوسیده دارد، و در آیه‌ی چهارم حتی شکل یافتن انگشت‌ها را نیز بیان نموده است، یعنی شاید به شیارهای اثر انگشت هم اشاره دارد، این موضوع جسمانی بودن قیامت را عنوان می‌نماید، جالب توجه است که در هیچ یک از آیات قیامت، و شکل‌گیری جسم انسان و زنده شدنش، صحبت از روح و

۱- انسان ۱۰

۲- قیامت

بازگشت آن به بدن و سپس زنده شدنش ندارد، صحبت فقط بر سر زنده کردن انسان از طریق جمع آوری اجزای پوسیده و پراکنده‌ی اوست، این است که ما عنوان می‌کنیم که «آن ابرتوان حیات» در وجود تک تک ذرات آدمی نهفته است و به محض شروع قیامت و اراده و مشیت الهی، اجزاء به هم جمع گشته و این انسان شکل گرفته، با آن ابرتوان حیات نهفته در درون خویش دوباره زنده می‌شود.

این ابرتوان حیات که در وجود انسان تکوین شده و از این پیش گفتیم که این است معنای واقعی «فَنفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوْحِي» نه وارد شدنی به بدن انسان است نه خارج شدنی، که یک روز وارد شود و یک روز خارج، و دوباره در قیامت وارد شود، و باعث زنده شدن انسان شود، بلکه این یک امر الهی تکوینی در وجود انسان است، که با اراده‌ی الهی حیات می‌بخشد و با اراده‌ی او از این وصف خالی می‌شود.

در زمان مرگ این توصیف از این ابرتوان حیات، خارج است، تا دوباره اراده‌ی الهی در قیامت بر آن مترتب شود.

به هر حال این آیات، برزخی را نشان نمی‌دهد، و جالب این است که مردم از برزخ نمی‌ترسند، بلکه همه‌ی ترسشان از قیامت است، اگر در برزخ نیز حساب و کتابی بود و یا عذابی بر مردم نازل می‌شد، حتماً از برزخ نیز در قرآن کریم بسیار سخن می‌رفت و این موضوع نیز مثل قیامت آیات زیادی را به خود اختصاص می‌داد، اما همچنان که گفته شد، چهار آیه راجع به برزخ، و شهدا و برخی مفسدین بزرگ مثل فرعون در قرآن وارد

است که آن هم بیانی جداگانه دارد که به جای خویش توضیح داده خواهد شد.

پس زنده شدن در قیامت و جسمانی بودن این خیزش، یعنی این که، عذاب زمانی انجام پذیرفتنی است که انسان با همین جسم زنده باشد، اگر قرار بود روح عذاب شود، پس دیگر چه نیازی به زنده شدن و زنده کردن جسم بود؟

آن چه می توان علاوه بر این ها از این سوره برداشت نمود مبحث زیر است.

از این سوره می توان این گونه نیز استنباط نمود، و آن هم این که اگر پیامبر راجع به عذاب روح در عالم برزخ سخنی گفته بود، سائلین دیگر کمتر از قیامت پرس و جو می کردند و موضوع زنده شدن و سر از خاک درآوردن را کمتر پی گیری می نمودند؛ و شاید پی گیر عذاب روح در عالم برزخ می شدند، و اگر این برایشان اثبات می شد، قیامت را راحت تر می پذیرفتند اما با ویژگی های دیگر مثلاً، ممکن بود پرسند اگر خداوند در عالم برزخ روح را عذاب می کند یا پاداش می دهد، پس چه نیازی به زنده شدن در قیامت است، و یا سؤالات دیگر. به هر حال از این آیات، مطلبی راجع به برزخ قابل برداشت نیست، اتفاقاً به نوعی، بطلان برخی اندیشه های خرافی و افراطی را اثبات می نماید.

«يَبۡنَوِا الْاِنۡسَانَ يَوۡمَئِذٍۭ بِمَا قَدَّمَ وَاٰخِرَ»^۱

از آیه مستفاد است خبر دادن به اعمال انسان در روز قیامت، یعنی اگر در عالم برزخ خبری از اعمال به انسان داده می‌شد، و او از اعمال و نتیجه‌اش با خبر می‌شد، دیگر خبر دادن در روز قیامت بیهوده و زیادی به نظر می‌رسید، در هر صورت باز هم برزخی مستفاد نیست.

«فَإِذَا نَقَرُ فِي النَّاقُورِ ۸ فَذَلِكِ يَوْمُنَا عَسِيرٌ»^۱

قابل برداشت است توصیف قیامت و سختی‌های آن روز، راجع به برزخ سخنی نیست.

«سَأُصْلِيهِ سَقَرَ ۲۶ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرُ ۲۷ ...»^۲

این آیات که در توبیخ و سرزنش کافران و پایان بد آنهاست، عذاب این کافران را باز هم خداوند عالم، به قیامت موکول نموده است و نتیجه‌ی کار آنها را جهنم دانسته که در قیامت ظهور می‌یابد، باز هم سخنی از برزخ نیست.

«إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا وَ جَحِيمًا ۱۲»^۳

در این آیات نیز پروردگار عالم عذاب‌ها و طعام‌های دوزخیان را موکول به قیامت نموده، "يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ ...، یعنی این گونه می‌نماید که شروع عذاب، از قیامت و با حدیث قیامت آغاز می‌شود، در هر حال برداشت برزخ معدوم است.

۱- مدثر ۸ و ۹

۲- مدثر ۲۶ و ۲۷ به بعد.

۳- مزمل ۱۲ و ۱۳ و ۱۴

«وَأَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا»^۱

مواردی از این آیهی کریمه قابل استحصال است:

۱. شک و تردید راجع به قیامت از مسائل روز زمان پیامبر بوده.
 ۲. این که مردم و کافران راجع به بعث، شک و تردید و جهل داشته‌اند، یعنی به زنده شدن خود در قیامت شکاک بوده‌اند و و خداوند متعال با آوردن قرآن و آوردن مثال و نمونه‌ها، خواسته زنده شدن آنان را اثبات نماید و به آنان بفهماند که زنده شدن در قیامت حتمی است، بنا براین، این موضوع می‌فهماند که قبل از قیامت، مرده بودن مردم، بدون هیچ شکی است، و همه قبول دارند که تا آن روز که قیامت می‌شود، همه مرده و بی‌حس و شعور و نازنده‌اند، و پروردگار هم این موضوع را در قرآن اثبات کرده، زیرا اگر قبل از قیامت و در عالم برزخ زنده بودیم، دیگر نیاز به زنده شدن دوباره در قیامت نداشتیم. برای همین است که، یک نوع زندگی برای شهدا قائل است، نه برای همه‌ی انسان‌ها.
 ۳. به هر حال بدفهمی و یا شکی راجع به مرگ و نازنده بودن در دوران برزخ نیست.
 ۴. صحبت از روحی هم که با شعور باشد، هیچگاه در قرآن کریم نیامده است و پرسشی هم از سوی مردم در این مورد نبوده است.
 ۵. تمام ذهنیات مردم متوجه قیامت است.
- «وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا»^۱

آن چه از آیه‌ی فوق قابل برداشت است، عذاب جهنمی است که در آخرت ظهور دارد، و منحرفان از خدا، وجودشان هیزم جهنم است، در آیه باز برزخ گویا نشده است.

«الَّاٰ بِلَاغًا مِّنَ اللّٰهِ وَ رِسَالَتِهِ و مِن يَّعْصِ اللّٰهَ وَ رِسُوْلَهُ فَاِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيْهَا اَبَدًا»^۲

مفهوم مستحصل از این آیه آغاز عذاب برای فرمان نابرداران خدا و رسول اوست، اما در آیه صراحتاً جهنم را برای آن‌ها در نظر گرفته است که در آن جاودان هستند و می‌دانیم که این جهنم که قرار است در آن خالد و همیشگی باشند، تنها در قیامت ظهور پیدا می‌کند، در حقیقت، جهنم، ظهور اعمال بد به آن شکل است و بهشت ظهور اعمال نیک به آن شکل است، و چون برزخ و زمان آن، در امتداد دنیا می‌باشد، پس این عذاب جهنم نمی‌تواند عذاب برزخ باشد، زیرا برزخ خلود ندارد، و جهنم نیز در آن ظهور ندارد، پس نمی‌توان این جهنم را تعبیر به عذاب برزخی نمود، در ثانی صحبتی از برزخ و عذاب احتمالی آن نیز نشده است.

«وَاللّٰهُ اَنْتَبَكُمْ مِّنَ الْاَرْضِ نَبَاتًا ۱۷ ثُمَّ يَّعِيْدُكُمْ فِيْهَا وَ يَخْرُجُكُمْ اَخْرَاجًا

»^۳ (۱۸)

۱- جن ۱۵

۲- جن ۲۳

۳- نوح ۱۷ و ۱۸

آن چه از آیه مستحصل است، وجود دو جهان است که در آیات بسیاری دیگر نیز آمده، موضوع انسان است که به جهان می آید و از آن خارج می شود.

تشبیه انسان به گیاه در این آیه، و رویاندن انسان از خاک و فرو بردن دوباره‌ی او در خاک (مرگ) و زنده کردن و خارج کردن دوباره یا و از خاک (قیامت)، همین دو جهان یعنی (دنیا و آخرت) را نشان می دهد، و عالم سومی را متصور نمی نماید.

اگر در عالم برزخ برای همه‌ی مردم زندگی و شعوری وجود داشت، قطعاً در آیات اشاره‌ای به آن می رفت، لیکن جز درباره‌ی شهدا و برخی افراد فاسد مثل فرعون، قرآن در این باره ساکت است و از آیات چیزی در مورد برزخ نمی توان برداشت نمود.

«سال سائلٌ بعذابٍ واقعٍ ۱ للکافرینَ لیسَ لَهُ دافعٌ ۲ منَ اللهِ ذی المعارجِ ۳

تعرجُ الملائکَةُ والروحُ الیهِ فی یومٍ کانَ مقدارهُ خمسینَ الفَ سنَةٍ ۴»^۱

در آیه‌ی فوق صحبت از عذاب است و حتماً واقع شدنی است، بنابراین، این عذاب توسط قرآن کریم، عذاب آخرت و قیامت توصیف شده و مشخصاً روز قیامت را آغاز آن دانسته و زمان آن روز را پنجاه هزار سال بیان می دارد، به هر نحو، سؤال از قیامت و عذاب آن روز است، نه برزخ و قبل از قیامت.

«فاذا نُفِخَ فی الصورِ نفخةٌ واحدةٌ ۱۳»^۱

این آیات قیامت را توصیف می‌نماید و مانند آیاتی دیگر بسیار روشن‌گر می‌باشد، اما آیه‌ی شماره‌ی «۲۷» از همین سوره «یا لیتها کانت القاضیه» مسأله‌ی بسیار روشن و عجیبی را عنوان می‌نماید و آن این است که اصحاب شمال یا لایقان عذاب می‌گویند، که از آن برداشتی جالب به دست می‌آید، اصحاب شمال می‌گویند: «کاش نامه‌ی مرا به دست من نداده بودند»، «یا لیتنی لم اوت کتابیه ۲۵ ولم ادر ما حساییه ۲۶» و نمی‌دانستم حساب من چیست، ای کاش همان مرگ می‌بود و بس «یا لیتها کانت القاضیه ۲۷»

این سه آیه متضمن رازی است که آشکار شده است، که عبارت است از:

۱. زمان آگاهی از اعمال، روز قیامت است، زیرا در این روز است که نامه‌ی اعمال به دست انسان داده می‌شود و یا اعمال تجسم پیدا می‌کنند.

۲. پس زمان مرگ، زمان بی‌خبری از اعمال است.

۳. اصحاب شمال می‌گویند ای کاش تنها همان مرگ می‌بود و بس، یعنی مرگ را بسی راحت و آسوده دیده است، زیرا شعوری و احساس و درکی نداشته است، و به آرامشی رسیده بوده، و اکنون که قیامت شده و زنده شده، و از اعمال و نتیجه‌ی کردار خود با خبر شده، و جزای آن را در پیش روی خویش می‌بیند، تمام وجودش را وحشت فرا می‌گیرد.

پس آغاز کار آخرت اعم از حساب و کتاب و عذاب و عقاب و یا پاداش، از روز قیامت آغاز می‌شود.

در آیه ی ۱۸ از همین سوره مبارکه می‌فرماید:

«يَوْمَئِذٍ تَعْرَضُونَ لَا تَخْفَىٰ مِنْكُمْ خَافِيَةٌ» ۱۸

در این روز به خدا و قیامت عرضه می‌شوید و از شما رازی و عملی مخفی نمی‌ماند؛ پس آیه صراحت دارد به این که در این روز اعمال و عرضه می‌شود و چیزی مخفی نمی‌ماند، این موضوع بارها در قرآن کریم گفته شده، یعنی پیش از این مثلاً در عالم برزخ چیزی از شما عرضه نمی‌شود، و به حساب کسی رسیدگی نمی‌شود، پس گفته‌هایی که می‌گویند، بعد از مرگ در عالم برزخ، انسان مورد سؤال و جواب قرار می‌گیرد و برخی از نتایج اعمالش را می‌بیند، صحیح نمی‌باشد.

در مورد برزخ، و عالم پس از مرگ، یک آیه در سوره ی مؤمنون آمده که برزخ را زمانی تا شروع قیامت، در پیش روی مردگان می‌داند، اما راجع به این زمان خاموش، چیزی عنوان ننموده است، زیرا انسان در این زمان، مرده و بر فرد مرده و نیست شده، چیزی مترتب نیست، الا این که باید انسان زنده باشد تا مورد حساب قرار گیرد، برای همین هم در مورد شهادت در راه خدا قید زنده بودن را عنوان می‌نماید، و می‌فرماید: «گمان نکنید شهدا مرده‌اند، بلکه زنده‌اند، منتها شما این زندگی آنها را درک نمی‌کنید.

«كَذَلِكَ الْعَذَابُ وَالْعَذَابُ الْآخِرَةُ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ»^۱

در این آیه چنان که ملاحظه می‌کنیم، دو عذاب عنوان شده است، یک عذاب دنیا و یک عذاب آخرت، عذابی ما بین این دو عذاب عنوان نشده است، و از عذاب سومی در آیات الهی دیده نشد.

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَبُئْسَ الْمَصِيرُ»^۱

این آیه کافران را به عذاب جهنم بشارت می‌دهد، و همچنان که می‌بینیم، جهنم در قیامت ظهور دارد، نه در برزخ، به هر حال عذاب برزخ از آیه مستفاد نمی‌شود.

«وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ»^۲

همان گونه که می‌بینیم، دوزخیان می‌گویند: «اگر سخن پیامبران را می‌شنیدیم و تعقل می‌نمودیم، از اصحاب جهنم نبودیم».

آیه این موضوع را به ما می‌فهماند که از دوزخیان، زمانی پرسیده می‌شود که در دوزخ واقع شده‌اند، و دوم این که دوزخیان هم این سخن را در دوزخ می‌گویند و اعتراف آنان در دوزخ است اگر قبلاً از آنان پرسیده بودند، یعنی اگر در عالم برزخ از آن‌ها سؤال شده بود، و این اعتراف را قبلاً کرده بودند، دیگر این پرسش و پاسخ بی‌معنی می‌نمود، پس این موضوع نشان می‌دهد که قبلاً پرسش و پاسخی در کار نبوده است، و دوزخیان نیز بر دوزخی بودن خود مطلع نبوده‌اند، مگر در دنیا که به آخرت و دوزخ و غیره ایمان نداشته‌اند.

۱- ملک ۶

۲- ملک ۱۰

«قُلْ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ۚ ۲۴ و يَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۚ ۲۵ قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ ۚ ۲۶»^۱

آن چه مستفاد است از آیه‌ی مورد بحث، این است که خلق در زمین، یعنی دنیا و زندگی دنیایی است، و «إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ» که از حشر صحبت می‌کند، به مفهوم زنده شدن پس از مرگ است و حشر انسان به استناد قرآن کریم در قیامت است، و دیده نشده که به مرگ انسان، یعنی گذرا و از دنیا، حشر گفته شده باشد.

پس از این در آیه‌ی ۲۵ نیز سؤال از زمان حشر، یعنی قیامت است، نه زمان مرگ، و در آیه‌ی ۲۶ نیز خداوند پاسخ می‌دهد که ای پیامبر بگو، زمان آن را فقط خدا می‌داند، و ای پیامبر تو تنها مژده دهنده و ترساننده‌ای.

مرگ را مردم دیده‌اند و زمانش را هم تقریباً می‌دانند که حتماً رخ دادنی است، پس زمان قیامت است که مورد پرسش است و آیات قرآن کریم نیز در آیات مورد نظر، دنیا و آخرت را بیان می‌دارد، نه حد فاصلی میان آن دو را، و این به این دلیل نیست که حد فاصلی نیست، چرا هست، زیرا شروع قیامت یکباره و برای همه است، و زمان مرگ هر کس، شروع آخرت و قیامت او نیست، طبق استناد به آیات خدا، ولی کیفیت این برزخ و حد فاصل، در قرآن کریم قابل برداشت نیست.

«وَمَنْ كَانَ يَوْمِنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً»^۱
 در آیه‌ی مورد بحث، ایمان به آخرت بیان شده است، اما در هیچ جای قرآن کریم ایمان به برزخ، ذکر نگردیده است.

«رَسُولاً يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مَبِينَاتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَمَنْ يُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحاً يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرَى ... (۱۱)»^۲

همانطور که می‌بینیم در این آیه نیز صحبت از پاداش است، برای نیکوکاران، اما چه پاداشی؟، بهشتی جاودان، هیچ جا صحبت از جزای برزخ نیست، بهشت جاودان هم، همان‌گونه که می‌بینیم، ظهور در قیامت دارد.

«زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّيُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ»^۳

آیه‌ی مورد بحث، ذکر عدم ایمان کافران به قیامت است، آنان که قیامت را قبول نداشتند، مسلماً مرگ را نیستی می‌پنداشتند، و برزخ برایشان معنایی نداشت، اما خداوند برانگیخته شدن آنان را در قیامت، و خبر دادن به اعمال آنها را در آن روز، تأکید می‌کند، و سخن برزخ، و این که شروع حساب و پرسش در برزخ است را مسکوت می‌گذارد، و چیزی از برزخ و

۱- طلاق ۲

۲- طلاق ۱۱

۳- تغابن ۷

کیفیت برزخ نمی گوید و اتفاقاً، برانگیخته شدن در قیامت و زنده کردن، خود نشان نبودن و نیستی و بی شعور بودن در عالم پس از مرگ است، و چون از دنیا تا آخرت، تنها فاصله‌ای است، نام آن را برزخ گذاشته‌اند، که به موازات حرکت دنیا تا آخرت است.

«قُلْ اِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَاِنَّهُ مُلْقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ اِلَى عَالَمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»^۱

در این سوره همان گونه که مشخص است به صراحت گفته شده، مرگ شما را فرا می گیرد، سپس به سوی خدای آگاه باز می گردید و آن گاه شما را به آن چه کرده‌اید آگاه می سازد، همانگونه که می بینید در این آیه یک واژه‌ی «نَمَر» و یک «فا» آمده است که هر دوی این‌ها متضمن زمان و گذشت زمان است و این نشان می دهد که مرگ به صرف خود، انسان را وارد قیامت و بازگشت به خدا نمی کند و زمانی باید سپری شود تا قیامت ظهور نماید و مردگان با این حرکت دنیا به قیامت، در موازی با این زمان، به سوی قیامت می روند، اما در بیهوشی و بی شعوری و سکوت و تاریکی محض.

اثبات کننده‌ی این ادعا نیز یکی آیه‌ی شوره‌ی نازعات، آیه‌ی ۴۶ می باشد که در قیامت از مردگان پرسش می شود که چند وقت مرده بوده‌اند، و مردگان می گویند: «صبحگاهی یا شامگاهی» پس این زمان جهان که ممکن است میلیاردها سال تا قیامت یا کمتر یا بیشتر طول بکشد،

به چشم مردگان شیی یا نیم روزی است، و این تنها زمانی ممکن است اتفاق بیفتد که انسان در حالت بی شعوری محض، یا نیستی واقع شود، یعنی وقتی انسان در بی شعوری محض به سرمی برد گذشت زمان را حتی اگر میلیون ها سال باشد متوجه نمی شود، به هر حال این مفهوم به خوبی از بسیاری از آیات الهی قابل برداشت است.

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَمَن يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ»^۱

از آیه مستحصل است روز قیامت و دیدار الهی، و سخنی راجع بهبرزخ نیامده است.

«وَلَوْ لَا أَن كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ لَعَذَّبَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ»^۲

قابل استحصال است از آیه، عذاب در دنیا و آخرت، و چون با مرگ آخرت آغاز نمی شود و به زعم خود قرآن کریم آخرت با قیامت آغاز می شود، بنابراین از مردن تا قیامت، زمانی است کهبرزخ نامیده شده، اما تنها اسمی است برای نامیدن این مدت زمانی که مردگان در آن مرده اند، بیهوش و ساکت و خاموش و از هم متلاشی شده و نیست شده، و اگر قرار بود که در عالم مرگ هم عذاب باشد، پس چه دلیلی به قیامت و زنده

۱- ممتحنه ۶

۲- حشر ۳

شدن؟ و اگر در عالم مرگ برای همه‌ی انسان‌ها زندگی بود؟ زنده شدن دوباره چه مفهومی داشت؟ قیامت و برخاستن و حشر چه مفهومی داشت؟ قرآن کریم هم نسبت به کیفیت زمان مرگ تا قیامت، سکوت نموده و هیچ مسأله‌ای را جز برای شهدای در راه خدا و فرعونان و فرعون مسلک‌ها، عنوان ننموده است، که البته همان گونه که گفته شد، در مورد شهدا نیز فرموده اینان زنده‌اند ولی شما در ک نمی‌کنید.

پس در آیه‌ی شهدا نیز مرده بودن را نخست از آن‌ها سلب و نفی نموده، و به آن‌ها صفت زنده بودن می‌دهد، و سپس آن‌ها را متلذذ و در نعمت می‌داند، و این خود یعنی این که، زنده صاحب شعور است نه مرده، و به همین دلیل است که صفت زنده بودن به شهدا می‌دهد، تا این که بگویید آن‌ها دارای حس و شعور هستند، اگر مرده بودن را در وجود آن‌ها اثبات می‌نمود، دیگر نمی‌شد بگوید آن‌ها در نعمت و لذت هستند، هیچ کس باور نمی‌کرد، پس اگر کسی صفت مرده بودن به او اطلاق شد، از همه‌ی ویژگی‌های یک فرد زنده که اعم از شعور و احساس است، عاری می‌شود، و نه عذابی برای او می‌توان متصور بود و نه لذتی و احساسی. از این آیات این مفاهیم قابل برداشت و فهم است.

«... ثُمَّ يَنْبِئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»^۱

آنچنانکه می‌بینید از این دست آیات کریمه‌ی الهی بسیار است و همه بر همین سیاق هستند، یعنی اخبار اعمال را خداوند در روز قیامت به انسان

نشان می دهد، زیرا در قیامت آنها را زنده می کند، و در قیامت است که انسان صاحب شعور است نه در زمان مرگ.

«... و یقولونَ فی انفسهم لولا یعذبنا اللهُ بما نقولُ حسبُهُم جهنَّم یصلونها فبئسَ المصیر»^۱

در این آیه نیز خداوند باز هم عذاب را به جهنم حواله نموده و می دانیم که جهنم، که بازگشتگاهی بد است، در قیامت ظهور دارد نه در برزخ.

«... واتقوا اللهَ الذی اِلیه تُحشرون»^۲

در این آیات نیز قرآن می فرماید به سوی خدا محشور می شوید، یعنی مرگ آغاز به سوی خدا نیست، در تمام آیات صحبت از قیامت و سپس حشر به سوی خداست، نه با مردن، هرچند مرگ آغاز یک حرکت دیگر است، اما در واقع مرگ، یک دوره ی فترت و سکوت پیش از حرکت و ظهور است، مردگان باید بمانند تا قیامت شرایط را به وجود آورد و دنیا، دنیای دیگری شود و همه چیز حشر و نشر داشته باشد.

«یومَ یبعثُهُمُ اللهُ جمیعاً فیحلفونَ لَهُ کما یحلفونَ لکم و یحسبونَ اَنَّهُم علی شئٍ کالا اَنَّهُم هم الکاذبون»^۳

۱- مجادله ۸

۲- مجادله ۹

۳- مجادله ۱۸

در این آیه باز به زنده کردن در روز قیامت اشاره دارد و سوگند خوردن دروغگویان را به دروغ در روز قیامت بیان می‌کند، و این موضوع بیان کننده‌ی این است که اگر مرده‌ها با شعور بودند و حسابی و کتابی برایشان بود این سوگند خوردن در آن هنگام رخ می‌داد که از دنیا می‌رفتند و به محضر خدا وارد می‌شدند، و دیگر دلیلی نداشت که به روز قیامت موکول شود، پس این بیان قرآن، این مفهوم را می‌رساند که واقعاً مرگ، یک سکوت و خاموشی و بیهوشی و بی‌شعوری مطلق است تا زمانی که قیامت در رسد و مردگان زنده شوند و اصلاً همین زنده شدن در روز قیامت که قرآن می‌فرماید، نشان از همین دارد که باید زنده بود تا حسابی و کتابی باشد یا جهنمی و بهشتی و سوگندی و معلوم شدن دروغ و راستی، چرا که اگر در دوره‌ی مرگ این چیزها وجود داشت، دیگر نیازی به قیامت نبود.

«يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَىٰ نُورُهُم بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بِشْرِيكَمَ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»^۱

همان طور که در این آیه نیز دیده می‌شود، صحبت از روز قیامت است که انسانهای مؤمن و پاک، نورشان در سمت راست و پیشاپیششان در حرکت است و به بهشت وارد می‌شوند و این خصیصه‌ی قیامت و آخرت است نه برزخ و زمان مرگ.

«يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا»^۱

در این آیه ی کریمه نیز زنان و مردان منافق، می گویند، و این گفتن همان نشانه ی زنده بودن در قیامت است و با کلمه ی «يَوْمَ يَقُولُ» همخوانی دارد، برداشت از این آیه و آیه ی قبل، وجود حسابرسی و دیدن اعمال و نتیجه ی آن را در قیامت نشان می دهد، نه برزخ و زمان مرده بودن را.

«فَالْيَوْمَ لَا يُوْخِذُ مِنْكُمْ قَدِيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَا يُكَمِّتُ النَّارُ هِيَ مَوْلِيَكُمْ وَبُئْسَ الْمَصِيرُ»^۲

اگر بلافاصله پس از مرگ حسابرسی می شد و جزا و پاداشی در کار بود، لزومی نداشت دوباره در قیامت حسابرسی شود و جزا و پاداشی باشد.

«اعلموا انما الحيوۃ الدنيا لعبٌ و لهوٌ»^۳

در این آیه نیز همان گونه که مشاهده می شود از زندگی دنیا و عذاب آخرت سخن به میان آمده، یعنی با توجه به این آیه و آیات مشابه دیگر، دو نوع زندگی از دید قرآن کریم مورد بررسی قرار می گیرد، دنیا و آخرت، و دنیایی دیگرسوی این دو دنیا در قرآن کریم ذکر نگردیده است.

۱- حدید ۱۳

۲- حدید ۱۵

۳- حدید ۲۰

«جزاء بما كانوا يعملون»^۱

در آیه‌ی فوق نیز جزاء اعمال نیک، با توصیفات آورده، به قیامت موکول شده است و پیش از این روز، به نظر می‌رسد که خبری نیست، زیرا تمام آیات، بالاخص همین آیه، زمان جزای اعمال را به قیامت و آخرت موکول می‌نماید، نه زمان دیگری.

«اذا وقعت الواقعة ۱ لیسَ لَوْعَتِهَا کاذبه ۲ خافضةٌ رافعةٌ ۳»^۲

ملاحظه می‌فرمایید، زمان خوار کردن و رفعت بخشیدن را، آیه‌ی فوق قیامت عنوان نموده است و اگر قرار بود که در عالم مرگ نیز حساب و کتابی باشد، لازم می‌آمد که قرآن بگوید، زمان خوار کردن کفار و رفعت بخشیدن مؤمنان، زمان مرگ آنهاست، و به محض مردن، کفار خوار می‌شوند و مؤمنان مقامی رفیع می‌یابند، اما این گونه نفرموده؛ در هر صورت از آیه‌ی فوق نیز برزخی که دارای حسابرسی باشد، مستفاد نیست.

«وكانوا يقولونَ ءَاذَا متنا و كنَّا تراباً و عظاماً ءَاْنَا لمبعوثون ۴۷ او اباءونا الاولون ۴۸ قل ان الاولين والاخرين ۴۹ لمجموعونَ الى ميقاتٍ يومٍ معلومٍ ۵۰»^۳

همان گونه که در آیات فوق مشاهده می‌شود، اولاً مشکل اصحاب شمال و گناه کاران و بی‌ایمانان، مرگ نبوده، و سؤالی نیز در این آیات و

۱- واقعه ۲۴

۲- واقعه ۱ و ۲ و ۳

۳- واقعه ۴۷ الی ۵۰

آیات مشابه دیگر از مرگ و زمان پس از مرگ نداشته و قرآن هم در این زمینه، یعنی از مرگ تا قیامت سخنی نگفته است، جز این که مثل نیم روزی خوابیدن است، به هر حال این نتایج از آیات مستفاد است.

۱. خداوند قادر است همه را در قیامت زنده و جمع آوری نماید.

۲. در قیامت همه زنده خواهند شد.

۳. آغاز حسابرسی در قیامت است.

۴. مردم به سه گروه سابقون و اصحاب یمین و اصحاب شمال تقسیم می شوند و هر کدام ویژگی خاص خود را دارند، که در آیات قبل، قرآن کریم آنان را توصیف می نماید.

در هر صورت همه ی این گفته ها، به قیامت موکول است، و تأثیری و یا تصمیمی در برزخ مستفاد نیست.

در همین سوره ی مبارکه از آیات ۵۱ تا ۵۶ نیز، قرآن کریم این مسأله را، و پذیرایی از مردم را در روز جزا و قیامت می داند: «هَذَا نُزْلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ»^۱.

زنده شدن در این سوره نیز، لازمه ی عذاب دیدن، عنوان شده است، چرا که می فرماید، «ما شما را زنده و جمع می کنیم»^۲.

۱- همان ۵۶

۲- همان ۵۰

و این گونه بیان، نشان دهنده‌ی این است که در زمان مرگ تا ظهور قیامت و زنده شدن مردگان، عذابی نیست، چون زندگی نیست، تأثیر نیست، حس نیست، ادراک نیست.

«نَحْنُ قُدِّرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَ مَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ ۶۰ عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ أَمْثَالَكُمْ وَنُنشِئْكُمْ فِيمَا لَا تَعْلَمُونَ ۶۱»^۱

هدف از مرگ، از دنیا بردن انسان است و خارج کردن او از این هیات کنونی، و روند قیامت، هدفش، دوباره زنده کردن انسان و بازگرداندن او به همین هیات می‌باشد، که در این تبدیل، هزاران حکمت نهفته، که شاید یکی از این اهداف، ادامه‌ی نسل بشر و فرصت زندگی برای آیندگان باشد. و یکی از دلایل مرگ نیز قطعاً این است که ذات ماده و عمرش بیش از این نیست، با اختلاف در طول عمر.

اما همچنان که می‌بینیم، قرآن کریم راجع به شروع مرگ تا شروع قیامت، یعنی برزخ ساکت است.

«فَلَوْ لَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ ۸۳ وَأَنْتُمْ حِينَتُمْ تَنْظُرُونَ ۸۴ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكَ وَ لَكِنْ لَا تَبْصُرُونَ ۸۵ فَلَوْ لَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدْنِينَ ۸۶ تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۸۷ فَمَا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ ۸۸ فَرُوحٌ وَ رِيحَانٌ وَ جَنَّاتُ نَعِيمٍ ۸۹ وَ أَمَا إِنْ كَانَ مِنَ اصْحَابِ الْيَمِينِ ۹۰ فَسَلَامٌ لَكَ مِنْ اصْحَابِ الْيَمِينِ ۹۱

و اَمَّا اِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذِبِينَ الضَّالِّينَ ۹۲ فَنَزَلَ مِنْ حَمِيمٍ ۹۳ وَ تَصْلِيَةً جَحِيمٍ ۹۴ اِنَّ هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِيْنِ ۹۵ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيْمِ ۹۶»^۱

طبق نص صریح آیات فوق، افراد هنگامی که می‌خواهند جان بپارند و زندگی را از دست بدهند و اراده‌ی الهی از زنده بودن آن‌ها برداشته شود، اگر از مقربین باشند، در آسایش و راحت و بهشت هستند، این مطلب را مقایسه کنید با آیه‌ای که مربوط به شهداست، و دومین گروه از سعادتمندان، اصحاب یمین هستند که از سوی اصحاب یمین به آن‌ها سلام گفته می‌شود، و اگر از اصحاب شمال باشند، عذاب و بد بختی گریبان آن‌ها را می‌گیرد، البته این آیات همان گونه که از ظاهر آن‌ها پیداست، هنگام مرگ را توصیف می‌نماید، و گویا انسان محتضر در حالت مرگ، این مسائل را می‌بیند، نظر استاد علامه‌ی طباطبائی نیز همین است.

اما در یکی دو جای دیگر از قرآن کریم نیز در مورد مقربین درگاه الهی و شهدا، این مسأله عنوان می‌شود؛ اما باید در نظر داشت که به گفته‌ی همین آیه، آن‌ها نمرده‌اند، بلکه زنده هستند و نزد خدا روزی می‌خورند.

توجه فرمایید، برای شهدا و مقربین درگاه الهی، قید زنده بودن در آیه به صراحت بیان شده، اما کیفیت آن زندگی، از فهم بشر دور است. نظر آیت الله مطهری نیز در کتاب معادشان نیز همین است. ایشان در کتاب معاد، مرگ را از دید قرآن کریم به سه دسته تقسیم می‌نماید: دسته‌ی اول شهدا و مقربان الهی، دسته‌ی دوم عموم مردم، و دسته‌ی سوم، اصحاب

شمال، به نظر آیات قرآن در کتاب معاد آیت الله مطهری، شهدا و مقربان در عالم برزخ زنده هستند و ما نمی‌دانیم چگونه، دسته‌ی دیگر در عذاب هستند که البته آن‌ها نیز، قید زنده بودن را لاجرم باید داشته باشند، و دسته‌ی سوم که عموم مردم می‌باشند، چیزی درک نمی‌کنند تا قیامت شود. باز گردیم به آیات مورد نظر در سوره‌ی واقعه.

قرآن برای مقربان در همان زمان مرگ، روح و ریحانوجنت نعیم در نظر گرفته که البته این با همان قید زنده بودن سازگار است، اصحاب یمین را نیز درودی و شادی در هنگام مرگ برایشان قائل است و دیگر هیچ، گویا این اصحاب یمین جزء عموم مردم هستند که تا روز قیامت گویی در خواب هستند و گذشت زمان را حس نمی‌کنند، و هیچگونه تأثیرپذیری ندارند. و دسته‌ی سوم، تکذیب کنندگان و کافران و مشرکان هستند که اینان نیز توصیفاتی که برایشان آمده همان توصیفات روز قیامت و عذاب‌های قیامت است، گویی اینان نیز تا قیامت چیزی حس نمی‌کنند، تأثیرپذیری ندارند، دنیایی ساکت و تاریک و بی‌درک برای همه، تا قیامت آغاز گردد، «فُنْزِلُ مِنَ حَمِيمٍ وَتَصْلِيَةٌ جَحِيمٍ» که حمیم و جحیم در قیامت ظهور دارد.

البته برای افرادی مثل فرعون، عرضه‌ی عذاب در صبح و شام دنیا که موازی با برزخ است در نظر گرفته شده که به زعم ما، اینگونه افراد نیز قید زنده بودن را مثل شهدا باید داشته باشند، یک نوع زندگی و تأثیرپذیری و حس و ادراکی که برای ما قابل درک نیست، منتها مقربان و شهدای در راه

خدا از این نوع حس برای لذت بردن، برایشان در نظر گرفته می‌شود، و فرعون و هم ردیفان وی در کل تاریخ بشریت، نوعی حس و زندگی برای دریافت عذاب دارند.

«کُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ»^۱

مبحثی که در این جا باید کمی توضیح داده شود راجع به کلمه‌ی «فان» است، فان به معنی فنا و نیستی است، اما نه نیستی مطلق، زیرا چیزی که وجود پیدا کرد، معدوم نمی‌شود، یعنی موجود معدوم نمی‌گردد، پس «فان» یا «فنا» به چه معنی می‌تواند باشد و چه رابطه‌ای با موضوع ما دارد؟

پروردگار عالم می‌فرماید: هر کس که بر روی زمین زیست می‌کند، فنا می‌گردد، و این «فنا» را نعمت خوانده است، ما همه می‌دانیم که «عدم» نعمت نیست، زیرا چیزی نیست، که نعمت محسوب گردد.

بنابراین «فنا» که در این آیه‌ی شریفه گفته شده چه مفهومی دارد؟

چرا نعمت دانسته شده است؟

حقیقتاً مفهوم فنا در این آیه‌ی کریمه، این می‌تواند باشد که، این هیات و شکل که انسان دارد و یا هر موجود زنده‌ی دیگر از بین می‌رود و نیست می‌گردد، می‌پوسد، پراکنده گردیده، تبدیل به خاک و غیره می‌شود به نحوی که نه دیگر زندگی دارد و نه شکل اولیه‌ی خود را، اما آن «ابر توان

حیات» در تک تکاین سلول‌های دگرگون شده و پراکنده شده، تکوین شده و وجود دارد، تا در قیامت به اراده‌ی الهی دوباره هیات و شکل او آراسته، و زندگی به او باز گردد.

اما چرا نعمت است؟

زیرا همانگونه که قبلاً گفته شد، از طرفی حکمت‌های بسیار الهی در این مرگ و فنا نهفته است، تا انسان را در مسیر حرکت به سوی قیامت یاری کند، و اجازه‌ی وجود و آمدن، به دیگران را نیز در این چرخه‌ی رو به قیامت، بدهد، و نیز شاید چیزهایی که هنوز برای بشر نامعلوم است و شاید همیشه نیز چیزهایی نامعلوم باقی بماند.

و از طرفی جبر دنیای مادی همین است که هر چیزی عمری دارد و دچار تغییر و دگرگونی می‌شود.

اما ارتباط این آیه با موضوع ما.

از این آیه اینگونه برمی‌آید که این «فنا»، نشان دهنده‌ی عدم شعور و احساس و درک در دوران مرگ، یا همان فناست.

اگر در دوران مرگ یا فنا، حسی و درکی و تأثیرپذیری و یا به هر حال سؤال و جوابی، و یا پاداش و عقابی، در کار بود، مفهوم فنا دیگر بی‌معنی می‌نمود و بود، فنا در کمترین مرتبه‌ی خودش هم که باشد، یعنی بی‌شعوری، و بی‌درکی و تأثیرناپذیری، در این هیاتی که هستیم و یا هر هیاتی که به خود می‌گیریم.

در ثانی این فنا رابطه‌ی منطقی با زنده شدن در قیامت دارد، اگر همان‌گونه که در برخی اندیشه‌ها گفته شده و می‌شود، در عالم برزخ، یعنی در عالم مرگ، سؤالی و جوابی، و لذتی یا عذابی متصور شود، دیگر فنا و زنده شدن در قیامت که صریح آیات الهی است، بی‌مفهوم و بی‌معنی می‌شد، «نَعُوذُ بِاللَّهِ»، آن قدر که در رابطه با این مرگ و فنا و زنده شدن و به حساب‌ها رسیدگی کردن در قیامت و پاداش و عقاب اخروی در قیامت گفته شده، چیزی راجع به دوران مرگ به غیر از شهادی در راه خدا و مقربین و فرعون و فرعون مسلکان، گفته نشده است، و ما در نص قرآن کریم از این موارد نداریم.

مسأله‌ی دیگر، ارتباط کلمه‌ی «فان» با «بِیَقَی وَجَه رَّبِّک ذَوَالْجَلَالِ وَالْاِکْرَامِ» است.

پروردگار عالم می‌خواهد زنده بودن و باقی بودن وجه خود را بیان نماید، پس اگر ما برای انسان روحی زنده پس از مرگ قائل شویم، دیگر فنای این انسان باشعور معنی ندارد که در مقابل آن بقای وجه الهی، معنی‌دار شود، حال این وجه هرچه می‌خواهد باشد، «حَیّ بودن الهی و قدرت او» و یا چیز دیگر، آلا آنان که به اذن الهی و به گفته‌ی حضرت حق، زنده هستند و نمرده‌اند، ولی دیگران این نوع زندگی شهدا و مقربین را درک نمی‌کنند.

پس فنا و مرگ در اصل، بی‌شعوری و نابودی این شعور است، نابودی این هیات با درک و احساس و شعور، تا اینکه حَیّ دانای توانا و وجه

صفات زنده‌ی الهی، بقای خویش در مقابل فنای کل را مشاهده نماید، و این همان راز «کلُّ مَنْ علیها فان» است، تنها وجود حق است که همه چیز است، و قابل تغییر و دگرگونی نیست و فنا ندارد و همه چیز حتی فنا هم به اراده‌ی اوست.

زنده کردن که همان شعور بخشیدن و تأثیرپذیر نمودن است نیز به اراده‌ی او در قیامت او ظهور می‌یابد.

به هرحال از آیه‌ی شریفه این گونه به دست می‌آید که مرگ فنای انسان از این هیات و شعور و احساس است، رفتن به دنیای تاریکی و بی‌شعوری است، آرامش است، بی‌خبری است، تا اراده‌ی الهی قیامت را رقم زده و ما مهبای دنیای به پا شده‌ی قیامت شویم، این است که برای رسیدن به قیامت، مرگ واجب است و این وجوب، یک نعمت است. پس فنای مرگ آلود مقتضی، بزرگترین نعمت الهی است که ما را برای ورود به دنیای زیبای قیامت آماده می‌سازد، مرگ و فنا از دنیای کنونی، پلی است ساکت و تاریک و سرشار از بی‌درکی و بی‌احساسی تا ما را به قیامت ببرد.

«هذه جهنم التي یکذبُ بها المجرمون»^۱

این آیه که جهنم در قیامت را با آیه‌ی بعد توصیف می‌کند، رازی در بردارد و آن این است که اگر در عالم برزخ عذابی برای مجرمان می‌بود، این آیه می‌بایست راجع به برزخ گفته شود نه در قیامت؛ چون اگر مجرمان این عذاب و جهنم را در برزخ دیده بودند، دیگر در قیامت این سخن گفته

نمی‌شد، زیرا مجرمان قبلاً آن را در عالم برزخ دیده بودند، و به عظیم‌تر آن در قیامت هم باور آورده بودند، ولی از نوع بیان معلوم می‌شود که در قیامت مجرمان برای اولین بار چشمشان به این عذاب و جهنم می‌افتد و می‌فهمند چیزی را که تکذیب می‌کردند، حالا حقیقت دارد و پیش از این نمونه‌ی آن را هم ندیده بودند.

«فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَى شَيْءٍ نُّكْرٍ ۖ خَشَعُوا أَبْصَارَهُمْ وَخَرَجُوا مِنْ الْآجِدَاتِ كَانَهُمْ جُرَادٌ مُنْتَشِرٌ»^۱

در آیه‌ی فوق متذکر است که دعوت کننده (اسرافیل) مردم را صدا می‌زند به سوی امری دشوار، و آن‌ها همه زنده می‌شوند و از گورها خارج می‌شوند مانند ملخ‌های پراکنده.

همانطور که مشاهده می‌نماییم در این آیه نیز حساب به قیامت موکول شده و شرط حساب و کتاب، زنده شدن است و از گور خارج شدن، گویی گور خوابگاهی برای انسان‌ها بوده است و با صیحه‌ی اسرافیل همچون، عزیز و خورش، مردگان از خواب بیدار شده و هیات انسانی مثل روز اول شده و از گور خارج می‌شوند و به سوی پروردگار و دادگاه حقیقت می‌روند تا دادرسی از تمام هستی انجام گیرد و حکم خویش را مجسم جلوی خویش مشاهده نمایند، عذاب و پاداش ظهور نماید و هیات زشت و زیبای اعمال خویش در پیش رو زنده مشاهده نمایند. همه چیز

زنده است و قائم شده است، همه چیز با شعور است، رستاخیزی شعورمند، هستی شعورمند خواهد بود.

«بل الساعة موعدهم و الساعة ادهی و امر ۴۶ ان المجرمین فی ضلال و سُعر ۴۷ یسبحون فی النار علی وجوههم ذوقوا مسَّ سقر ۴۸»^۱

در این آیات نیز پروردگار عالم خطاب به کافران می‌فرماید: «وعدۀ گاهتان قیامت است»، و نفرموده مرگ و عدۀ گاه شماست، اگر حساب و عقاب به هنگام مرگ آغاز می‌گردید، می‌بایست خداوند بفرماید: وعدۀ گاهتان مرگ و زمان آغاز آن است و عقابتان با مرگ آغاز می‌شود، اما قیامت را عنوان نموده است، در ثانی کفار نیز قیامت را همیشه انکار می‌نمودند و از مرگ، سؤالی نداشتند، و هراسی نیز از مرگ وجودشان را نمی‌گرفت به این عنوان که پس از مرگ عقاب آنها آغاز می‌گردد، اگر به آنها گفته شده بود که به محض مرگ حساب و عقاب آغاز می‌گردد، کفار می‌بایست تمام سؤالهایشان راجع به پس از مرگ و دنیای برزخ باشد، اما عملاً اینگونه نبوده و آنها با قیامت مشکل داشتند و در شک و تردید بودند و یا انکار می‌کردند.

«فلله الاخرة والاولی»^۲

آن چه از آیه‌ی مورد نظر قابل برداشت است، وجود انکار نشدنی دو جهان است، جهان حاضر یعنی دنیا، و جهان آخرت که با قیامت آغاز

۱- قمر ۴۶ تا ۴۸

۲- نجم ۲۵

می‌گردد، و دلیل بیان این دو جهان نیز این است که در این دو جهان است که انسان زنده و با احساس و شعور است، تأثیرپذیر است، در عالم مرگ که انسان شعور ندارد، و تأثیرپذیر نیست، و زنده نیست، و فانی شده است، و دگرگونی، همه‌ی وجودش را فراگرفته است، اما دگرگونی بدون زندگی، آنجا نیازی به عقاب و پاداش برای این وضعیت نیست، و اگر آخرت در آیه، ابتدا آمده، برای تأکید و مهم بودنش است.

دنیا مقدمه است و آخرت هدف، آخرت مهمتر از دنیاست، زیرا مقدمه‌ها همه برای رسیدن به هدف است و آخرت هدف هستی است، کمال هستی است، نقطه‌ای و زمانی است که هستی به سوی آن در حرکت است.

به هر حال از آیه‌ی فوق هیچگونه برزخی با توصیفاتش مستفاد نیست. اگر برزخی با توصیفاتى که از آن در ذهن‌ها موجود است، در کار بود، می‌بایست پروردگار بگوید: «فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ وَالْبَرْزَخُ وَالْأُولَى» اما هیچگونه بیانی به این شکل در قرآن کریم ذکر نشده است، زیرا برزخ دنیایی زنده و دارای تأثیرات برای عموم نیست، و اگر در طول مدت برزخ برای شهدا ذکری از نعمت بخشی رفته، آن هم همانگونه که گفته شد با قید زنده بودن است، اما زنده بودنی که برای ما قابل درک نیست، والله اعلم.

«انَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ»^۱

در این آیه پروردگار عالم تأکید می‌نماید که عذاب الهی حتماً واقع خواهد شد، اما روز واقع شدن این عذاب را «يوم القيامة» عنوان می‌نماید و صفات آن روز را توصیف می‌کند، پس شروع و واقع شدن عذاب را پروردگار، قیامت می‌داند نه برزخ، و در تمام آیات اینگونه است. در ادامه: «ما له من دافع ۸ يومَ تمورُ السماءُ مورا ۹ ...» برزخی در تمام این آیات مستفاد نیست.

«فذرهم حتى يلقوا يومهم الذي فيه يصعقون»^۱

از آیه‌ی فوق نیز می‌توان استفاده نمود که قرآن کریم به مکذبین تهدیدی از روز قیامت می‌دهد نه از عالم برزخ، فرصتی تا رسیدن قیامت. «يسئلونَ اَيَّانَ يومِ الدين»^۲

از این آیه برمی‌آید که کافران راجع به قیامت در شک و سؤال هستند و سؤالی راجع به پس از مرگ و عالم برزخ نمی‌کنند، چرا که اگر به برزخ و عذاب و لذت برزخی ایمان داشتند، مطمئناً از قیامت سؤال نمی‌کردند و قیامت نیز مورد ایمان آن‌ها می‌شد، از این آیه می‌توان اینگونه استنباط نمود که پیامبر اکرم (ص)^۳ نیز از برزخ و عالم مرگ چیزی نگفته، زیرا اگر راجع به برزخ صحبت می‌کرد دلیلی وجود نداشت که راجع به قیامت سؤال شود و اگر سؤالی و شکی از سوی کافران می‌بود، درباره‌ی برزخ می‌بود، نه

۱- طور ۴۵

۲- الذاریات ۱۲

قیامت، و چون برزخ اثبات می‌شد، قیامت دیگر خود به خود اثبات شده بود، و با این آیات هیچ کافری معارضه نمی‌نمود.

«فویلٌ للذینَ کفروا مِن یومهم الذی یوعدون»^۱

همانگونه که قابل مشاهده است در این آیه‌ی مبارکه، انذار از قیامت است، نه برزخ و مرگ، و هیچگاه گناهکاران و کافران را خداوند از برزخ و مرگ و پس از مرگ نترسانده و انذار ننموده است، و سخنی در این باره نیامده است، در صورتی که اگر در عالم برزخ برای عموم مردم نیز عقابی و یا پاداشی بود، لازم بود که انذار ابتدا از برزخ و عالم پس از مرگ باشد و سپس از قیامت، ولی اینگونه نیست.

«اِذْنا متنا وكنّا تراباً ذلک رجعٌ بعید»^۲

باز هم شک و سؤال راجع به قیامت است، نه برزخ.

«قد علمنا ما تنقصُ الارضُ مِنْهم و عندنا کتابٌ حفیظٌ»^۳

از این آیه که در ادامه‌ی آیه‌ی قبل است، مواردی قابل استنباط می‌باشد.

۱. زنده شدن در قیامت صد در صد رخ دادنی است.

۲. وجود جسم برای زندگی در آخرت و رسیدگی به حساب و کتاب و عقاب کشیدن یا پاداش دیدن الزامی است. و اگر وجود جسم ضروری

۱- الذاریات ۶۰

۲- ق ۳

۳- ق ۴

نبود و انسان روحی با شعور و احساس جدای از جسم داشت، دیگر وجود و نزول این آیات لازم نبود و انسان پس از مرگ، روحش دچار این چالش‌ها می‌شد و لازم نبود خداوند رسیدگی به اعمال را به قیامت موکول نماید و جسم انسان را زنده نماید و این همه آیات راجع به قیامت نازل نماید، و تأکید نماید که ما آن چه را که زمین از جسم شما کاسته، می‌دانیم و قادر به جمع‌آوری آن‌ها هستیم.

۳. سوم این که اگر در عالم برزخ جسمی مثالی به انسان و عموم مردم عطا می‌شد که انسان بتواند لذتی و یا عقابی را حس کند، پس این جسم مثالی می‌توانست در قیامت هم کار ساز باشد و دیگر نیازی و لزومی به زنده کردن جسم دنیایی نبود، آن هم جسمی که خاک شده و تبدیل به عناصری دیگر گشته. مضاف بر این که پروردگار هیچگاه در قرآن کریم از جسم مثالی صحبت ننموده است، و اصلاً روحی از جسم خارج نمی‌شود که بعداً آن را خداوند به جسم مثالی مترتب نماید، در این زمینه قبلاً توضیح دادیم که زنده بودن از انسان سلب می‌شود و جسم او تماماً می‌میرد، یعنی عنایت الهی و اراده‌ی او بر زنده نبودن انسان می‌شود، نه اینکه روحی از وی خارج می‌شود و یا قطع تعلق می‌نماید، چون مجرد دارای این قابلیت‌ها نیست، که ورودی و یا خروجی داشته باشد، بلکه این عنایت الهی است به زنده بودن جسم و سپس سلب این عنایت، که نتیجه، مردن جسم است. و مطلب دیگر این که پروردگار برای هر چیزی در دنیا عمری و اجلی قرار داده است، یعنی هر چیزی توانی و عمری دارد و سپس

تمام. نه این که نابود و نیست می‌شود، بلکه از آن هیات و طور و زندگی خارج می‌شود؛ و به هیات‌هایی دیگر در آمده که دیگر نمی‌شود به آن همان نام اول را نهاد زیرا در عالم وجود، عدمی نیست، و وجود معدوم نمی‌گردد.

۴. مسأله‌ی دیگری که قابل ایراد است این است که، از هم پاشیدن جسم و پراکنده شدن و تبدیل شدنش، طبق صریح آیه، موید عدم زندگی در دوران برزخ و زمان پس از مرگ است، چرا که اگر زندگی و احساسی و درکی و تأثیرپذیری در عالم مرگ می‌بود، نامش مرگ نبود، و همچنین نیازی به زنده شدن دوباره در قیامت نداشت، و زنده شدن در قیامت بزرگترین دلیل فنا در عالم برزخ است، اما زنده شدن جسم و تأثیرپذیری آن و ادراک داشتش، در گرو ظهور قیامت و ایجاد شرایط لازم برای دوباره زنده شدنش می‌باشد.

«رِزْقاً لِلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلَدَةً مِثْلَ كَذَلِكَ الْخُرُوجِ»^۱

همانگونه که می‌بینیم خداوند در این مثال که آورده، زنده شدن در آخرت را نیز تشبیه به زمین مرده‌ای کرده که پس از باران، گیاهان و بطور کلی زندگی سر از خاک بر می‌دارند و زندگی جاری می‌شود و می‌فرماید: خروج از گورها نیز همچون خروج گیاهان مرده از زمین مرده است، این مثال، مرگ و نیستی را در گور تأیید می‌کند. و زندگی و شعور را به پس از سر بیرون آوردن از گور می‌داند، به همین دلیل این مثال را آورده، زیرا

گیاهان و دانه‌ها در زمین بدون هیچ حرکت و زندگی باقی‌اند تا شرایط برای حرکت و زندگی مهیا شود، خطاب به پیش از سر از خاک درآوردن آنها، با لفظ مرده و زمین مرده، آمده است، انسان مرده نیز در خاک، نیست و فناست تا قیامت بر پا شود و اراده‌ی الهی زندگی را به انسان باز گرداند، جسم خاک شده و پراکنده شده‌ی انسان، همچون آن دانه‌های دارای توان زندگی است، اما به شرط به وجود آمدن شرایط حیات، دوباره زنده می‌شود و احساس و شعور پیدا می‌کند تا به نتیجه‌ی اعمالش در قیامت برسد.

«افعیینا بالخلق الاول بل هم فی لبس من خلق جدید»^۱

ترجمه: «آیا از آفرینش نخست در مانده شدیم تا از خلق جدید در قیامت در مانده شویم»

با دقت به این آیه که پروردگار می‌فرماید ما دوباره در قیامت آنها را از نو خلق می‌کنیم و از این کار عاجز نیستیم، بر می‌آید که اگر در دوران مرگ، زندگی و حساب و کتاب و عذاب و پاداشی بود، این خود نشان حیات و زندگی بود و نیازی به خلق دوباره نبود، پس اگر می‌فرماید که بله ما قادریم در قیامت شما را دوباره خلق کنیم نشان از این دارد که مرگ و برزخ، زمان بدون زندگی است، زمان بی‌شعوری است، حساب نیست، عذاب نیست، به غیر از شهدا و مقربان و یا افرادی چون فرعون، تا اراده‌ی الهی قیامت را منجر شود و هستی به قیامت برسد.

«وجاءت سكرة الموت بالحق ذلك ما كنت منه تحيد ۱۹ و نفخ في الصور ذلك يوم الوعيد»^۱

در این آیه همچنان که می بینیم در آیه ی ۱۹ می فرماید که در سكرات موت به انسان گفته می شود این همان چیزی است که از آن می گریختید و از آن ترس داشتید، مرگ شما را در برمی گیرد، البته این بیان خود به خود در ضمیر انسان گفته می شود و انسان آن را می بیند و شاید منظور این است که خودتان به یقین می رسید، به هر حال بساز این، بلافاصله مطلب به قیامت حواله می شود، و می فرماید و هنگامی که در صور دمیده می شود و قیامت بر پا می شود، این همان روزی است که از آن مورد تهدید واقع می شدید و به شما وعده داده شده بود، این دو آیه که از سكرات مرگ شروع می شود و بلافاصله بحث قیامت مطرح می گردد، نشان دهنده ی این است که خود مرگ و سپس قیامت مورد بحث بوده است، و صحبتی از برزخ و پیش از قیامت نشده، در ادامه ی آیات نیز تمام توصیفات عذاب ها به قیامت موکول شده است و چیزی پیش از قیامت توصیف نشده است، تنها دیدن مرگ و دیدن حقیقت و سپس نفخ صور و قیامت و جهنم و بهشت، و از هیچکدام از این آیات، عذاب و یا شعور برزخی مستفاد نیست.

«إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَإِلَيْنَا الْمَصِيرُ ۴۳ يَوْمَ تَشَقُّ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سَرَاعاً
ذَلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ»^۱

آن چنان که می بینیم در این آیه سه مرحله برای انسان ذکر گردیده:

الف. زندگی بخشیدن

ب. مرگ

ج. رستاخیز در شروع قیامت

خداوند در تمام قرآن کریم برای دنیا و قیامت صفات را برای شعورمندی ذکر کرده است،
دنیا: زندگی دارد، امتحان دارد و ...

آخرت: حساب و کتاب، بهشت و جهنم، رضای الهی و ...

اما برای مرگ چیزی توصیف ننموده است، مگر این که موکول به قیامت شده است، الا شهدای در راه خدا که به آن‌ها صفت زنده بودن می‌دهد و هیچ توصیفی موکول به برزخ نیست.

«وَمَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَأَنَا عَتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَعيراً»^۲

باز هم در آیه‌ی فوق پروردگار عالم نتیجه‌ی اعمال را برای کافران که جهنم و سعیر است، موکول به قیامت نموده و این به همان دلیل است که لازمه‌ی عذاب داشتن شعور و تأثیرپذیری است، و در برزخ مرگ و فناست، و شعور و تأثیرپذیری وجود ندارد.

۱- ق ۴۳ و ۴۴

۲- فتح ۱۳

تنها شهدا و مقربان هستند که آن هم به گفته‌ی پروردگار زنده هستند، اما کیفیت زنده بودن آنها و آن زندگی را نمی‌دانیم.

«إِنَّ اللَّهَ يَدْخُلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ...»^۱

باز در این آیه نیز جزای مؤمنان و کفار موکول به قیامت شده است و انسان‌ها را به بهشت و جهنم نوید داده است و برزخی مستفاد نیست.

«فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ ۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا اسْخَطَ اللَّهَ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَحَبِطَ أَعْمَالُهُمْ»^۲

این آیه اثبات می‌نماید که عذاب پس از مرگ برای کسانی است که خداوند را به خشم آورده‌اند و رضایت او را زشت دانسته‌اند، البته از این آیه مستفاد نیست که آیا این عذاب تا روز قیامت ادامه دارد؟ یا نه همان لحظه‌ی مرگ است؟

آنچه از این آیه برمی‌آید، عذاب هنگام مرگ است، نه پس از مرگ، البته با توجه به آیه‌ی فرعون، می‌توان استنباط نمود که اینان نیز مثل فرعون در عذاب هستند تا روز قیامت، اما چگونه؟ همان طور که عنوان شد، خداوند عالم راجع به شهدا، قید زنده بودن دارد تا از رحمت الهی در عالم برزخ استفاده نمایند، می‌توان این گونه استنباط نمود که این افراد شرور نیز به اراده‌ی الهی زنده هستند و یک نوع زندگی دارند که ما نمی‌توانیم

۱- محمد ۱۲

۲- محمد ۲۷ و ۲۸

درک نماییم تا عذاب الهی را بچشند و معذب باشند، غیر از این نمی‌توان از آیات الهی استنباط دیگری داشت.

«وَاذْخِرِ النَّاسَ كَانُوا لَهُمْ اَعْدَاءُ وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ»^۱

در این آیه نیز به نوعی رسیدگی به حساب و آغاز آن، روز قیامت است، زیرا در این روز است که اصنام و بتها و غیر خدا که پرستش می‌شدند از عابدین خود بیزاری می‌جویند، معلوم است که قبل از قیامت، یعنی برزخ میان دنیا و آخرت، رسیدگی به این موضوع مسکوت بوده و آغازش در قیامت است.

«وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ اذهبتم طيباتكم في حياتكم الدنيا واستمتعتم بها فاليوم تجزون عذاب الهون بما كنتم تستكبرون في الارضِ بغير الحق و بما كنتم تفسقون»^۲

از این آیه‌ی شریفه نیز اینگونه قابل برداشت است که جزای اعمال همه به قیامت موکول است و برزخ مسکوت است، و در ادامه:

«...الَّا تَعْبُدُوا اِلَّا اللَّهَ اِنِّيْ اَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ»^۳

ترسیدن پیامبر اکرم (ص) از عذاب الهی برای قوم خود از روز معاد است، صراحتاً عذاب قیامت را می‌فرماید، و مردم را از آن عذاب برحذر می‌دارد، نه پس از مرگ و عالم برزخ.

۱- احقاف ۶

۲- احقاف ۲۰

۳- احقاف ۲۱

«بقادرِ علی آن یحی الموتی بلی انه علی کلّ شیءٍ قدیر ۳۳ و یومَ یُعْرضُ الذین کفروا علی النارِ البسیّ هذا بالحقّ قالوا بلی وربّنا قال فذوقوا العذابَ بما کنتم تکفرون ۳۴ فاصبر کما صبروا اولوالعزم من الرّسل و لا تستعجل لهم کانهم یومَ یرون ما یوعدون لم یلبثوا الاّ ساعةً من نهارٍ ۳۵»^۱.
از آیات فوق اینگونه می توان استفاده نمود که مرده با زنده متفاوت است، مردگان قابل هیچگونه عذاب و جزا و پاداش نیستند، اگر غیر از این بود، زنده کردن مردگان در قیامت لزومی نداشت و بیهوده می نمود، اگر مرده می توانست تحمل عذاب و لذت کند، دیگر چرا زنده می شد؟ و اصلاً به او مرده گفته نمی شد، پس عذاب و جزا و پاداش، لایق زنده است، به همین دلیل خداوند عالم می فرماید: «ما قادریم در قیامت شما را دوباره زنده کنیم».

مطلب مستفاد دوم این که، زمان زنده شدن، قیامت است، و برای همین پروردگار عالم عذاب و جزا و پاداش را به قیامت موکول نموده است، بنابراین برزخ، زمان موازی با زمان دنیا و زمان مرگ انسان است، پس قاعدتاً و مطمئناً نمی شود در برزخ، عذابی و پاداشی و یا حساب و کتابی باشد، به غیر از همان شهدا و یا فرعون و امثالهم که قید زنده بودن در پس از مرگشان ذکر شده است.

«قُلْ اللَّهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يَمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»^۱

تأکید جمع کردن در یوم قیامت و قید مرگ پیش از آن، مباحثی است که پیش از این بیان نموده ایم، به هر حال از آیهی فوق، زندگی دنیایی، مرگ و قیامت، مستفاد است، البته کلمه‌ی «یجمعکم» که در آیه ذکر گردیده است، حتماً به اجزای پوسیده و پراکنده‌ی انسان که معلوم نیست هر جزء آن کجا رفته، اشاره دارد، زیرا کافران نیز این موضوع را بهانه می‌کرده‌اند تا زنده کردن انسان را، امری محال جلوه دهند، و قدرت الهی نیز در همین جمع‌آوری اجزای پراکنده، چشم کافران را شگفت زده کرده است.

«وَقِيلَ الْيَوْمَ نَنسُكُم كَمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا وَ مَاوَكُمْ النَّارُ وَ مَا لَكُمْ مِنَ النَّاصِرِينَ»^۲

نحوه‌ی بیان این آیه اینگونه است که گویی پس از دنیا، ابتدای سخن گفتن خداوند با بنده، در قیامت است، و پس از دنیا و در زمان مرگ چیزی جز خواب و بی‌شعوری نبوده است، اگر سخنی در زمان مرگ می‌بود، سخن گفتن در قیامت تکراری بود، و خداوند عالم هیچگاه کار بیهوده نمی‌کند، اینکه خداوند می‌فرماید: «ما امروز شما را فراموش می‌کنیم همانگونه که شما این روز را فراموش کردید» اگر در زمان برزخ زندگی و شعوری بود، این سخن می‌بایست آن جا گفته شود نه در قیامت،

۱- جاثیه ۲۶

۲- جاثیه ۳۴

و انسان‌های کافر از همان موقع فراموش شوند و از لطف خداوند متعال محروم گردند، نه در قیامت.

از آیه بر می‌آید که فهم سخن، لازمه‌اش زنده بودن و با شعور بودن است، و انسان زمانی باشعور است که خواب، بیهوش، و یا مرده نباشد، لذا خداوند در قیامت انسان را خطاب قرار داده و با او سخن گفته و او را به گذشته‌اش می‌آگاهاند، و آیه صراحتاً به این موضوع اشاره دارد.

«أَنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ»^۱

به صراحت آیه‌ی فوق، روز جدا شدن حق از باطل، روز قیامت است، نه عالم مرگ وبرزخ.

روز قیامت، روز وعده داده شده‌ی همه‌ی انسان‌هاست.

«لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ وَوَقَّهُم عَذَابَ الْجَحِيمِ»^۲

در این آیه تصریح دارد به این که مرگ در قیامت وجود ندارد، لذا می‌فرماید که در بهشت مؤمنان دیگر طعم مرگ را نمی‌چشند و مرگ آن‌ها تنها یک بار در دنیا بوده است و دیگر دائماً زنده هستند و بهرمندی آن‌ها از لذت‌های بهشتی منوط به زنده بودن آن‌هاست، برای همین دیگر مرگ را تجربه نمی‌کنند، اتفاقاً برای دوزخیان نیز چنین است، آن‌ها نیز مرگ را تجربه نخواهند نمود و تنها مرگ در دنیا را چشیده‌اند، و در قیامت دیگر مرگی برای کسی نیست. و برای همین است که طبق نص صریح،

۱- دخان ۴۰

۲- دخان ۵۶

دوزخیان مرگ را آرزو می‌کنند، تا از عذاب الهی و دوزخ برهند، اما این چنین نمی‌شود. مرگ برای دوزخیان، آسودگی است از عذاب، اما آن‌ها به آن نمی‌رسند.

«و نادوا یا مالکُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ أَنْكُم مَّاكُثُونَ»^۱

از این آیه استنباط می‌شود که مرگ آسایش است و آرامش، زیرا می‌فرماید که: «مجرمون می‌گویند ای مالک به پروردگارت بگو ما را بمیراند تا از این عذاب نجات یابیم، اما می‌گوید یقیناً شما ماندنی هستید» خواستن مجرمین به این که بمیرند، ولی در عذاب نباشند، چه چیزی را نشان می‌دهد؟

مسلمان مزه‌ی مرگ را چشیده‌اند، بنابراین مرگ را بسی بیشتر دوست دارند تا اینکه زنده باشند ولی در عذاب باشند، این نشان می‌دهد که مرگ آسایش و بی‌خبری بوده. به خصوص این که توصیفی از مرگ ندارند و در هیچ جای قرآن نیز از مرگ توصیفی نشده است. اگر در دوران برزخ این مجرمان عذابی داشتند مطمئناً آن را با عذاب قیامت مقایسه می‌نمودند، و یا چیزی راجع به عذاب برزخ نیز می‌گفتند. مثلاً می‌گفتند چرا عذاب در آخرت، بیشتر از عذاب برزخ شده است؟ ما را به همان عذاب برزخ برگردانید.

«فذرهم يخوضوا و يلعبوا حتی يلقوا يومهم الذی یوعدون»^۲

۱- زخرف ۷۷

۲- زخرف ۸۳

آنچه از آیه مستفاد است، آرامش و سکوت مرگ تا آخرت است، زیرا می‌فرماید: «آن‌ها را رها کن در باطل خویش تا در دنیای خود بازی کنند و به اندیشه‌ی خویش خوش باشند تا قیامت در رسد، و روزی که به آن وعده داده شده‌اند، آنها را فرا بگیرد.»

این بیان الهی چه چیزی را نشان می‌دهد؟ می‌گویند آنها را رها کن تا قیامت در رسد، نه این که بگویند آن‌ها را رها کن تا مرگشان در رسد، و برزخ آنان را دریابد.

این بیان نشان می‌دهد که مرگ آرامش و سکوت است، بی‌شعوری است، و نیز در بسیاری آیات دیگر این موضوع به وضوح بیان شده و پروردگار، دو دنیای شعورمند برای بشر قائل است، دنیا و آخرت.

«و کذلک اوحینا الیک قرآناً عربیاً لتُنذِرَ اُمَّ الْقُرَى وَ مَنْ حَوْلَهَا وَ تُنذِرُ يَوْمَ الْجُمُعِ لَا رِیْبَ فِیْهِ فَرِیقٌ فِی الْجَنَّةِ وَ فَرِیقٌ فِی السَّعِیرِ»^۱

صراحت آیه‌ی شریفه، تأکید بر قیامت و جمع کردن انسانها و رسیدگی به اعمال آنها می‌باشد و برزخی از آیه مستفاد نیست.

«و هُوَ یَحِی الْمَوْتِی وَ هُوَ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ»^۲

آیه صراحت و تأکید بر زنده کردن مردگان دارد و این موضوع نشان دهنده‌ی موضوعات زیر است.

۱. مردگان زنده می‌شوند.

۱- شوری ۷

۲- شوری ۹

۲. شرط رسیدگی به حساب و جزا و پاداش، زنده بودن است، شعور است، تأثیر است.

پس به هنگام برزخ میان دنیا و آخرت که همه مرده‌اند، به شرط مردگی، حسابی و کتابی و عذابی و لذتی در کار نیست. برای شهدا و مقربان، باز هم تأکید می‌شود که قید زنده بودن در کار است، و صراحتاً آیات مربوط به این موضوع، قید زنده بودن را آورده است.

«وما یدریکَ لعلَّ السَّاعَةَ قَریبٌ» ۱۷ یستعجلُ بها الذین آمنوا مشفقونَ منها و یعلمونَ انها الحق الا انَّ الذین یُمارونَ فی السَّاعَةِ لفی ضلالٍ بعیدٍ ۱۸»^۱

آیه نشان می‌دهد که تمام شک و تردید، بر سر قیامت بوده است، پس مشخص است که قیامت مورد سؤال بوده که آیا بشر دوباره زنده می‌شود؟ حساب مرده و مرگ معلوم است، زیرا سؤالی در آن باره نبوده، و هر چه هست با، زنده است نه مرده، و این که مؤمنان دوست دارند که قیامت زودتر فرا برسد، به خاطر رسیدن به رضای الهی و نعمت‌های او در قیامت است، اگر در دوران مرگ و برزخ به این نعمت‌ها می‌رسیدند، حتماً مرگ را آرزو داشتند نه قیامت را، به این دلیل که زودتر به نعمت‌های آن می‌رسیدند، ولی در این آیه چیزی در این باره گفته نشده است.

«و تریهم يُعرضونَ علیها خاشعینَ مِنَ الذَّلِّ یَنظُرُونَ مِنْ حَرْفٍ خَفِیٍّ وَ قَالَ الذِّینَ آمَنُوا إِنَّ الْخَاسِرِینَ الذِّینَ خَسَرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ أَهْلِیَهُمْ یَوْمَ الْقِیَامَةِ أَلَا إِنَّ الضَّالِّمِینَ فِی عَذَابٍ مُقِیمٍ»^۱

صراحت آیه، گفتگو در قیامت است، عرضه‌ی آتش در قیامت است، و این‌ها همه مستلزم زنده بودن بشر است که در قیامت زنده است.

آیه صراحتاً اشاره دارد که زیان کاران کسانی هستند که به خود و خانواده‌ی خود و فامیل در قیامت ضرر رسانده‌اند، و در قیامت همه خاسر و زیان کار هستند، به هر حال برزخ قابل برداشت نیست.

«و یلٌّ لِلْمُشْرِکِینَ ۶ الذِّینَ لَا یُؤْتُونَ الزَّکَاةَ وَ هُم بِالْآخِرَةِ هُمْ کَافِرُونَ ۷»^۲

صراحت آیه، به عدم ایمان مشرکان به آخرت و قیامت است. مسلماً مشرکی که قیامت را انکار می‌کرده، به هیچ عنوان به برزخ و زندگی برزخی و حساب و کتاب برزخ ایمان نداشته و چنان چه این موضوع بیان می‌شد، به حتم مورد استهزاء دو چندان مشرکان واقع می‌شد، بنا براین، آخرت که در ید قدرت پروردگار و هدف حرکت هستی است، مورد انکار آنان بوده، قیامت را باور نداشته‌اند و این بارها در آیات الهی ذکر شده، و قرآن هیچگاه سخنی از برزخ و عالم آن برای عموم بشر نزده است، که مورد انتقاد و انکار مشرکان قرار گیرد، در مورد شهدا نیز قید زنده بودن را آورده، که این خود مورد انکار مشرکان بوده است.

۱- شوری ۴۵

۲- فصلّت ۶ و ۷

«فارسلنا علیهم ریحاً صرصراً فی ایامِ نحساتٍ لِنذیقَهُم عذابَ الخزی فی الحیوةِ الدنیا و لعذابُ الآخرةِ اخزی و هم لا ینصرون»^۱

صراحت آیه به دو عذاب است، عذاب دنیا و عذاب آخرت، عذاب سومی در کار نیست، یعنی از آیه، عذاب برزخی مستفاد نیست.

«و یومٌ یُحْشَرُ اعداءُ الله الی النارِ فهم یوزعون»^۲

تأکید بر عذاب دشمنان خدا در یک روز که آن هم روز قیامت است، و قبل از قیامت که برزخ است مستفاد نیست.

«نحنُ اولیاءکم فی الحیوةِ الدنیا و فی الآخرةِ و لکم فیها ما تشتهی انفسُکم و لکم فیها تدعون»^۳

در این آیه‌ی کریمه نیز، پروردگار متعال، دو زندگی قائل است، زندگی دنیایی و زندگی آخرت، و آنچه واقع امر است این است که مرگ، زندگی نیست و به همین دلیل می‌فرماید: «ما در آخرت شما را زنده می‌کنیم تا به حساب‌های شما رسیدگی نمایم، در آیه نیز اگر برزخی با شعور و تأثیر پذیر، وجود داشت، می‌بایست راجع به برزخ نیز همین مسأله را عنوان نماید، اما استفاده از نعمت‌ها را به آخرت موکول می‌نماید و عذاب‌ها را نیز به قیامت و آخرت موکول نموده است.

۱- فصلت ۱۶

۲- فصلت ۱۹

۳- فصلت ۳۱

«... و یومَ ینادیهم اینَ شرکائی ...»^۱

این که پروردگار عالم در قیامت به مشرکان ندا می دهد که: «پس کو شریکانی که برای من می پنداشتید» نشان از این دارد که قبل از قیامت چیزی نبوده است، اگر نه این سخن را می بایست در عالم برزخ و پس از مرگ به مشرکان بگوید، و اگر می گفت و آنان شعور شنیدن این سخن را داشتند، دیگر نیازی نبود که در قیامت تکرار شود.

«الذین یحملونَ العرشَ وَ مَنْ حَوْلُهُ یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ یؤمنونَ بِهِ وَ یستغفرونَ للذین ءامنوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَیْءٍ رَحْمَةً وَ عَلَماً فَاعْفِرْ لِلذینَ تَابُوا وَ اتَّبِعُوا سَبیلَکَ وَ قَهِمْ عَذَابَ الْجَحیمِ»^۲

دعای فرشتگان برای مؤمنان، رهاندن و رهایش آنان از عذاب جهنم است، و جهنم مخصوص قیامت و آخرت است، عذاب برزخی از آیه مستفاد نیست.

«قالوا رَبَّنَا ائْتِنَا اِثْنِینِ وَ اِحْیِیْنَا اِثْنِینِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ اِلٰی خُرُوجٍ مِنْ سَبیلٍ»^۳

در این آیه ی شریفه دو مرگ و دو زنده شدن بیان شده است، که البته این دو مرگ و دو زنده شدن، برای عموم نیست، و همچنان که گفته شد، این آیه برای منکران و ظالمان است، نظیر فرعون.

۱- فصلت ۴۷

۲- غافر ۷

۳- غافر ۱۱

با توجه به تمام تفاسیر که در این زمینه دیده شده است، تفسیر المیزان فساد تمام تفسیرها را راجع به این آیه نشان داده است، که برای اطلاع به المیزان، ذیل آیه مورد بحث رجوع شود.

اما طبق تفسیر المیزان، فرمول زیر از آیه قابل استنباط است:

۱. مرگ اول، همان مرگ در دنیا است

۲. زنده شدن اول، همان زنده شدن در برزخ است

۳. مرگ دوم، همان مرگ در برزخ است

۴. زنده شدن دوم، همان زنده شدن در قیامت است.

اما زندگی دنیایی به دلیل عدم میراندن پیش از آن، محسوب نمی شود. (رجوع به المیزان شود)

به هر حال اگر زنده کردنی در برزخ است، برای این عده است، دلیلش این است که خداوند می خواهد تا آنان در برزخ، برخی حقایق را ببینند تا به قیامت ایمان بیاورند و آنچه را قبلاً انکار می کرده اند، به وضوح ببینند و ایمان بیاورند، اما گویا زنده کردن در برزخ نیز افاقه نمی کند و کافران وقتی در جهنم اخروی واقع می شوند، باور آورده و دنبال راه خروج از آتش می گردند.

در هر صورت در این آیات نیز یک نوع زندگی برزخی برای این افراد مثل شهدای در راه خدا، فرض شده، نه مرده بودن، و نه دریافت های روحی، پس فرد باید زنده باشد، و این آیه ادعای ما را کاملاً اثبات می نماید.

«رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنْذِرَ يَوْمَ الطَّلَاقِ»^۱

از این آیه‌ی شریفه نیز رسالت پیامبر اکرم (ص) بر انداز مردم از رستخیز و قیامت مستفاد است، و برزخی مستفاد نیست.

«الْيَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ»^۲
 آیه‌ی شریفه صراحت دارد بر رسیدگی به اعمال و حساب و کتاب در قیامت، نه برزخ یا زمانی دیگر، اگر در برزخ چنین چیزی می‌بود، پروردگار متعال حتماً توصیفات آن را گوشزد می‌نمود یا آیه‌ای می‌فرستاد.

«وَيَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ»^۳

صراحت به ترس از قیامت است نه برزخ، پیامبران برای امتشان و مردمشان، از قیامت می‌ترسیده‌اند و نگران بوده‌اند، نه برزخ. از آیه برزخ مستفاد نیست.

۱- غافر ۱۵

۲- غافر ۱۷

۳- غافر ۳۲

«النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ»^۱

از آیه‌ی مورد نظر چند مورد قابل برداشت است:

۱. مرد و دین الهی و دشمنان قسم خورده‌ی الهی در عالم برزخ، شعور دارند و عذاب را می‌بینند.

۲. با توجه به فعل «یعرضون» این نتیجه مستفاد است که عذاب به آن‌ها نشان داده می‌شود، یعنی این که آن‌ها را از آینده مطلع می‌کنند، و به آن‌ها می‌گویند که روز قیامت این آتش منتظر شماست، و جمله‌ی داخل شدن در آتش در قیامت، این موضوع را اثبات می‌نماید. داخل شدن در آتش را، خداوند به قیامت موکول نموده است؛ و این در آیه آمده است.

۳. نتیجه‌ی بعدی که می‌توان از آن مستفاد نمود این است که شعور آن‌ها در برزخ شاید به آن اندازه است که عذاب آینده‌ی روبه روی خود را درک کنند، و این خود عذاب برزخی آن‌ها می‌تواند باشد.

۴. نتیجه‌ی چهارم این است که عرضه کردن، مثل درک روانی است، نه فیزیکی، و به همین دلیل است که می‌فرماید: «در قیامت آن‌ها را داخل در جهنم و آتش می‌کنند» پس داخل شدن درک فیزیکی دارد، زیرا معاد جسمانی است، اما عرضه کردن درک روانی است، و این خود عذابی است

که به انسان مثلاً بگویند، فردا تو را در آتش می‌افکنیم، آن انسان عذابش از همان لحظه آغاز می‌شود، هر چند درک فیزیکی از آن را ندارد.

۵. پروردگار در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «شهادی در راه خدا نمرده‌اند، بلکه زنده‌اند ولی شما این زنده بودن را نمی‌بینید و زندگی آنان را درک نمی‌کنید، و این می‌تواند در مورد فرعون که عذاب در صبح و شام بر او عرضه می‌شود نیز صادق باشد، یعنی به هر حال دشمنان قسم خورده‌ی الهی نیز یک نوع زندگی برای درک عذاب دارند که ما نمی‌توانیم بفهمیم و درک نماییم.

«مَنْ هُوَ قَانَتْ اِناءَ اللَّيْلِ سَاجِداً وَقائِماً يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَ يَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ

قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ اِنَّمَا يَتَذَكَّرُ اُولُوا الْاَلْبَابِ»^۱

صراحت آیه‌ی شریفه به ترس از آخرت است نه برزخ.

«قُلْ اِنِّيْ اَخَافُ اَنْ عَصِيْتُ رَبِّيْ عَذَابُ يَوْمٍ عَظِيْمٍ»^۲

آیه صراحت به عذاب قیامت دارد، نه برزخ.

«فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ قُلْ اِنَّ الْخَاسِرِيْنَ الَّذِيْنَ خَسَرُوا اَنْفُسَهُمْ وَ

اهْلِيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ اِلَّا ذٰلِكَ هُوَ الْخَسِرَانِ الْمَبِيْن»^۳

باز هم آیه به خسران آخرت تصریح دارد، نه برزخ.

۱- زمر ۹

۲- زمر ۱۳

۳- زمر ۱۵

«افمن يتَّقَى بوجهه سوءَ العذابِ يومَ القيامةِ و قيلَ للظالمينَ ذوقوا ما كنتم تكسبون»^۱

آیه چشیدن عذاب را موکول به قیامت نموده است، عذاب‌ها بگونه‌ای هستند که شعور و تأثیرپذیری قیامت را می‌طلبد، و در برزخ شعور و درک فیزیکی عذاب نیست، به هر حال عذاب برزخی از آیه مستفاد نیست.

«فاذاقَهُمُ اللهُ الخِزْيَ فى الحیوةِ الدنیا و لعذابُ الاخرةِ اکبرُ لو كانوا یعلمون»^۲

همان گونه که مشاهده می‌نماییم، خداوند صراحتاً اعلام می‌دارد که دو عذاب موجود است، عذاب دنیا و عذاب آخرت، عذاب سومى بیان نشده است، و این موضوع بارها اعلام شده است.

«و یومُ القيامةِ ترى الذین کذبوا على الله وجوهُهُم مسوَّدةٌ الیسَ فى جهنّمِ مثویٌ للمتکبرین»^۳

همان گونه که می‌بینیم در این آیه‌ی شریفه نیز، عذاب و تجلی و ظهور کفر و کذب، برچهره‌ی کافران، در قیامت انجام گرفته است، و اگر قبل از آن در عالم برزخ می‌بود، حتماً پروردگار آن را اعلام می‌نمود، در هر صورت برزخی در آیه متصور نیست.

۱- زمر ۲۴

۲- زمر ۲۶

۳- زمر ۶۰

«هذا ما توعدون ليوم الحساب»^۱

همانگونه که آیهی شریفه می‌فرماید: «همه‌ی نعمت‌ها برای روز قیامت و رستخیز وعده داده شده، نه برای زمانی دیگر و یا برزخ.

«إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَءَنَّا لَمَبْعُوثُونَ ۱۶ أَوَآبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ ۱۷ قُلْ نَعَمْ وَأَنتُمْ دَاخِرُونَ ۱۸»^۲

از آیات مورد نظر مطالبی مستفاد است که ذکر می‌گردد.

۱. نابودی کامل در مرگ، که در این آیه مورد تایید الهی است.

۲. عدم وجود روح با از بین رفتن جسم، چرا که اگر روحی به غیر از وجود جسم می‌بود و یا جدای از جسم بود، می‌بایست خداوند بگوید، جسمتان نابود می‌شود اما روحتان هست و زنده است، ولی تأیید سخن پرسش کنندگان، این موضوع را رد می‌نماید.

۳. زنده شدن در قیامت در این آیه و آیات دیگر اثبات مرگ به عنوان نیستی است، زیرا اگر شعوری و احساسی و نوعی زندگی برای عموم می‌بود، آیه‌ها می‌بایست به این شعور و احساس، اذعان می‌کرد، از طرفی اگر شعور و زندگی می‌بود، زنده کردن در قیامت چه مفهومی داشت؟

«أَنَّا نَحْنُ نَحْيُ الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَرَهُمْ وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ»^۳ مستفاد است از آیهی فوق، زنده گردانیدن مردگان و به شرط

۱- ص ۵۳

۲- صافات ۱۶ تا ۱۸

۳- یس ۱۲

زنده کردن، اطلاع به اخبار و اعمال، که در جاهای دیگر نیز ذکر شده، ولی چیزی راجع به اطلاع در هنگام مرگ و برزخ ثبت نیست.

«و يقولون متى هذا الوعدُ إن كنتم صادقين»^۱

آن چه از این آیه برمی آید این است که به خوبی نشان می دهد، کفار و سؤال آن ها درباره ی قیامت بوده است، نه برزخ.

«ما ينظرون إلا صيحةً واحدةً تأخذهم وهم يخصمون ۴۹ فلا يستطيعون توصيةً ولا إلى أهلهم يرجعون ۵۰ ونفخ في الصورِ فاذا هم من الاجداث إلى ربهم ينسلون ۵۱ قالوا يا ويلنا من بعثنا من مرقدنا هذا ما وعد الرحمن وصدق المرسلون ۵۲»^۲

به این آیات توجه کامل می نماییم تا بینیم چه روشنی را متوجه می شویم.

۱. مرگ به یک باره همه را فرا می گیرد، به نحوی که فرصت هیچ چیزی نیست.

۲. پس از مرگ بلافاصله صحبت از قیامت رفته است و هیچ صحبتی از زمان مرگ تا شروع قیامت نیست.

۳. در آیه ی ۵۱ مردم علناً می گویند: «چه کسی ما را از خوابگاهمان و گورمان بیدار نمود، و این یعنی این که در گور چیزی متوجه نبوده اند، خواب بوده اند، شعور و عذابی در کار نبوده است، اگر نه این گونه از

۱- یس ۴۸

۲- یس ۴۹ تا ۵۲

خواب و آسایش صحبت نمی‌رفت، و تازه متوجه می‌شوند که قیامت و وعده‌ی الهی اکنون ظهور پیدا نموده است، اگر در برزخ سؤالی و جوابی و شعوری و عذابی و یا پاداشی برای عموم مردم می‌بود، این مردم همان در برزخ به وعده‌ی الهی پی می‌بردند و دیگر با شروع قیامت، این امر برایشان شگفتی نداشت و تازه به آن باور نمی‌آوردند، این دیدن و باور در هنگام قیامت نشان از این دارد که در گور، در خواب بیهوشی بوده‌اند، و چیزی متوجه نمی‌شده‌اند که با شروع قیامت، وعده‌ی الهی را محقق می‌بینند و شگفت زده می‌گردند.

«فاليوم لا تُظلمُ نفسٌ شيئاً ولا تجزونَ إلّا ما كنتم تعملون»^۱

همان گونه که از آیه‌ی فوق پیداست، به قیامت اشاره شده است و این که جزای اعمال در آن روز است، نه قبل از آن، چرا که اگر قبل از آن بود، موکول کردنش به قیامت معنایی نداشت و همان در عالم برزخ جزا داده می‌شد، اما آیات الهی، جزا را به قیامت موکول نموده است.

«اليوم نختمُ على أفواههم و تكلمنا أيدهم و تشهدُ أرجلهم بما كانوا يكسبون»^۲

از آیه‌ی فوق استنباط می‌شود که قیامت جسمانی می‌باشد، زیرا بر لب‌ها مهر می‌نهند و دست و پاها شهادت می‌دهند، استعاره یا مجازی هم در کار نیست، حقیقت است، انسان با این وضعیت باید زنده باشد تا دست و

۱- یس ۵۴

۲- یس ۶۵

پاهایش بتوانند شهادت دهند و او بتواند حساب و کتاب شود، پس مسلم می‌شود که پس از مرگ، در گور که انسان مرده و پوسیده و فنا شده و پراکنده گشته و بی‌دست و پا شده، حسابرسی در کار نیست، اگر بود در قیامت نیازی به حسابرسی دوباره نبود.

«و ضرب لنا مثلاً وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ ۷۸ قُلْ يَحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ ۷۹»^۱

تصریح آیه به قیامت وزنده شدن مردگان، سؤال از زنده شدن و امکان آن و چگونگی آن است، به هر حال همه‌ی صحبت‌ها راجع به قیامت است که توضیحات آن را به کرات ذیل آیات مختلف گفته‌ایم.

«وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَ لَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ وَ مَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ»^۲

اگر به آیه‌ی مورد نظر دقت شود، چند چیز قابل برداشت است:

۱. زنده با مرده بسیار متفاوت است، که این تفاوت اظهر من الشمس است، و لازم به توضیح اضافه نیست.
۲. تشبیه الهی که کافر را به مرده و مؤمن را به زنده نموده، این را می‌رساند که همچنان که تو نمی‌توانی به مرده چیزی را بشنوانی، به کافران نیز نمی‌توانی هدایت را نشان دهی و بشنوانی، زیرا قلب آنان مرده است.

۱- پس ۷۸ و ۷۹

۲- فاطر ۲۲

پس از این آیه اینگونه می‌توان استنباط نمود که مرده سخن را نمی‌شنود، پس بسیاری از اعتقادات ما طوری دیگر باید تفسیر شود، مثلاً وقتی بر سر قبر کسی می‌رویم، هدف تلطیف وجود ماست، اگر نه مرده چیزی از ما نمی‌شنود، بلکه این قبرستان رفتن، اهدافی دیگر دارد که خیرش نصیب زنده‌ها می‌شود، اعم از: «عبرت گرفتن، تغییر رویه‌ی زندگی، به یاد مرگ و قیامت بودن و ...»

«وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالَمِ الْغَيْبِ...»^۱

همانطور که می‌بینیم سؤال راجع به قیامت می‌پرسند، نه مرگ وبرزخ، و عدم سؤال راجع به مرگ وبرزخ، با توجه به تمام آیات، عدم همچنین اعتقادی را به ما می‌فهماند.

در ادامه‌ی همین آیه، در آیه چهارم می‌فرماید:

«لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَوْثَٰكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ»

یعنی آیه وجود قیامت را برای رسیدن به جزا و پاداش اعمال می‌داند، لذا اگر جزایی و پاداشی در برزخ به رفتگان می‌رسید، در قیامت می‌بایست ادامه‌ی این جزا و پاداش باشد، اما در هیچ کجای قرآن کریم یک همچنین مبحثی نیامده است، بلکه صرفاً جزا و پاداش را به قیامت موکول می‌نماید.

همچنین جزا و پاداش مخصوص زنده‌هاست نه مرده‌ها، برای همین است که در قیامت مرده‌ها زنده می‌شوند تا به جزایشان برسند، اگر جزا و پاداشی به مرده می‌رسید، دلیلی نداشت که در قیامت زنده شود، و همان در عالم مرگ و مردگی به جزا و پاداش خود می‌رسید.

«و قال الذین کفروا هل ندلّکم علی رجلٍ نبیّکم اذا مزّقکم کلّ ممزقٍ إنّکم لفی خلقٍ جدیدٍ ۷ إفتری علی الله کذباً ام به جنة بل الذین لا یؤمنون بالآخرة فی العذاب والضلل البعید ۸»^۱

سؤال راجع به زنده شدن در قیامت است که کفار به این موضوع ایمان نداشته و این موضوع یعنی زنده شدن در قیامت باعث تعجب و بی‌باوری آنها بوده است و خداوند نیز پاسخ می‌دهد که کسانی که به آخرت ایمان ندارند در عذاب و گمراهی هستند.

بحث همیشه بر سر آخرت بوده است که زنده شدن را باور نمی‌کرده‌اند و دلایلی نیز که در قرآن کریم به عنوان نمونه‌ی قیامت آمده، و برای اثبات زنده شدن آمده همه حکایت از موضوعیت قیامت و آخرت دارد، و گویا برزخ موضوعیتی نداشته، که قرآن راجع به آن، و این دوران سخن نگفته، زیرا همه‌ی انسان‌ها آن را دوران مرگ و فنا و نیستی می‌دانسته و می‌دانند، و قرآن نیز با این آیاتی که در این نگاشته آمده همین موضوع را، یعنی دوران مرگ و فنا و بی‌شعوری را کاملاً تأیید می‌نماید.

مردمی که در زمان پیامبر اکرم^(ص) با بحث معاد، مشکل داشته‌اند، علیرغم این که قرآن اذعان می‌کند که شما را زنده کرده و سپس به حسابتان رسیدگی می‌کنیم و پاداش و جزای اعمال خود را خواهید دید، اگر سخنی راجع به دوران مرگ گفته می‌شد، چه می‌کردند؟

با وجود زنده بودن در قیامت و زنده کردن انسان به اراده‌ی الهی، باور نمی‌آوردند، دنیای مرگ و فنا را با اعتقادات امروزی ما چگونه قبول می‌کردند؟ مطمئناً اگر قرار بود موضوعات برزخ اینگونه که ما می‌پنداریم و در اعتقادات عموم جا افتاده، برایشان گفته شود و اثبات گردد، علاوه بر انکار، استهزاء هم می‌کردند.

«و یومَ یحْشُرُهُمْ جَمِیعاً ثُمَّ یَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَهَؤُلَاءِ إِبْرَکِمَ کَانُوا یَعْبُدُونَ»^۱

تأکید آیه باز هم به قیامت است که روز جمع‌آوری انسان‌ها و رسیدگی به حساب و عقاب و پاداش آن‌هاست، این همه تأکید به قیامت که آغاز حساب و کتاب است و روز درو کردن اعمال است در قرآن کریم آمده، اگر واقعاً برای همه‌ی مردم پس از مرگ و در دوران برزخ پاداشی و یا عتابی بود، چرا واقعاً قرآن کریم به جز در مورد شهدا و مقربان و فرعون، چیزی نگفته است؟ به هر حال آن چه از قرآن کریم بر می‌آید همین است. از آیه فوق باز هم برزخی مستفاد نیست.

«لقد كان لهم في رسول الله أسوة حسنة لمن كان يرجو الله واليوم الآخر
و ذكر الله كثيراً»^۱

از آیهی فوق نیز آرزوی قیامت بیان شده است و برزخی قابل برداشت
نیست.

«تحيتهم يوم يلقونه سلام وأعد لهم أجراً كريماً»^۲

روز دیدار الهی نیز قیامت ذکر شده است و برزخی قابل برداشت و یا
اثبات نیست.

«ان الذين يؤذون الله ورسوله لعنهم الله في الدنيا والاخرة وأعد لهم
عذاباً مهيناً»^۳ در آیهی مذکور نیز دو دنیای با شعور و تأثیرپذیر، از زبان
قرآن بیان شده است، دنیا و آخرت و دنیای سومی که دارای ویژگی‌های
این دو دنیا باشد در کار نیست.

«يسئلك الناس عن الساعة قل انما علمها عند الله و ما يدريك لعل
الساعة تكون قريباً»^۴

در آیهی مذکور، قیامت و زمان آن مورد سؤال است، تمام آیات از
قیامت سخن می‌گویند، و برزخی مشهود نیست.

۱- احزاب ۲۱

۲- احزاب ۴۴

۳- احزاب ۵۷

۴- احزاب ۶۳

«فذوقوا بما نسيتم لقاء يومكم هذا إِنَّا نسيناكم و ذوقوا عذاب الخلد بما كنتم تعملون»^۱

آن چه در آیه می بینیم توبیخ الهی به واسطه‌ی فراموشی قیامت توسط برخی مردم است (کافران)، خداوند فرموده است: «شما قیامت را فراموش کردید و آن چه خواستید کردید، امروز حقیقت را می بینید، اما ما هم امروز شما را فراموش می کنیم.

چرا خداوند تأکید به قیامت دارد؟ چرا نگفت شما برزخ را فراموش کردید؟ اگر در برزخ این موضوع گفته شده بود، دلیلی نداشت که در قیامت گفته شود، و اگر در برزخ شعور و درک می بود، مطمئناً این اتفاق بلافاصله پس از مرگ رخ می داد، و خداوند کافران را در همان برزخ فراموش می نمود و به فریاد آن‌ها نمی رسید.

«ولنذيقنهم من العذاب الادنى دون العذاب الاكبر لعلهم يرجعون»^۲

شاید این آیه بسیار روشن تر از آیات دیگر منظور ما را روشن نماید، پروردگار عالم در این آیه، دو نوع عذاب را بر می شمرد و عذاب سومی در کار نیست:

۱. عذاب دنیا که عذاب نزدیک و شاید کمتر نامیده است.

۲. عذاب آخرت که عذاب اکبر نامیده است.

عذاب برزخ مستفاد نیست.

۱- سجده ۱۴

۲- سجده ۲۱

«إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ»^۱

روز داورى، طبق صریح آیه، روز قیامت عنوان شده است نه روز دیگرى.

«الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ»^۲

از دیدگاه قرآن کریم و نظر الهی، محسن کسی است که نهایت خضوع را دارد و در نظرش دیگران مهم هستند، که این دو مسأله در نماز و بخشش تجلی دارد، و وجه سوم که بسیار مهم است، و وجه اول و دوم، رویکرد وجه سوم هستند، ایمان داشتن به آخرت است، خداوند هیچگاه، ایمان به برزخ را در قرآن کریم ذکر نکرده است، و آن را یکی از پایه‌های ایمان و شرایط یک بنده‌ی خوب ذکر نکرده.

«مَا خَلَقُكُمْ وَلَا بُعِثُكُمْ إِلَّا كُنُفُسٍ وَاحِدَةً إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ»^۳

دو مورد مهم ذکر شده است،

۱. خلق (به دنیا آمدن)

۲. بعث (در آخرت زنده شدن)

وجه سومى در کار نیست، قابل استنباط نیست.

۱- سجده ۲۵

۲- لقمان ۴

۳- لقمان ۲۸

«يا ايها الناس اتقوا ربكم و اخشوا يوماً لا يجزي وادّ عن ولده ولا مولودٌ هو جاز عن والده شيئاً إنّ وعد الله حقّ فلا تغرنكم الحيوّة الدنيا ولا يغرنكم بالله الغرور»^۱

باز از آیهی فوق قابل برداشت است: «ترس از قیامت و حق بودن این وعده»، سخنی راجع به برزخ قابل استفاده نیست.

«إنّ الله عنده علم الساعة و....»^۲

تاکید باز بر قیامت است، و برزخی فهمیده نمیشود.

«يعلمون ظاهراً من الحيوّة الدنيا و هم عن الاخرة هم غافلون»^۳

از آیهی فوق نیز دو دنیا قابل فهم است:

۱. دنیای فعلی

۲. دنیای آخرت که مورد غفلت واقع می شود

برزخی از آیه فهمیده نمی گردد، اگر برزخ به این ویژگی هایی که عموم اعلام می کنند می بود می بایست خداوند نه تنها قیامت را مورد غفلت می خواند، که برزخ را نیز مورد غفلت انسان ها می خواند.

«و يومَ تقومُ الساعةُ يبليسُ المجرمون»^۴

۱- لقمان ۳۳

۲- لقمان ۳۴

۳- روم ۷

۴- روم ۱۲

این آیه نیز مطلبی را عنوان می‌نماید، و آن هم این است که: زمان یاس و ناامیدی مجرمان و کافران را، روز قیامت می‌داند.

اگر در عالم برزخ شعوری بود و یا تأثیرپذیری از سوی مرده می‌بود، مسلماً مجرمان و کافران از همان لحظه ناامید می‌شدند و قرآن نیز زمان ناامیدی مجرمان و کافران را همان زمان مرگ عنوان می‌نمود نه قیامت.

«و یَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ یَوْمَئِذٍ یَتَفَرَّقُونَ»^۱

اگر همان گونه که گفتیم در عالم برزخ، شعور و تأثیرپذیری می‌بود، مسلماً روز جدایی بدکاران از خوبان، در همان عالم برزخ اتفاق می‌افتاد و نیازی به سر رسیدن روز قیامت نبود، و آیه این جدایی را در برزخ عنوان می‌نمود، نه در قیامت.

«وَأَمَّا الذِّینَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآیَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ فَأُولَئِكَ فِی الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ»^۲

در این آیه‌ی کریمه نیز برزخ مسکوت است و دیدار آخرت ذکر شده است.

«اللَّهُ الَّذِیْ خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ یُمِیتُكُمْ ثُمَّ یَحْیِیْكُمْ ...»^۳

در آیه‌ی فوق نیز یک مرگ و دو زندگی بیان شده است:

۱. زندگی دنیا (خلقکم)

۱- روم ۱۴

۲- روم ۱۶

۳- روم ۴۰

۲. مرگ پس از دنیا (یمیتکم)

۳. زندگی آخرت با توصیفاتش (ثمَّ یحییکم)

با بیان دو زندگی و یک مرگ، یعنی تفاوت میان زنده و مرده، اگر عالم مرگ طبق برخی اعتقادات ما فرقی با عالم زندگی (دنیا و قیامت) نداشت، پس می‌بایست همه‌ی عوالم را زندگی بنامد، و تنها نام تغییر و تبدیل بر آن نهد، و یا انتقال، اما تفاوت است میان مرگ و زندگی، در قرآن کریم جایی که صحبت از زندگی است، چه در دنیا و چه در آخرت، توصیفات بسیار زیادی برای آن دارد، زیرا انسان در این دوره‌ی زندگی، با شعور و احساس و تأثیرپذیر است و از رحمت و عذاب‌های الهی می‌چشد، اما در عالم مرگ و آن جا که سخن از مرگ است، همان گونه که گفتیم به غیر از شهدا و مقربان الهی و یا فرعون و امثالهم، قرآن مسکوت است و صحبت از چشیدن روزی و یا عذابی و یا حتی زندگی و یا روحی نیست.

«فانظروا الی آثارِ رحمةِ الله کیفَ یحیی الارضَ بعد موتها إِنَّ ذَٰلِكَ لَمَحی الموتی وهو علی کلِّ شیءٍ قَدیرٌ»^۱

در این تشبیه مواردی قابل دقت است.

وقتی زمین مرده است، حرکت و زندگی در او نیست، و هدف الهی نیز فهماندن همین موضوع است، می‌خواهد بگوید که درست است که شما مرده‌اید، بی حرکت، و بی شعور و فنا شده‌اید، اما تعجب نکنید اگر من

می‌گویم شما را زنده می‌کنم، و با فکرتان انکار نکنید، شما قدرت مرا نخواهید فهمید، فقط بدانید و ببینید همانگونه که زمین مرده و بی حرکت را زندگی و حرکت می‌بخشم، قادر هستم مرده و از بین رفته‌ی شما را نیز زنده نمایم.

در این مثال و این بیان، نکته‌ی ظریف قابل فهم این است که مرگ واقعاً عدم زندگی و فهم و شعور و تأثیرپذیری است و حساب و کتاب و عقاب و پاداش مخصوص زنده است نه مرده و فنا شده و این راز معاد و قیامت است، راز زنده شدن دوباره‌ی ماست، ما زمانی می‌توانیم به نتیجه‌ی اعمال خود برسیم که زنده باشیم، برای همین است که قیامت رستاخیز ماست، زنده شدن ماست، و اگر خداوند می‌گوید شما را زنده می‌کنم به همین دلیل است، اگر در برزخ می‌شد که ما حساب و کتاب شویم و به جزا و پاداش برسیم، دیگر چه نیازی به قیامت و زنده شدن دوباره‌ی ما بود؟ در همان عالم برزخ و مرگ کارمان انجام می‌گرفت، اما این گونه نیست، و این راز وجودی قیامت است.

کافران و منکران نگران زنده شدن در قیامت بوده‌اند و زنده شدن در قیامت را تکذیب می‌کنند، چرا که می‌دانستند انسان اول باید زنده شود، سپس به حساب اعمال او رسیده شود، و عذاب یا پاداش ببند.

«وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ كَذَالِكَ كَانُوا يَؤُوءُ فُكُونًا»^۱

در این آیه‌ی فوق این استنباط می‌گردد که علیرغم طولانی بودن زمان برزخ که به موازات دنیا تا آخرت است، اما مجرمان گمان می‌کنند که ساعتی بیشتر از مرگشان نگذشته و بنا بر همین قیامت را نیز باور نمی‌کنند که به این زودی فرا رسیده باشد و آنان را دربر گرفته باشد (رجوع به المیزان شود).

اما به هر حال مسأله‌ای که استنباط می‌گردد این است که حتی اگر میلیارد‌ها سال نیز در گور خوابیده و مرده باشند، به نظرشان ساعتی بیش نبوده است و این حکایت از بی‌احساسی و بی‌شعوری و تأثیرناپذیری مرده‌ها در برزخ دارد.

«فَیَوْمَئِذٍ لَا یَنفَعُ الذِّینَ ظَلَمُوا مَعْذِرَتُهُمْ وَلَا هُمْ یَسْتَعْتَبُونَ»^۱

آیه تصریح دارد به این که ستمگران در قیامت عذرخواهی می‌کنند، اما پذیرفته نمی‌شود، از این موضوع می‌توان اینگونه استنباط نمود که اگر در عالم برزخ مورد سؤال و جواب واقع می‌شدند و حقیقت را می‌دیدند، حتماً در همان برزخ عذرخواهی می‌کردند و معذرت‌خواهی را به قیامت موکول نمی‌کردند، معذرت‌خواهی در قیامت نشان دهنده‌ی مسکوت بودن و فنای موقتی در دوران برزخ است.

«وَلِیَحْمِلُنَّ اَثْقَالَهُمْ وَاثْقَالًا مَّعَ اَثْقَالِهِمْ وَلَیْسُنَّ یَوْمَ الْقِیَامَةِ عَمَّا کَانُوا

یَفْتَرُونَ»^۲

۱- روم ۵۷

۲- عنکبوت ۱۳

در آیهی فوق تصریح به حمل گناهان و پرس وجود در قیامت دارد و برزخی قابل استفاده نیست.

«قل سیروا فی الارض فانظروا کیف بدأ الخلقَ ثُمَّ اللهُ ینشیءُ النشأةَ الاخرةَ إِنَّ اللهَ علی کل شیءٍ قَدِیرٌ»^۱

در آیهی فوق صراحتاً دو جهان ذکر شده است:

۱. عالم خلق (هستی و دنیا)

۲. عالم آخرت.

برزخ، زمان سکوت میان این دو جهان است، و جهان زنده‌ای برای عموم نیست.

«ثمَّ یومُ الْقِیَامَةِ تَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَیَلْعَنُ بَعْضُكُم بَعْضاً وَمَأْوِیْكُمْ النَّارُ وَ مَا لَكُمْ مِنْ نَّاصِرِینَ»^۲

همان گونه که می‌بینیم، انکار کردن برخی، برخی را و یا لعنت کردن برخی، برخی را، در قیامت صورت پذیرفته است که همه چیز برای آنها آشکار شده است، اگر در برزخ شعوری بود حتماً این عمل نیز در آن جا صورت می‌پذیرفت، نه در قیامت، چون بشر تا چیزی را می‌فهمد، بلافاصله عکس العمل نشان می‌دهد، بنابراین اگر در برزخ شعوری بود بشر به محض وارد شدن به برزخ، یعنی پس از مرگ، تمام حقایق برایش روشن می‌شد، پس بلافاصله عکس العمل نشان می‌داد، و برای عذرخواهی، یا طلب عفو

۱- عنکیوت ۲۰

۲- عنکیوت ۲۵

نمودن، و یا دیگری را متهم نمودن، و یا توجیه نمودن اعمال خود، تا قیامت صبر نمی کرد.

«ووهبنا له اسحقَ و يعقوبَ و جعلنا في ذريتهِ النبوةَ والكتابَ وأتيناهُ اجرهُ في الدنيا و إنه في الآخرةِ لَمِنَ الصالحين»^۱.

مستفاد است دنیا و آخرت، برزخی مستفاد نیست.

«والی مدین اخاهم شعيبا فقالَ يا قومِ اعبدوا اللهَ وارجوا اليومَ الآخرولا تعثوا فی الارضِ مفسدين»^۲

تصریح آیه به انتظار برای رسیدن قیامت از سوی پیامبر شعیب^(ع) است. برزخی مستفاد نیست.

«وما هذا الحيوةُ الدنيا ألا لهوٌ و لعبٌ و إِنَّ الدارَ الآخرةَ لَهی الحيوان لو كانوا يعلمون»^۳

باز هم دنیا و آخرت مستفاد است و برزخی قابل برداشت نیست.

«وأُتبعناهم فی هذه الدنيا لعنةً و يومَ القيامةِ هم مِنَ المقبوحين»^۴

همان گونه که مشاهده می نمایم خداوند فرعونیان را در این دنیا با لعنت و روز قیامت زشت رو عنوان می نماید، یعنی باز هم دو جهان مستفاد است و برزخی را نمی توان در آیه متصور شد.

۱- عنکبوت ۲۷

۲- عنکبوت ۳۶

۳- عنکبوت ۶۴

۴- قصص ۴۲

«أَقَمَّنْ وَعَدْنَاهُ وَعَدًا حَسَنًا فَهُوَ لَقِيهِ كَمَنْ مَتَعْنَاهُ مَتَاعَ الْحَيَوةِ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْمُحْضَرِينَ ۶۱ وَيَوْمَ يَنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَاءِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ ۶۲»^۱

باز هم در هر دو آیه دنیا و آخرت مستفاد است و برزخی دیده نمی شود.

«و هو الله لا اله الا هو له الحمد في الاولى والاخرة وله الحكم واليه ترجعون»^۲

دنیا و آخرت در آیه دیده می شود و از برزخ خبری نیست.

«انّ الذين لا يؤمنون بالآخرة زينّا لهم اعمالهم فهم يعمهون ۴ اولئك الذين لهم سوء العذاب وهم في الآخرة هم الاخسرون»^۳

مستفاد است صریحاً عذاب در آخرت و زیان کاری در آن زمان، برزخی دیده نمی شود.

«وقال الذين كفروا اءذا كنا تراباً و اباونا من قبل ان هذا الا اساطير الاولين»^۴

۱- قصص ۶۱ و ۶۲

۲- قصص ۷۰

۳- نمل ۴ و ۵

۴- نمل ۶۸

همان گونه که می بینیم زنده شدن در قیامت نیز در تورات و انجیل هم وعده داده شده بوده، برزخ مورد سؤال و بیان نبوده است و تنها قیامت را برای مردم عنوان نموده است.

«والذی أطمعَ أن یغفر لی خطیئتی یوم الدین»^۱

از سخن ابراهیم^(ع) در آیه ی فوق بخشش در قیامت مستفاد است، برزخی قابل برداشت نیست.

«ولا تخزنی یوم یبعثون»^۲

باز هم در سخن ابراهیم^(ع) قیامت مطرح گردیده و مهم جلوه داده شده، و برزخی در کار نیست.

«بل کذبوا بالساعة واعتنا لمن کذب بالساعة سعيراً»^۳

همانگونه که در نص آیه آمده است، قیامت موضوع واقع شده است و مورد تکذیب واقع گردیده و برزخی مستفاد نیست.

«ولو لا فضلُ الله علیکم ورحمتهُ فی الدنیا والاخرةَ لمسکم فی ما أفضتم فیهِ عذابٌ عظیم»^۴

در آیه باز هم دو جهان ذکر شده است، دنیا و آخرت، رحمت و عذاب در این دو جهان ذکر شده است و برزخی مستفاد نیست.

۱- شعرا ۸۲

۲- شعرا ۸۷

۳- فرقان ۱۱

۴- نور ۱۴

«انَّ الَّذِينَ يَحْبَوْنَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»^۱

مستفاد است عذاب در دنیا و آخرت و برزخ مسکوت است.

«انَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»^۲

باز هم مستفاد است لعنت در دنیا و آخرت، و نامی از برزخ نیست.

«يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمُ السُّنَنُومُ وَآيَدُهُمْ وَارْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»^۳

ثبوت سؤال و جواب در آخرت به وسیله‌ی این آیه محرز است، زیرا اعمال فراموش شده‌ی ما توسط بدن و اعضای خود ما یادآوری می‌شود، نه روح ما، این موضوع علاوه بر جسمانیت معاد، به مسأله‌ای دیگر اشاره دارد، و آن این که اگر در برزخ سؤال و جواب بود، حتماً اعضای انسان به اذن الهی پاسخ می‌داد و دیگر نیازی به قیامت نبود، پس معلوم می‌شود که انسان باید زنده باشد، تا اعضای او در قیامت شهادت دهد، و چون در عالم برزخ و پس از دنیا رفتن، ما مرده‌ایم، این موضوع انجام نگرفته، و در قیامت انجام می‌گیرد.

«إِلَّا أَنْ لَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ يَعْلَمُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ وَيَوْمَ يَرْجِعُونَ إِلَيْهِ فَيَنْبُئُهُمْ بِمَا عَمَلُوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»^۱

۱- نور ۱۹

۲- نور ۲۳

۳- نور ۲۴

خبر دادن از اعمال، موکول به قیامت است و در این آیه همین موضوع مستفاد است و برزخ مسکوت است.

«وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِإِيقَاعِ الْآخِرَةِ وَأُتْرِفْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۖ لَا ...»^۲

همان گونه که می‌بینیم تکذیب قیامت مسأله بوده است، نه برزخ، گویی اصلاً سخنی از برزخ در میان نبوده است، زیرا آن چه در قرآن کریم در این موارد وارد شده است، راجع به قیامت و تکذیب آن و زنده شدن در آخرت و قیامت است، و برزخ مسکوت است، گمان نمی‌کنیم مسأله‌ی برزخ آن قدر کم ارزش بوده باشد که راجع به آن هیچ سخنی در قرآن به میان نیاید، مگر این که موضوعیت نداشته باشد، برزخ برای شهدا ذکر شده زیرا وجود داشته، ولی برای عموم چون وجود ندارد، پس سخنی از آن به میان نیامده است. بلکه مرگ برای عموم فنایی موقت تا روز قیامت می‌باشد، و این از آیات قرآن به خوبی پیداست، اتفاقاً نظر آیت الله مطهری نیز در کتاب معادشان، همین است و از آیات قرآن همین برداشت را دارند. رجوع به آن کتاب شود.

۱- نور ۶۴

۲- مومنون ۳۳

«أَيَعِدُّكُمْ إِنَّكُمْ إِذَا مِتُّمْ وَ كُنْتُمْ تُرَاباً وَ عِظَاماً أَنْكُمْ مَخْرُجُونَ ۝ ۳۵ هِيَّاهُتَ لَمَّا تُوْعَدُونَ ۝ ۳۶ إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَ نَحْيَا وَ مَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ ۝ ۳۷»^۱

باز هم همان گونه که آیه تصریح دارد، مسأله‌ی قیامت است که مورد بحث بوده است، نه برزخ.

«بَلْ قَالُوا مِثْلَ مَا قَالَ الْأَوَّلُونَ ۝ ۸۱ قَالُوا أَأِذَا مِتْنَا وَ كُنَّا تُرَاباً وَ عِظَاماً أَأَنْتَا لَمَبْعُوثُونَ ۝ ۸۲ لَقَدْ وُعِدْنَا نَحْنُ وَ آبَاؤُنَا هَذَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ۝ ۸۳»^۲

باز مسائل قیامت مورد بحث است و برزخ مسکوت است، گویا اصلاً برزخ مورد سؤال نبوده، زیرا چیزی در این باره گفته نشده الا مسائل شهادی در راه خدا و فرعون.

در سوره‌ی مؤمنون از آیه‌ی ۹۸ الی ۱۰۳ مسائل زیر قابل استفاده است:

۱. رستاخیز: «زنده شدن و حس و شعور و درک پیدا کردن»
۲. شرط رستاخیز وقوع قیامت، زنده شدن و سلامت جسم است.
۳. وزن اعمال و بررسی آن در قیامت انجام می‌گیرد، و نتیجه هرچه باشد موجب فلاح یا عذاب می‌گردد.

۴. در قیامت اعضاء بدن شهادت می‌دهند که این لازمه‌اش وجود جسم سالم است و زنده بودن، پس در عالم برزخ که برای عموم نه زندگی وجود

۱- مؤمنون ۳۵ و ۳۶ و ۳۷

۲- مؤمنون ۸۱ و ۸۲ و ۸۳

دارد، نه جسم سالمی و نه درک و شعوری، پس در برزخ رسیدگی به اعمال نیست.

«إِنِّي جَزِيَّتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا إِنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ»^۱

تصریح به دادن پاداش مؤمنان به خاطر صبر ایشان، با تأکید بر آن، در قیامت است. برزخ مسکوت است.

«وإن الساعة آتیةٌ لا ریبَ فیها و أن الله یبعثُ من فی القبور»^۲

مستفاد است، رستاخیز در قیامت و خارج شدن از گورها، زنده شدن، خداوند تصریح دارد در قرآن به این که برای رسیدگی به اعمال حتماً شما را زنده می‌کنم و از گور خارج می‌سازم، این نوع بیان نشان دهنده‌ی آن است که گور، آرامگاهی تاریک و آسایشگاهی فاقد شعور و درک و تأثیرپذیری است، در هر صورت در ورود به آخرت، بعث و رستاخیز است نه مرگ و رفتن از دنیا، پس نمی‌توان مرگ را جزء آخرت محسوب نمود.

پس همه چیز در قیامت و آخرت رخ می‌دهد نه در برزخ و دوران مرگ، که هنوز به قیامت نرسیده‌ایم.

«ثانی عطفه لیضلل عن سبیل الله له فی الدنیا خزی و نذیقہ یومَ القیامة عذابُ الحریق»^۳

۱- مومنون ۱۱۱

۲- حج ۷

۳- حج ۹

آیه تصریح دارد به این که در دنیا خواری و در قیامت عذاب می‌چشانیم، و نگفته به محض این که بمیرند به آن‌ها عذاب می‌چشانیم، بلکه عذاب موکول به قیامت شده است و در دنیا لباس خواری می‌پوشاند نه در برزخ.

«خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانِ الْمُبِين»^۱

از آیه بر می‌آید زیان دو جهان، دنیا و آخرت، برزخ دیده نمی‌شود.
«وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مَرِيَةٍ مِنْهُ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً أَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ يَوْمٍ عَقِيمٍ»^۲
قابل برداشت است:

۱. مردگان زمان برزخ را متوجه نمی‌شوند، زیرا فرموده است آن‌ها در تردیدند تا این که قیامت آن‌ها را در بر می‌گیرد، یعنی هنگامی که زنده بودند، در تردید بودند و مرگ برای آن‌ها همچون خوابی است که چیزی نمی‌فهمند و زمان به آن‌ها نمی‌گذرد تا قیامت می‌شود و آن‌ها در همان باور ناگهان به قیامت می‌رسند، و فرصت تغییر عقیده خود را نداشته‌اند، اگر در برزخ شعوری داشتند، مسلماً حقایق به آن‌ها آشکار می‌شد و دیگر نیازی به ظهور قیامت نبود تا آن‌ها حقیقت را دریابند، و این سازگار است با آیه‌ای که در مورد بی‌خبری در زمان مرگ تا قیامت می‌باشد.

۱- حج ۱۱

۲- حج ۵۵

«اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كُنْتُمْ تَخْتَلَفُونَ»^۱

داوری و حساب و کتاب، موکول به قیامت است، و این نشان می‌دهد که در برزخ خبری از رسیدگی به اعمال نیست، و این ناقض برخی از اعتقادات عوام است.

«وَنُزِعَ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ الْيَوْمَ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً وَأَنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَا بِنَا حَاسِبِينَ»^۲

همان نتیجه‌ی آیه‌ی قبلی مستفاد است و برزخ برداشت نمی‌شود.

«يَتَخَفُونَ بَيْنَهُمْ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا عَشْرًا ۖ ۱۰۳ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا يَوْمًا ۖ ۱۰۴»^۳

در این آیه وجود دنیا و آخرت و مقایسه‌ی دنیا در مقابل آخرت به تأیید الهی گویا عمر دنیا برای انسان در برابر آخرت به اندازه‌ی یک روز است و برزخ مثل ساعتی خوابیدن است، و می‌بینیم در سخن انسان‌ها در قیامت حتی عمر چندین ساله‌ی دنیا را یک روز می‌دانند و در آیه‌ای خواب برزخ را نیم روزی بیش نمی‌دانند، که این حکایت از بی‌شعوری مطلق در برزخ، و احساس نکردن گذشت زمان دارد.

«وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى»^۴

۱- حج ۶۹

۲- انبیاء ۴۷

۳- طاه ۱۰۳ و ۱۰۴

۴- طاه ۱۲۴

در همه‌ی آیات الهی بلافاصله پس از دنیا نام آخرت و توصیفات آن می‌آید و در هیچکدام، صحبت از برزخ نیست، در این آیه نیز دو جایگاه مستفاد است:

۱. دنیا که در آن معیشت دارد

۲. قیامت که در آن حشر دارد

وحشر یعنی جمع‌آوری انسان‌هایی که مرده، خاک شده، و پراکنده گشته، و اتفاقاً ادله‌ی کفار نیز همین است که می‌گویند وقتی که ما مردیم و خاک شدیم و خاک ما هزاران جا پخش شد، چگونه جمع شده؟ و دوباره انسان می‌شویم؟ و خداوند بزرگ پاسخ می‌دهد که: «این بر خدا آسان‌تر از خلقت نخست شماست» «و یوم نحشرهم» پس آیه‌ی مورد نظر، به دنیا و آخرت نظر دارد، و برزخی مستفاد نیست.

«وَالسَّلَامُ عَلٰی یَوْمٍ وَلَدْتُ وَ یَوْمٍ اَمُوتُ وَ یَوْمٍ اُبْعَثُ حَیًّا»^۱

در آیه‌ی فوق، حضرت عیسی^(ع)، رستاخیز را زنده شدن دوباره دانسته و شرط رستاخیز را زنده شدن می‌داند و این یعنی در برزخ زندگی نیست و مرگ یعنی فناى موقت تا شروع رستاخیز، که در رستاخیز زندگی دوباره به انسان داده می‌شود.

«وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ إِذَا مَا مْتُ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا ۚ ۶۶ أَوَلَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ يَكُ شَيْئًا ۚ ۶۷ فَوَرَّيْكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا ۚ ۶۸»^۱

این آیه ادله‌ی دیگر راجع به قیامت و زنده کردن مردگان و استدلال الهی بر این موضوع و سوگند حق تعالی به حتمی بودن ماجرا در قیامت است، برزخ مستفاد نیست.

«يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا ۚ ۸۵ وَنَسْوَاقُ الْمَجْرِمِينَ إِلَى جَهَنَّمَ وَرِدًا ۚ ۸۶»^۲

تکرار موکول شدن جزا و پاداش به قیامت و روز حشر در آیه مشهود است. برزخی قابل برداشت نیست.

«قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ ... ۱۹» «وَكَذَلِكَ أَعْتَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا ... ۲۱»^۳

طبق همین آیه‌ها از سوره‌ی مبارکه‌ی کهف، داستان اصحاب کهف برای اثبات وجود قیامت است و شکی در آن نیست، مسأله‌ی بعدی بیان این است که اصحاب کهف نمی‌دانستند چند وقت خواب بوده‌اند، و با این که بیش از سیصد سال خوابیده بودند، برای آن‌ها به اندازه‌ی یک روز یا

۱- مریم ۶۶ الی ۶۸

۲- مریم ۸۵ و ۸۶

۳- کهف ۱۹ و ۲۱

حتی کمتر از یک روز بود، این موضوع دلیل بسیار روشنی بر چگونگی عالم برزخ می‌باشد، که انسان در آن مدت زمانی، کاملاً بی‌شعور و بی‌درک است، نابود است، نیستی بر او احاطه دارد، بنابراین متوجه گذر زمان نمی‌شود، و به همین دلیل است که در قیامت از مردگان زنده شده می‌پرسند چند وقت خواب بوده‌اید؟ و آن‌ها می‌گویند پاسی از شب و یا یک شب و یا چند ساعتی از روز را در خواب بوده‌ایم، در صورتیکه اگر انسان دارای روح با شعوری بود، که توان عذاب و پاداش را می‌داشت یا شعور گذر زمان را داشت، دیگر این گونه پاسخ نمی‌داد، و یا زمان بسیار دنیا تا آخرت، یعنی برزخ را درک می‌کرد و می‌گفت مثلاً میلیاردها سال است که خواب بوده‌ام، گفتن این که چند ساعتی را خواب بوده‌ام از سوی مردگان زنده شده، دلیل قطعی بر بی‌شعوری و بی‌درکی محض مردگان در عالم برزخ است.

«و وضع الكتاب فتری المجرمین مشفقین ممّا فیہ ویقولون یا ویلتنا ما لهذا الكتاب لا یغادرُ صغیرَةً ولا کبیرَةً اَلا احصیها وَجَدُوا ما عملُوا حاضراً ولا یُظلمُ ربُّکَ أحداً»^۱

به صراحت آیه، انسان اعمال خود را در قیامت می‌بیند، نه در برزخ، و حساب و کتاب نیز به قیامت موکول است.

نمونه‌ی دیگر:

«و یوم نسیّر الجبال و تری الارض بارزۃً و حشرناهم فلم نغادر منهم
أحداً»^۱

«و رَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يُؤَاخِذُهم بِمَا كَسَبُوا لَعَجَّلَ لَهُمُ الْعَذَابَ بَلْ
لَهُم مَوْعِدٌ لَّنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْثِقًا»^۲

این آیه از سوره‌ی مبارکه‌ی کهف تمام مشکلات را به گونه‌ای روشن
و حل می‌نماید، خداوند صاحب رحمت است و اگر می‌خواست برای
کارهای زشت، مردم را عذاب کند شتاب می‌کرد، ولی برای همه مهلتی
داده، و آن مهلت را به صراحت، روز قیامت اعلام می‌کند، زیرا در قیامت
است که پناهگاهی نیست، طبق صریح آیات دیگر.

پس عذاب و حساب، همه به قیامت موکول است و در عالم برزخ جز
سکوت و تاریکی و فنای موقت تا قیامت چیزی نیست، خوابی است بدون
خواب دیدن، بیهوشی است در فنا و نیستی و آسایش، بی‌حسی تام از همه
چیز.

«اولئکالذین کفروا بآیاتِ رَبِّهم و لقائه فحبطت اعمالُهُم فلا تَقِیْمُ لَهُم یَوْمَ
الْقِیامَةِ وَزَنًا»^۳

۱- کهف ۴۷

۲- کهف ۵۸

۳- کهف ۱۰۵

اعمال کافران هیچ است و پروردگار تأکید می کند که در قیامت ارزشی برای آنان قائل نیست، برزخ مستفاد نیست.

«وَأَنَّ الَّذِينَ لَا يَوْمْنُونَ بِالْآخِرَةِ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا»^۱

ایمان به آخرت بارز است، و عدم ایمان به آن، جهنم در پی دارد، درباره‌ی برزخ سخنی در میان نیست.

«وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا»^۲

تصریح موکول بودن رسیدگی به اعمال و گشودن کتاب اعمال به قیامت، نه برزخ.

«وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يَوْمْنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا»^۳

مستفاد است اهمیت آخرت و ایمان به آن.

نمونه‌ای دیگر:

«وَقَالُوا إِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرَفَاتًا إِنْنا لَمُبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا ۚ ۴۹ قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا ۚ ۵۰»^۴

تأکید بر قیامت و زنده شدن.

۱- بنی اسرائیل ۹

۲- أسرا ۱۳

۳- أسرا ۴۵

۴- أسرا ۴۹ و ۵۰

«يَوْمَ يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ وَتَظُنُّونَ إِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا»^۱

صراحتاً می‌فرماید: «که زنده شدگان در قیامت، گمان می‌کنند جز اندکی در گور نبوده‌اند» و این یعنی بی‌خبری، خواب عمیق نیستی، با واژه - ی «لبثتم» یعنی درنگ، توقف، خواب، فرموده اگر حسابی و پرسشی و اگر عذابی و پاداشی در عالم برزخ برعموم می‌رفت، مطمئناً یک لحظه‌ی عذاب نیز زیاد بود و مردم هیچگاه نمی‌گفتند کمی درنگ کردیم، حتماً از عذاب برزخ یاد می‌کردند و شاید می‌پرسیدند عذاب آخرت برای چه؟ مگر ما در برزخ عذاب نشدیم، اما چنین چیزی نیست.

«يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يَظْلَمُونَ فَتِيلًا ۷۱ وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا ۷۲»^۲

آن چه صراحت دارد دادن اعمال و نامه‌ی آن در آخرت است و ذکر دو جایگاه، دنیا و آخرت، برزخ مستفاد نیست.

«وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِهِ وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وَجُوهِهِمْ عَمِيًَّا وَبِكُمًّا وَصَمًّا مَأْوِيَهُمْ جَهَنَّمُ وَكُلَّمَا خَبَتْ زَدْنَاهُمْ سَعِيرًا ۹۷ ذَلِكُمْ جَزَاءُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا وَقَالُوا إِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرَفَاتًا إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا ۹۸»^۳

۱- أسرا ۵۲

۲- أسرا ۷۱ و ۷۲

۳- أسرا ۹۷ و ۹۸

در این آیات پروردگار می‌فرماید که: «جزای آنان که به آیات الهی کفر می‌ورزند و ورزیدند و نسبت به قیامت و زنده شدن نیز کافر بودند و هستند، عذاب جهنم را در پیش دارند، پس می‌بینیم که عذاب را موکول به قیامت نموده و مثلاً نفرموده کافران عذاب برزخ و قیامت دارند، تنها در همه‌ی آیات به عذاب اخروی اشاره دارد.

«الهِكْمَ إِلَهُ وَاحِدٌ فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ»^۱

آیه تأکید بر ایمان به آخرت دارد نه برزخ.
«لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ أَلَا سَاءَ مَا يَزُرُونَ»^۲

باز هم بار گناه و جزای آن موکول به قیامت است.
«ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُخْزِيهِمْ ...»^۳

در آیه، رسوایی کفار نیز به روز قیامت موکول است نه برزخ، اگر برزخی با حساب و کتاب بود، پس می‌بایست در همان برزخ رسوا شوند.

۱- نحل ۲۲

۲- نحل ۲۵

۳- نحل ۲۷

«الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ فَأَلْقَوْا السَّلَامَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ بَلَى إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۚ ۲۸ فادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَلَئْسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ ۚ ۲۹»^۱

کافران و کسانی که ظالم هستند و می‌میرند در این آیه فرموده وارد جهنم شوید، اما نمی‌توان آن را عذاب برزخی دانست، زیرا فرموده که:
۱. داخل جهنم شوید، و می‌دانیم داخل در جهنم در قیامت صورت می‌گیرد و این در آیات بسیاری ذکر گردیده است.

۲. فرموده در آن جاودان هستید، و می‌دانیم که جاودانگی در آخرت است، نه در برزخ، زیرا برزخ زمانی به موازات دنیا است، و با آغاز قیامت، زمان برزخ تمام می‌شود.

۳. حساب و کتاب طبق صریح بسیاری از آیات، که در این نوشته هم آمده است، در قیامت انجام می‌گیرد و تا کسی را حساب و کتاب نکنند، وارد جهنم یا بهشت نمی‌کنند و عذاب به آن‌ها جاری نمی‌شود، پس می‌توان این گونه آیه را بررسی نمود که منظور الهی ورود به جهنم در قیامت بوده است و جاودان بودن، این مسأله را به خوبی اذعان می‌دارد.

اما با توجه به علم الهی که عاقبت را می‌داند، این مسأله به طور قطع عنوان شده، یعنی چون خداوند عاقبت آن‌ها را می‌داند، پس گفته به آن‌ها گفته می‌شود وارد جهنم شوید، گو اینکه به محض مرگ وارد جهنم می‌شوند.

وجه دیگر نیز می‌تواند این گونه بیان شود که، پروردگار با قدرت خویش آنان را مستقیماً به جهنم وارد نماید، که از آیات دیگر این گونه بر نمی‌آید.

وجه سوم این که، این افراد هم مثل شهدای در راه خدا، یک نوع زندگی داشته باشند، با این تفاوت که این‌ها مستقیم به جهنم اخروی وارد شوند. (الله اعلم)

«وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرٌ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَلَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ»^۱
باز دنیا و آخرت مستفاد است و برزخی هویدا نیست.

«الَّذِينَ تَتَوَفَّهِ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»^۲

تصریح آیه به دخول طیبین به بهشت است، همانگونه که گفته شد، داخل به بهشت شدن در آخرت صورت می‌پذیرد، همانند داخل شدن به جهنم، اما این دو دسته افراد یعنی کافران ظالم و طیبین که شامل شهدا و مقربین می‌شوند، همان گونه که گفته شد طبق صریح چند آیه از قرآن کریم، اینان دارای یک نوع زندگی هستند که برای عموم مردم قابل درک نیست، و در این زنده بودنشان، ظالمان کافر عذاب جهنمی دارند و طیبین و مقربین، بهشت و لذت بهشتی، اما نمی‌توان آن را همان بهشت اخروی یا

۱- نحل ۳۰

۲- نحل ۳۲

جهنم اخروی دانست، شاید بتوان اینگونه برداشت کرد که لذت بهشتی و عذاب جهنمی به آنان داده می‌شود، و چون برزخ آنان متصل به قیامت می‌شود و در قیامت نیز وارد بهشت و جهنم می‌شوند، پس از آغاز مرگ می‌توان بهشت و جهنم آنان را خلودی و جاودان دانست، و راز آیه‌ی ۲۹ از سوره‌ی نحل نیز شاید همین باشد، که خداوند فرموده: «فادخلوا ابواب جهنم خالدین فیها فلیئسَ مثوی المتکبرین»

«وَأَقْسَمُوا بِاللّٰهِ جَهْرًا إِيْمَانَهُمْ لَا يَبْعَثُ اللّٰهُ مَنْ يَمُوتُ بَلَىٰ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا وَلٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»^۱

مبحث مهم و مورد بحث، زنده شدن از گور است در قیامت، و برزخ مسکوت است.

«يَشِئْتُ اللّٰهُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْاٰخِرَةِ ...»^۲

باز هم تصریح به زندگی دنیا و آخرت است، برزخی مستفاد نیست.

«رَبَّنَا اغْفِرْ لِيْ وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِيْنَ يَوْمَ يُقَوْمُ الْحِسَابُ»^۳

تصریح به روز حساب در قیامت دارد نه برزخ.

«وَلَا تَحْسَبَنَّ اللّٰهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ

فِيهِ الْاَبْصَارُ»^۴

۱- نحل ۳۸

۲- ابراهیم ۲۷

۳- ابراهیم ۴۱

۴- ابراهیم ۴۲

تصریح به تأخیر حساب تا قیامت دارد، نه برزخ.
 «و إن تعجب فعجب قولهم إذا کُنَّا تراباً أُنَّا لفی خلقٍ جدیدٍ اولئکَ
 الذینَ کفروا ...»^۱

این سخن نشان می‌دهد که صحبتی راجع به روح و تأثیر آن در برزخ هیچگاه پیش نیامده است، اگر نه راجع به برزخ بسیار سخن می‌رفت و اگر برزخ از سوی رسول اکرم و قرآن کریم اثبات می‌شد (با آن مسائل اعتقادی عوام) قیامت خود به خود اثبات شده بود و دیگر سوالی اینگونه راجع به قیامت نمی‌شد.

آیا پیامبر در رابطه با روح و تأثیرپذیری آن در عالم برزخ سخن گفته است؟

از نحوه‌ی بیان آیات راجع به قیامت، این موضوع اثبات نمی‌شود، یعنی از خلال آیات نمی‌توان این برداشت را نمود.

«والذین صبروا ابتغاءَ وجهِ ربهم و اقاموا الصلوةَ و انفقوا مما رزقناهم سراً و علانیهً و یدرءونَ بالحسنةِ السيئةِ اولئکَ لهم عقبی الدار»^۲

تصریح آیه به نتایج و فرایند اعمال خیر، در قیامت است نه در برزخ.

«الذین امنوا و عملوا الصالحات طوبی لهم و حسن مآب»^۳

باز تصریح آیه به آخرتی عالی است نه برزخ.

۱- رعد ۵

۲- رعد ۲۲

۳- رعد ۲۹

«لهم عذابٌ فى الحیوةِ الدنیا و لعذابُ الاخرةِ أشقُّ و ما لهم مِن الله مِن وفاقٍ»^۱

باز هم مستفاد است عذاب دنیا و آخرت، و برزخ مسکوت است.

«... إني تركتُ قومٍ لا یؤمنون بالله و هم بالآخرةِ هم کافرون»^۲

ایمان به آخرت بسیار مورد تأکید است و برزخ مسکوت است.

«ولئن قلتَ إنکم مبعوثون من بعد الموتِ ليقولنَّ الذین کفروا إن هذا آلا سحرٌ مبین»^۳

تصریح به بعث در قیامت دارد و زنده شدن در قیامت و باز برزخ مسکوت است.

«اولئک الذین لیسَ لهم فى الآخرةِ آلا النارُ ...»^۴

دنیا طلبان را نصیب در آخرت جز آتش نیست، و قرآن هیچگاه نفرموده پس از مرگ نصیبی جز آتش ندارند، تصریح به آخرت دارد.

«لا جرمَ اَنهم فى الآخرةِ همُ الاخسرون»^۵

تأکید بر زیان کافران و غیرمؤمنان در (آخرت) دارد، نه در برزخ.

۱- رعد ۳۴

۲- یوسف ۳۷

۳- هود ۷

۴- هود ۱۶

۵- هود ۲۲

«ولقد ارسلنا نوحاً الى قومه إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ۚ ۲۵ أَن لاَّ تَعْبُدُوا الا اللهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمِ الِيمِ ۚ ۲۶»^۱

سخن نوح پیامبر^(ع) نیز و ترس او از عذاب روز قیامت است، نه برزخ.
«وَأَتَّبِعُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَّا أَنْ عَادَا كَفَرُوا رَبَّهُمْ الا بعداً
لعادِ قومِ هودٍ»^۲

تأکید بر لعنت قوم عاد در دنیا و آخرت است و برزخی در کار نیست.
«بَقَدْمُ قَوْمِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأُورِدَهُمُ النَّارَ وَبُئْسَ الْوَرُودُ الْمُرُودُ ۙ ۹۸ وَأَتَّبِعُوا
فِي هَذِهِ لَعْنَةً وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بُئْسَ الرَّفْدُ الْمَرْفُودُ ۙ ۹۹»^۳
تصریح به لعنت گریبانگیر فرعون و پیروانش در دنیا و آخرت است و
برزخی منتج نیست.

«إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً وَعَدَ اللَّهُ حَقّاً أَنَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ
ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ
إِلَيْهِمْ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ»^۴

دلیل باز گرداندن مردگان و جهان حاضر به آخرت و زنده کردن آنها
چه می تواند باشد؟

۱- هود ۲۵ و ۲۶

۲- هود ۶۰

۳- هود ۹۸ و ۹۹

۴- یونس ۴

آیا این مفهوم برداشت نمی‌شود که زنده کردن، پس از مردن است؟ و مردن یعنی عدم زندگی و هستی و شعور و درک؟ پس بین دنیا و آخرت، عدم هستی برای انسان است، عدم شعور و درک، و گرنه اگر روح سوای جسم موجود بود و تأثیرپذیر بود، خوب دیگر همان روح، معذب یا متلذذ می‌شد، و نیازی به زنده کردن جسم نبود و این برای کافران نیز پذیراتر به نظر می‌رسید و نیازی به اثبات قیامت برای آن‌ها نبود.

«قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَبْذِلَهُ مِنْ تِلْقَايَ نَفْسِي أَنْ أَتَّبِعُ إِلَّا يُوْحَىٰ إِلَيَّ إِنَّنِي أَخَافُ أَنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ»^۱

خداوند به پیامبر و از زبان پیامبر، ترس از قیامت و عذاب آن روز را بیان می‌کند، و برزخ مستفاد نیست.

«وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ كَأَن لَّمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنَ النَّهَارِ يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ وَ مَا كَانُوا مُهْتَدِينَ»^۲

توقف در دنیا و گور بسیار ناچیز و کم به نظر می‌رسد، اگر توقف در دنیا باشد، بی‌ارزشی آن را می‌رساند و یا کوتاهی آن را، و اگر در گور باشد، بی‌حسی و بی‌شعوری و تأثیرناپذیری را می‌رساند و نشان دهنده‌ی فناى موقت تا قیامت است.

۱- یونس ۱۵

۲- یونس ۴۵

«ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ هَلْ تُجْزَوْنَ أَلَّا بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ»^۱

این آیه نیز چشیدن عذاب را در قیامت ذکر نموده است و صحتی از برزخ و عذاب برزخ ننموده است.

«أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ۚ الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ۚ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ۚ»^۲

تصریح آیه، بشارت برای اولیاء خدا و مؤمنان متقی در دنیا و آخرت است و برزخی مستفاد نیست، حتی برای اولیاء خدا و مؤمنان متقی.

«... مِنْ أَمْنٍ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ...»^۳

ایمان به خدا و ایمان به قیامت اصل و اساس ایمان است و متقی بودن، شرطی برای ایمان به برزخ قابل برداشت نیست.

«قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ...»^۴ باز ایمان به آخرت لحاظ شده و برزخی مستفاد نیست.

«يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي النَّارِ جَهَنَّمَ...»^۵

۱- یونس ۵۲

۲- یونس ۶۲ تا ۶۴

۳- توبه ۱۸

۴- توبه ۲۹

۵- توبه ۳۵

در آیهی مذکور باز عذاب موکول به قیامت است و برزخی مستفاد نیست.

«... أَرْضِيتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ»^۱

باز هم دو حیات را قرآن قائل است، دنیا و آخرت و برزخی مستفاد نیست.

«لَا يَسْتَنْذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ...»^۲

تأکید بر ایمان به خدا و قیامت است، نه برزخ.

«الْم يَعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ يُحَادِدِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا ذَلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيمُ»^۳ تصریحاً عذاب جهنم که مخصوص آخرت است برای دشمنان الهی ذکر گردیده است و برزخ مستفاد نیست.

«وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعَنَهُمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ»^۴

صراحتاً تصریح به عذاب قیامت برای منافقان و کفار دارد و برزخی قابل برداشت نیست.

«... أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»^۱

۱- توبه ۳۸

۲- توبه ۴۴

۳- توبه ۶۳

۴- توبه ۶۸

مستفاد است تباهی اعمال در دنیا و آخرت، و برزخی قابل برداشت نیست.

«... وَإِنْ يَتَوَلَّوْا يَعْذِبُهُمُ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ»^۲

آیه، باز هم اشاره به دنیا و آخرت دارد، و برزخ مستفاد نیست.
نمونه‌ای دیگر همچون آیات قبلی:

«ذَلِكُمْ فَذُوقُوهُ وَأَنَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابُ النَّارِ»^۳

باز تصریح به عذاب جهنم برای کافران دارد، اما در قیامت، نه در برزخ.
«... وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ»^۴

یعنی در قیامت چون زنده شوند، به سوی جهنم می‌روند، پس معلوم است که پیش از آن در عذاب نبوده‌اند، مرده بوده‌اند، بی‌حس و بی‌درک.

«... تَرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»^۵

باز هم دو جهان دنیا و آخرت مستفاد است، و برزخ دستامد نیست.

۱- توبه ۶۹

۲- توبه ۷۴

۳- انفال ۱۴

۴- انفال ۳۶

۵- انفال ۶۷

«واكتب لنا في هذه الدنيا حسنةً و في الآخرة إنا هدنا اليك ...»^۱

باز تصریح به دنیا و آخرت دارد.

«قل إني أخافُ إن عصيتُ ربِّي عذابَ يومٍ عظيمٍ»^۲

آیه تصریح به ترس از عذاب قیامت دارد، نه برزخ.

«ويومَ نحْشُرْهم جميعاً ثمَّ نقولُ للذينَ أشْرَكُوا أينَ شركاءُكم الذينَ كنتم

تزعْمون»^۳

همانگونه که مشاهده می‌نماییم در روز قیامت به مشرکان گفته می‌شود، الهه‌های شما کو و کجا هستند؟ با این بیان اگر در برزخ خبری بود؟ چه نیازی به صبر تا قیامت، همان هنگام مرگ متوجه این موضوع می‌شدند و به آن‌ها گفته می‌شد، و دیگر به بیان آن در قیامت نیازی نبود.

«قد خسرَ الذينَ كذَّبوا بِلقاءِ اللهِ حتى إذا جاءَ تهمُ السَّاعَةُ بغتَةً قالوا يا حسرتنا على ما فرَّطْنَا فيها و هم يحملونَ أوزارَهم على ظهورهم الا ساءَ ما يَـزرون»^۴

از آیه چند مورد قابل استفاده است:

۱. قیامت یکباره از راه می‌رسد.

۱- اعراف ۱۵۶

۲- انعام ۱۵

۳- انعام ۲۲

۴- انعام ۳۱

۲. کافران به لقای الهی، تازه متوجه وجود قیامت و حقیقت بودن سخن پیامبران می‌شوند، و این در نحوه‌ی بیان آیه قابل استفاده است.

۳. اگر در عالم برزخ شعوری برای مردگان بود و این کافران به دیدار الهی، عذاب الهی را درک می‌کردند، نمی‌بایست با رسیدن قیامت، این همه تعجب کنند و تازه بفهمند که چرا اشتباه نموده‌اند، و این خود دلیل بی‌شعوری مردگان و فَنای آنان در عالم برزخ است.

«وما الحیوة الدنیا الا لعبٌ و لهوٌ وللدائر الاخرةُ خیرٌ للذینَ یتَّقونَ افلا تعقلون»^۱

مستفاد است دنیا و آخرت، و برزخی قابل برداشت نیست.

«... ولو ترى إِذَ الظَّالِمونَ فِی غمراتِ الموتِ والملائكةُ باسطوا ایدیهم اُخرجوا انفسکم الیومَ تجزونَ عذابَ الهونِ بما کنتم تقولونَ علی اللهِ غیرَ الحقِ وکنتم عَن آیاتِهِ تستکبرون»^۲

عذابی که در این آیه ذکر کرده است طبق تفسیر علامه طباطبایی در المیزان ذیل آیه‌ی مورد نظر، عذاب هنگام جان دادن و مردن است، حین مردن، عذاب دل‌کندن از همه‌ی چیزهایی که برای فرد، زیبایی داشته و برای او دلبستگی آورده، این عذاب حین مردن است و عذاب برزخ نیست، از آیه این برداشت و فهمیده می‌شود.

۱- انعام ۳۲

۲- انعام ۹۳

البته عبارت «أخرجوا أنفسكم» را نباید به خارج شدن چیزی از بدن و جسم تعبیر نمود، بلکه این یک عبارت کنایه‌ای از مردن و تمام شدن زندگی در انسان است، نه در آمدن فیزیکی چیزی از بدن به نام جان. مطلب بعدی در این آیه، عبارت «والملائكة باسطوا أيديهم» می‌باشد که این عبارت نیز قابل بیان است به این که، اولاً ماهیت ملائکه برای ما قابل درک نیست، دوم اینکه وجود دست برای ملائکه می‌دانیم که مجاز می‌باشد و نزدیکترین مفهوم آن، عبارت از قدرت است، و سوم اینکه رابطه‌ی ملائکه که خود ناشناخته هستند، با پروردگار، برای ما مفهوم نیست، پس اینکه ملائکه دستانشان بازاست تا جان آدمی را بگیرند، بهترین مفهومش میراندن ماست، نه این که چیزی را از ما بیرون بکشند، شاید این است که حرکت را در ما متوقف می‌کنند، زندگی را در ما متوقف می‌کنند، و این با فرسوده بودن سلول‌هایی که دیگر توان زندگی و ادامه‌ی حرکت را ندارند متناسب است، همچنین دنیا تماماً محضر خداست، حتی تک تک سلولهای مردی ما هم محضر خداست، قرار نیست چیزی از ما در برود و بیرون شود، مگر برای خداوند مکان‌ها با هم متفاوت است؟ و یا اگر به فرض جانی مجرد از ماده را بپذیریم، مگر این جان مکان‌مند است؟ و یا مکان‌های متفاوت برایش فرق می‌کند؟ حتی اگر جان مجرد هم داشته باشیم، در جسم ما نبوده که خارج شود، زیرا که مجرد، محدود به حدّ ماده نمی‌شود.

«وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَىٰ كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرْكُتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ وَمَا نَرَىٰ مَعَكُمْ شُفَعَاءَكُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءُ ۚ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَضَلَّ عَنْكُمْ مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ»^۱

از آیه‌ی بالا دستامدهای زیر، به چشم می‌آید:

۱. این که هر انسان تنها خلق شده است و سپس هنگام مرگ تنها می‌میرد.

۲. کیفیت بازگشت انسان به خدا مبهم است، یعنی بالاخره ما از این حالت زنده بودن و وابسته به علل مادی و اسباب خلقی، خارج شده و به شکلی دیگر در می‌آییم که اصطلاحاً نامش بازگشت به خداست، می‌گوییم جسم به اصل خود که خاک است، بازمی‌گردد، اما آیا مگر خاک در حیطه‌ی سلطه‌ی الهی نیست که ما آن را جدای از خدا فرض می‌کنیم؟ سپس برای انسان روحی موهوم فرض می‌کنیم که به خدا و عالم امر باز می‌گردد، و به نظر ما جسم به اصل خویش باز می‌گردد و روح مفروض به اصل الهی خود، یعنی عملاً خاک را از خدا نمی‌دانیم. و یا خدا را از خاک جدا می‌دانیم، در صورتیکه خدا، خود و قدرتش را با خاک نشان داده است. پس خاک هم جدای از سلطه‌ی خدا نیست. نیز ممکن است این تصور پیش آید که عالم امر الهی را مکانی جدای از عالم خلق بدانیم، یعنی همچنان که عالم خلق را این هستی مادی می‌دانیم، عالم امر را نیز جدای از این هستی بدانیم و مثلاً مکانی برایش

تصور نماییم، و این از تصور دو چیز بودن عالم امر و خلق حاصل می‌شود، یعنی دو چیز بودن این عوالم، ممکن است دو مکانی بودن آن دو را در ذهن ما نقش بندد، در حالی که عالم امر و خلق دو مفهوم است، که عالم خلق برای ما معلوم شده است ولی عالم امر از فهم ما خارج است، ولی بی‌تردید عالم امر مکان‌مند نیست و هر چه هست هستی است و عالم امر نیز قطعاً نباید خارج از وجود و هستی باشد زیرا مفهومی به نام خارج از هستی وجود ندارد، تصور خارج از هستی غیر ممکن است، عدم متصور نیست.

۳. به زعم ما کیفیت تغییرنموده، و ما به سوی خدا باز می‌گردیم، اما چگونه و با چه کیفیتی؟ آن چه که از قرآن کریم بر می‌آید، این است که ما می‌میریم و مثل دانه‌های حبوبات در خاک می‌رویم و ذرات ما پراکنده شده و سپس با امکان یافتن شرایط، که همان ظهور قیامت است، به اراده‌ی الهی، همین ذرات پراکنده‌ی ما همچون دانه‌های گندم زیر خاک، حشر و رستاخیز یافته و از خاک مثل روز نخست، سر بر می‌آوریم. این برداشت از قرآن است و قرآن کریم به روحی که از بدن جدا شود و دوباره در قیامت به بدن باز گردد، اعتقادی ندارد و تنها این برداشت ما از واژه‌ی «تتوفاکم» به وجود آمده است، که معتقد شده‌ایم به این که جسم به خاک باز می‌گردد، و روح به سوی خدا می‌رود، گو این که جسم را از خدا ندانسته و تنها روح را از خدا دانسته‌ایم، که البته فساد این باور در همین جا معلوم است.

اعتقاد گذشتگان و برداشت آن‌ها، این بوده که انسان روحی جدای از جسم دارد که هنگام مرگ به خدا باز می‌گردد، اما تشبیهی که پروردگار در قرآن کریم برای زنده شدن در قیامت آورده، چیزی جز این را می‌فرماید، که ما در طول این نوشته، آن را بیان نموده‌ایم.

«یا معشر الجنّ والانس اَلَمْ یأتکم رسلٌ منکم یَقْصُّونَ عَلَیکم آیاتی وینذرونکم لِقَاءَ یومِکم هذا...»^۱

مستفاد است هشدار پیامبران نسبت به دیدار قیامت و روز جزا و حساب و کتاب، برزخی به نظر نمی‌رسد، اگر نه می‌بایست هشدار نسبت به پس از مرگ و عالم برزخ نیز باشد.

«... والذین لایؤمنون بالآخرةِ وهم برّهم یعدلون»^۲

از آیه دستامد است ایمان به آخرت، نه برزخ.

«... ومن یکفر بالایمان فقد حبط عمله وهو فی الآخرةِ مِنَ الْخاسرین»^۳

آیه، تأکید بر خسران در قیامت دارد و برزخ مسکوت است.

«إنّما جزاء الذین یحاربون اللهَ ورسولهُ ویسعون فی الارضِ فساداً أنْ یقتلوا أو یصلّبوا أو تُقَطَّعَ ... ذلک لهم خزی فی الدنیا و لهم فی الآخرةِ عذابٌ عظیم»^۴

۱- انعام ۱۳۰

۲- انعام ۱۵۰

۳- مائده ۵

۴- مائده ۳۳

باز هم همین گونه که می‌بینیم عذاب اُخروی و خواری در دنیا از آیه برداشت می‌شود و برزخی گویا نشده است.

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا ... لِيَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَا تُقَبَّلُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»^۱

شبيه به آیه ی قبلی، عذاب آخرت مستفاد است نه برزخ.

«... لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ»^۲

باز هم عذاب آخرت و خواری در دنیا دستامد است و برزخی به نظر نمی‌آید.

«وَالَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَكُنْ ...»^۳

باز هم تأکید بر ایمان به خدا و قیامت است و برزخ هیچگاه ذکر نشده است.

«فَالْيَقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ ...»^۴

باز هم دو جهان ذکر شده است، دنیا و آخرت، برزخی دستامد نیست.

«... قُلْ مَتَاعَ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنْ اتَّقَى وَلَا تُظْلَمُونَ فَتِيلًا»^۵

۱- مائده ۳۶

۲- مائده ۴۱

۳- نساء ۳۸

۴- نساء ۷۴

۵- نساء ۷۷

همچون آیه‌ی قبل است با همان برداشت.

«ها انتم هولاء جادلتم عنهم فی الحیوة الدنیا فمن یجادلُ اللهَ عنهم یومَ القیامةِ ام من یكونُ علیهم وکیل»^۱

باز دنیا و آخرت ذکر شده است و برزخ دستامد نیست.

«یا ایُّها الذین آمنوا امینوا بالله و رسولهِ والکتاب الذی نزلَ علی رسولهِ والکتابُ الذی أنزلَ من قبلُ ومن یُکفر بالله وملائکته وکتبه ورُسُلِهِ والیومِ الآخرِ فقد ضلَّ ضلالاً بعیداً»^۲

دستور به ایمان داشتن به چند چیز در آیه نشان می‌دهد که اصول و وجود این‌ها لازمه‌ی هدایت است، و همان گونه که می‌بینیم آخرت، اصلی لاینفک و جدا ناشدنی از ایمان به خداست و سر رشته‌ی همه‌ی هدایت‌ها ذکر آخرت در تمام قرآن کریم برجسته است، در صورتی که از برزخ و مسائل آن که عوام به آن معتقد هستند، خبری نیست.

«... فاللهُ یحکم بینکم یومَ القیامةِ ولن ...»^۳

داوری و حکم و رفع شبهات به روز قیامت موکول است و در عالم برزخ توصیفی یافت نشد.

«... والمؤمنون بالله والیومِ الآخر ...»^۴

۱- نساء ۱۰۹

۲- نساء ۱۳۶

۳- نساء ۱۴۱

۴- نساء ۱۶۲

همان گونه که می‌بینیم آنچه مورد نظر پروردگار است، ایمان به آخرت است و برزخی دستامد نیست.

«رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَّا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ»^۱
آیه می‌فرماید:

حشر و نشر انسان‌ها در روز قیامت است. حال دو مفهوم می‌تواند در این آیه ذکر شده باشد:

۱. خداوند جامع ذرات خاک شده و پراکنده شده‌ی مردم است.
 ۲. خداوند جمع‌کننده‌ی همه‌ی انسان‌های به وجود آمده و مرده از ابتدای خلقت تا انتهاست، که اولی هم در دومی تنیده شده است و هر دو قابل اطلاق است.
- به هر حال این روز بزرگ بارها در قرآن کریم ذکر شده است، و برزخ ذکر نشده است.

«اولئك الذين حبطت اعمالهم في الدنيا والاخرة وما لهم من ناصرين»^۲
این آیه نیز همچون آیات دیگر است و تنها در آن، دنیا و آخرت ذکر شده است، نه برزخ.

«... وجيهاً في الدنيا والاخرة و من المقربين»^۳
همچون آیه‌ی قبلی و همان موضوع است.

۱- آل عمران ۹

۲- آل عمران ۲۲

۳- آل عمران ۴۵

و همچنین:

«فاما الذين كفروا فأعذبهم عذاباً شديداً في الدنيا والاخرة و ما لهم من ناصرين»^۱

«إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وإيمانهم ثمناً قليلاً أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يَزْكِيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»^۲

وجود رحمت و بهره‌ی الهی و توجه خداوند به روز قیامت موكول است، و برزخی ذکر نگردیده است.

«وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِيناً فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ»^۳

ذكر خسران را پروردگار عالم برای آخرت بیان نموده و برزخی ذکر نگردیده است.

«وما كان لنفسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَاباً مُوَجَّلاً وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُوْتَهُ مِنْهَا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُوْتَهُ مِنْهَا وَسَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ»^۴

باز هم بهره‌ی دنیا و آخرت ذکر شده است و برای برزخ بهره‌ای ذکر نگردیده است.

۱- آل عمران ۵۶

۲- آل عمران ۷۷

۳- آل عمران ۸۵

۴- آل عمران ۱۴۵

«فَأَتَاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَحَسْنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»^۱
 باز هم بهره‌ی دنیا و آخرت ذکر گردیده و بهره‌ی برزخی ذکر نشده
 است.

«وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غُلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ
 نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ»^۲
 رسیدگی به اعمال و امور در قیامت، حتی برای پیامبران ذکر شده است
 و برزخ مستفاد نیست.

«وَلَا يَحْزَنكَ الَّذِينَ يَسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَنَ يُضْرَبُوا اللَّهَ شَيْئاً يُرِيدُ اللَّهُ أَلَّا
 يَجْعَلَ لَهُمْ حِزْباً فِي الْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»^۳
 باز هم حظ و عذاب به آخرت موکول شده است و توصیفی برای برزخ
 نیست.

«كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَأَنَّمَا تُؤَفُّونَ أَجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحِرَ عَنِ
 النَّارِ وَأَدْخَلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ»^۴
 این آیه به صراحت ادعای این نوشته، مبنی بر عدم حساب و کتاب و
 لذت و الم در برزخ برای عموم را اثبات می‌نماید، هر چند تمام سندهایی
 که در این نوشته ارائه شد دلیلی بر ادعای این نوشته است.

۱- آل عمران ۱۴۸

۲- آل عمران ۱۶۱

۳- آل عمران ۱۷۶

۴- آل عمران ۱۸۵

در آیه فرموده که: «همه می‌میرند و سپس در قیامت پاداش‌ها داده می‌شود»، دقت فرمایید، با تأکید فرموده «و سپس در قیامت پاداش شما داده می‌شود»، یعنی سخنی از برزخ نیاورده است، زیرا هیچگاه سخن از روح خارج از بدن و جسم نیاورده، که این روح دارای شعور باشد و تأثیرپذیر باشد، که بتوان او را عذاب کرد یا لذت بخشید، اتفاقاً از آیات الهی که در جای خود توضیح داده شد اینگونه بر می‌آید که انسان، تمام وجودش یک چیز است، آن هست که هست، نه این که روحی جدا از جسم داشته باشد، و جسمش جدا باشد، و مثلاً این جسم به وسیله‌ی روح کنترل شود.

«وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ»^۱

ایمان به آخرت از اصول ایمانی متقین است، که به موازات ایمان به قرآن و پیامبران پیشین و وحی پیشین است، اما هیچگاه ایمان به برزخ ذکر نگردیده است و سخنی راجع به آن نیامده است.

«كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمَيِّنْكُمْ ثُمَّ يَحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»^۲

از آیه برداشت‌هایی می‌توان نمود:

نیستی انسان را خداوند قبل از حیات به لفظ مرده بودن آورده است، مسلماً هیچگدام از ما دوران قبل از تولدمان را به یاد نداریم، زیرا، اگر هم

۱- بقره ۴

۲- بقره ۲۸

به قول برخی، موجود بوده‌ایم، اما به این هیات انسانی نبوده‌ایم، و نسبت به دوران قبل از تولد نیز هیچگونه مسئولیتی نداریم، زیرا نبوده‌ایم که مسئول باشیم، سپس خداوند می‌فرماید: «فأحياكم» ما را زنده کرد، یعنی حیات بخشید و به دنیا آورد، و ما به این هیأتی که هستیم برخورد شناخت داریم و مسئول اعمال خود هستیم، بعد می‌فرماید «ثم يميتكم» پس این مرگ را با دوران قبل از تولد یکی دانسته است، یعنی آن که به دنیا نیامده، مرده است، و آن که از دنیا رفته، آن هم مرده است، یعنی دارای یک ویژگی می‌باشد، هر دو دوران یک ویژگی دارد، پس می‌توان از این لفظ مشترک برای هر دو دوران قبل از تولد و بعد از مرگ استفاده نمود و خداوند استفاده نموده است، پس می‌توان از مرگ این گونه نتیجه گرفت که ویژگی‌های هر دو دوران، واقعاً مثل هم هستند، یعنی همچنان که از دوران قبل از تولد چیزی به یاد نداریم و دارای شعور و درک و تأثیرپذیری نبوده‌ایم، در دوران مرگ نیز تا شروع قیامت و احیای دوباره، همانگونه خواهیم بود، و این از خلال اکثر آیات الهی قابل برداشت است.

در ادامه می‌فرماید: «ثم يحييكم ثم إليه ترجعون»، دقت شود، پس از احیاء است که انسان به سوی خداوند باز گردانده می‌شود، نه پس از مرگ، هر چند آیه‌ی «إِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» عام‌تر است و توصیه شده به هنگام مرگ گفته شود، اما این از این بابت است که مرگ، تداوم حرکت به سوی خداست و انسان باید از این مرحله نیز بگذرد.

در هر حال، مردن و اِماتهِی پس از زندگی، شبیه به قبل از زندگی گفته شده و آورده شده، پس همچنان که ما در دوران پیش از تولد بی شعوری محض را تجربه نموده ایم، در دوران مرگ نیز همان بی شعوری و بی تأثیری را تجربه خواهیم کرد، تا رستخیز آغاز گردد.

«... من یفعل ذلک منکم إلّا خزی فی الحیوة الدنیا و یوم القیامة یردّون الی اشدّ العذاب و ما للهِ بغافل عما تعملون»^۱

باز خواری در دنیا و عذاب در آخرت ذکر گردیده و از برزخ خبری نیست.

«... فاللهُ یحکم بینهم یوم القیامة فیما کانوا فیهِ یختلفون»^۲

باز هم زمان داوری به روز قیامت موکول شده است، نه برزخ.

«... لهم فی الدنیا خزی و لهم فی الاخرة عذابٌ عظیمٌ»^۳

باز هم خواری در دنیا و عذاب آخرت مستفاد است، و برزخی قابل مشاهده نیست.

«ومن یرغب عن ملة ابراهیم إلّا من سفّه نفسه ولقد اصطفیناه فی الدنیا و انه فی الاخرة لمن الصالحین»^۴

۱- بقره ۸۵

۲- بقره ۱۱۳

۳- بقره ۱۱۴

۴- بقره ۱۳۰

در این آیه نیز حتی برای پیامبر^(ع) دنیا و آخرت ذکر گردیده، و از زندگی در برزخ برای پیامبرهم چیزی ذکر نشده است.

«وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يَقتُلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتٌ بَلْ أحياءٌ وَلَكنْ لَا تَشْعُرُونَ»^۱

همان گونه که می‌بینیم در این آیه (که قبلاً بارها از این آیه سخن به میان آمد) برای شهادای الهی یک نوع زندگی قائل است که ما از آن بی‌خبریم، اما به هر حال زنده بودن را برای آنان قائل است، ولی برای دیگران مردگی را می‌فرماید، و دیگران را مرده و فنا شده تا قیامت می‌داند.

چند آیه دیگر را تنها آدرس می‌دهیم که در آن‌ها فقط اشاره به دنیا و آخرت رفته است و بدین ترتیب تمام قرآن در این باره مورد بررسی قرار گرفت.

«بقره: (۱۷۷) (۲۰۰) (۲۰۱) (۲۱۲) (۲۱۷) (۲۲۰).

در داستان عزیز و عزیز در آیه‌ی (۲۵۹) از سوره‌ی بقره، مرگ صد ساله‌ی او و گمان او که بخشی از یک روز را خوابیده، می‌تواند گواه خوبی باشد بر بی‌شعوری و بی‌احساسی و تأثیرناپذیری انسان مرده تا روز قیامت.

دستامد:

دستامد این جستار را می‌توان در سخن‌های زیر گرد هم آورد:

۱. به نظر می‌رسد به طور اخص بر این مسأله با دقت تمام در آیات الهی نگریسته نشده و در طی تاریخ انسان، مسأله‌ی روح و برزخ از چشمه‌ی وحی مورد مذاقه قرار نگرفته، و نظرات بزرگان بیشتر مبتنی بر نظرات پیشینیان بوده و گاه بدون انتقاد و یا دقت و تحقیق، نظرات پیشینیان به آیندگان منتقل شده و همین موضوع سبب بزرگ شدن برخی نگاه‌های نه چندان صحیح به این مسأله شده، و یا برداشت‌های شخصی از آیات و یا روایات، درهم تنیده و به آیندگان منتقل و سبب به وجود آمدن برخی اندیشه‌های ناصحیح در این زمینه شده.

۲. روح را به «ابر توان حیات» معنی نموده‌ایم، زیرا هیچگونه نشانی مبنی بر شعورمند بودن روح در آیات قرآن کریم وجود ندارد.

۳. از بررسی‌های به عمل آمده، این گونه می‌توان برداشت نمود که این «ابر توان حیات» با جسم آدمی در هم تنیده است و یکی است، و با فرسوده شدن جسم، این توان نیز به طور جداگانه و مستقل نمی‌تواند به بودن و زیستن خویش ادامه بدهد، و بودنش در گرو بودن جسم است، لذا جسمانی

بودن قیامت از این ناحیه است، و دلیل زنده شدن مردگان در قیامت و رستاخیز آن‌ها نیز همین مسأله می‌باشد، یا این که این «ابر توان حیات» بدون سلامت و زنده بودن جسم نمودی ندارد، اگر نه می‌توانست به تنهایی معذب یا متلذذ گردد، که از آیات این موضوع کاملاً بارز است.

۴. عذاب و پاداش مخصوص قیامت است و عموم مردم در برزخ کاملاً فانی و بی‌شعور محض هستند، تا رستاخیز الهی در رسد.

۵. شهدای در راه خدا و کسانی چون فرعون و شاید چنگیز و هیتلر و امثالهم، از یک نوع زندگی که برای ما قابل درک نیست، برخوردار هستند تا پیش از فرا رسیدن قیامت و رستاخیز و رسیدگی به اعمال آن‌ها، از رحمت و عذاب‌های الهی بهره ببرند و یا معذب شوند.

۶. روح، یا به تعبیر این تحقیق «ابر توان حیات» از انسان جدا ناشدنی است، و قابل داخل شدن و یا خارج شدن از جسم نیست، و اصلاً چیزی جدای از جسم نیست، همیشه همراه جسم است، با جسم متولد شده و با جسم می‌میرد و با جسم رستاخیز دارد.

۷. علم به بسیاری از مجهولات ما در این زمینه پاسخ داده و در آینده نیز قطعاً تاریکی‌های بیشتری را روشن خواهد کرد.

۸. مسأله‌ی خواب و رویای صادق به مغز بشر و الهامات ربانی در هستی مربوط است، نه به روح، و این موضوع خواب را، علم تا حدودی روشن کرده است، که البته راه زیادی هنوز باقی است.

۹. مسأله‌ی روح در گذشته به این دلیل بزرگ شده که مغز بشر ناشناخته بوده است، و علم پزشکی دوران کودکی خود را طی می‌نموده است و چون بشر نمی‌توانسته بین جسم فیزیکی خود و مسائل معنوی صادر شده از این جسم، رابطه‌ای منطقی بیابد، بنابراین به روحی جدای از جسم معتقد شده است، البته هنوز هم جای تحقیق و روشن شدن ماجرا تا بیرون آمدن خورشید حقیقت به جاست.

۱۰. مسأله‌ی عدم برزخ برای عموم، و سه شکل متفاوت مرگ و برزخ، همسو با باور این تحقیق، در نظر علامه طباطبایی در تفسیر المیزان و به شکل عمیق‌تر در کتاب «معاد» و نظر آیه‌الله مرتضی مطهری آمده است که خوانندگان می‌توانند برای آشنایی با نظر آن بزرگواران و دانشمندان به کتاب‌های فوق مراجعه نمایند.

<https://metafn.ir>

منابع:

۱. قرآن کریم
۲. تفسیر المیزان، طباطبایی، محمد حسین.
۳. معجم المفهرس لالفاظ قرآن کریم، فوادعبدالباقی، محمد، نشر پرتو، بهمن ۷۴.
۴. تفسیر جلالین، جلال الدین محلی و جلال الدین سیوطی، چاپ سوریه، حلب، دار القلم العربیه.
۵. ترجمه‌ی الاتقان فی علوم القرآن، سیوطی جلال الدین، ترجمه‌ی سید مهدی حائری قزوینی، انتشارات امیر کبیر ۸۹.
۶. قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، چاپخانه‌ی فردوسی، ۱۳۵۲
۷. معاد، مطهری، مرتضی، انتشارات صدرا، ۸۹
۸. سیر حکمت در اروپا، فروغی محمد علی، انتشارات صفی علیشاه، ۱۳۶۱
۹. ملاحظاتی پیرامون مبدأ و معاد، مروارید آیه الله میرزا حسنعلی، ترجمه حمید رضا آذیر، انتشارات شمس الضحی، ۱۳۸۶
۱۰. نهج البلاغه، ترجمه دکتر جعفر شهیدی، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۸
۱۱. قرآن کریم، بهاءالدین خرمشاهی، انتشارات دوستان، ۱۳۹۰
۱۲. کتابهای دیگر در زمینه‌های مرتبط، که از ثبت آن‌ها خوداری می‌نمایم.

حکمت کهن

آموزش علوم باطنی و ماوراء ، علوم غریبه ، فراروانشناسی ، موفقیت و توسعه فردی ، طب مکمل ، آموزه های راز قانون جاذبه



<https://metafn.ir>



https://t.me/MetaFN_499



https://instagram.com/metafn_499



<https://facebook.com/metafn.499>



https://aparat.com/MetaFN_499



https://cloob.com/name/metafn_499



<https://metafn.ir>

<http://metafn.blog.ir>



Instagram



ما را در اینستاگرام دنبال کنید
https://instagram.com/metafn_499

به صفحه

تلگرام ما

پیوندید



حکمت کهن
https://telegram.me/MetaFN_499

@MetaFN_499



کاتل ما را در آپارات دنبال کنید

